اسنادی از
روابط ایران و انگلیس
در عهد محمد شاه قاجار
۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه.ق

به کوشش: مینا ظهیرنژاد ارشادی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

(مجموعهٔ اسناد و روابط خارجی / ۲)

اسنادی از

روابط ایران و انگلیس در عهد محمد شاه قاجار

۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه.ق

به کوشش:
مینا ظهیرنژاد ارشادی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران-۱۳۸۱

فهرستنویسی پیش از انتشار

ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ هـ.ق) /

به کوشش مینا ظهیرنژاد ارشادی؛ [برای] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی [وزارت امور خارجه]. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.

۲۴۳ ص.: (مجموعه اسناد و روابط خارجی؛ ۲)

ISBN 964- 361- 128 - 0 : بها: ۱۲۰۰۰ ریال.

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. ایران ـ روابط خارجی ـ انگلستان ـ اسناد و مدارک. ۲. انگلستان ـ روابط خارجی ـ ایران ـ اسناد و مدارک. ۳. ایران ـ تاریخ ـ قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. ـ اسناد و مدارک. ۴. محمد قاجار، شاه ایران، ۱۲۲۲-۱۲۶۴ ق. اسناد و مدارک. الف. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ب. ظهیرنژاد ارشادی، مینا، ۱۳۳۰ - . ج. عنوان.

۵ الف ۹ الف / DSR ۱۳۶۶ ۹۵۵/۰۷۴۴۰۷۲۷

کتابخانه ملی ایران ۱۴۱۳۲-۸۱ م

اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ هـ.ق)

به کوشش: مینا ظهیرنژاد ارشادی

چاپ اوّل: ۱۳۸۱

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۷-۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۴۵۸۶۰۳

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۵۹-۲۸۰۲۶۵۸

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

پیشگفتار

بدون تردید ضرورت بازنگری و مطالعه عملکردهای پیشینیان به منظور کسب تجربه یکی از ویژگیهای فعالیت هوشمندانه در عرصهٔ سیاست خارجی است. امروزه یک کارگزار سیاست خارجی باید بتواند در برابر مسائل و بحرانهای حوزهٔ کاری خود تصوری دقیق و سنجیده از موضوعات داشته باشد، تا در هنگام مواجهه به شرایط ویژه از قدرت تصمیم‌گیری و انجام واکنش لازم در حداقل زمان ممکن بهره جوید. این مهم مقدور نمی‌گردد مگر زمانی که بر سوابق تحولات و عملکردهای گذشته اِشراف حاصل آید و بتوان در مواجهه با هر مسئله‌ای تمام احتمالات ممکن را بازآفرینی کرد.

گنجینه ارزشمند و پراهمیت اسناد وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران که در برگیرنده مهمترین اسناد و مدارک سیاسی چند قرن گذشته است می‌تواند به این نیاز طبیعی کارگزاران سیاست خارجی پاسخ دهد. در این راستا مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی بر اساس قانون مصوّب مجلس شورای اسلامی تحت نظر شورای عالی نظارت بر تدوین و نشر اسناد فعالیت می‌کند.

رضا نظرآهاری
دبیر مجموعه

مقدمه

انگلستان با وسعت ۲۴۴،۰۴۶ کیلومتر مربع بین آبهای اقیانوس منجمد شمالی، اقیانوس اطلس، دریای شمال و دریای مانش واقع شده است و نصف‌النهار مبدأ از جنوب شرقی آن از ناحیه گرینویچ در حومهٔ لندن عبور می‌کند.[۱]

انگلستان از لحاظ جغرافیای طبیعی به سه ناحیه تقسیم می‌شود:

الف: اسکاتلند که از شمال به اقیانوس اطلس شمالی، از مشرق به دریای شمال، از جنوب به کوههای شویت[۲] و از غرب به دریای هبرید[۳] محدود می‌شود.

ب: آلستر (ایرلند شمالی)، که در شمال شرقی جزیرهٔ ایرلند واقع شده و ناحیهٔ نسبتاً کم ارتفاعی است. کانال شمال بین این ناحیه و اسکاتلند قرار گرفته و دریای ایرلند و اقیانوس اطلس را در سه بخش شمالی به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

ج: انگلند و ویلز، که قسمت جنوبی انگلستان را تشکیل می‌دهند.[۴]

انگلستان دارای جزایر متعددی است که از نظر موقعیت طبیعی به گونه‌ای واقع شده‌اند که همواره این کشور را در طول تاریخ از شر حملات و هجومهای طوایفی که گاه و بیگاه به این کشور یورش می‌بردند، در امان نگه داشته و نیز باعث شده‌اند که مردم آن کشور از لحاظ نفوذ اخلاق و عادات و سنن خارجی بر کنار باشند و روش زندگانی خاص خود را دنبال کنند. تأثیر دیگر جزایر از این جهت بوده است که انگلستان همواره با تقویت نیروی دریایی خود به نقاط

---

۱. محجوب، محمود؛ *گیتاشناسی کشورها*، گیتاشناسی، ۱۳۶۲، ص ۴۸.

2. Cheviot

3. Hebrides

۴. عبادی، کورش؛ *انگلستان*، وزارت امور خارجه، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳، صص ۵، ۶.

شمارهٔ سند: ۱۳
فرستنده: وزیر دول خارجه
گیرنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمرستون)
موضوع: روابط دوستانه بین دو کشور ایران و انگلیس، امور مربوط به تجارت
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق]
نمره: ــ
متن سند:

سواد کاغذی‌که در وقت معاودت مستر الس به وزیر دول خارجه انگلیس نوشته شد

چون به خواست خدای یگانه یگانگی و الفت دولتین ابد تأسیس ایران و انگلیس به سرحد کمال و بنیان کاخ دوستی حضرتین در غایت استحکام و استقرار است بر بنیان جانبین لازم است که یکدیگر رسوم مصافات و مراودت و شروط موالات و موالفت را مرعی و مسلوک دارند.

در این وقت که جناب هنری الس مشیر خاص و ایلچی بزرگ مخصوص آن دولت بهیّه از دربار این شوکت علیه مراجعت می‌کرد، لازم آمد که به تحریر و ترسیل این صحیفه الواد پردازد و بنیاد اتحاد را مشید سازد و در طی آن اظهار می‌شود که عریضه آن جناب را عالیجاه شهامت‌پناه کپیتان مکدانیلد از پیشگاه حضور همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه گذرانید و فقرات مسطوره‌اش که از فاتحه تا خاتمه متضمن کمال دولتخواهی و صلاح‌اندیشی و مبنی از رسوم مصلحت‌جویی و خیرخواهی بود ملحوظ انظار مهر آثار شاهانه و آنچه محض کمال دولتخواهی به خامه ارادت نگارش رفته بود در نظر اقدس مقبول و مستحسن آمد و باعث ازدیاد و شوق و اعتماد

ایالات فارس و خوزستان و شجاع‌السلطنه کرمان تا قائنات را از آن خود می‌دانستند.[1] اما با تمام این اوضاع و احوال محمدمیرزا با کمک و همراهی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام[2] و با دخالت و حمایت گراف سیمونیچ[3] وزیرمختار روسیه و سرجان ملکم کمپبل[4] وزیرمختار انگلیس از تبریز

---

۱. خان ملک ساسانی، دست *پنهان سیاست انگلیس در ایران*، انتشارات هدایت، ۱۳۵۲، ص ۱۲.

۲. میرزا ابوالقاسم فراهانی (قائم‌مقام ثانی) وزیر عباس میرزا نایب‌السلطنه و صدراعظم محمدشاه قاجار فرزند میرزا عیسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ قائم‌مقام اول و از رجال بزرگ ادب و سیاست و از مفاخر ایران بوده است. وی در ۱۱۹۳ ه.ق در هزاوه فراهان، اراک متولد شد ودر ۱۲۲۶ ه.ق پس از فوت برادرش میرزا حسن به وزارت عباس میرزا رسید و پس از فوت میرزا بزرگ قائم‌مقام در ۱۲۳۷ ه.ق به منصب و مقام او نائل گشت. در فرمان قائم‌مقامی که برای میرزا ابوالقاسم صادر شده بود، او را سید الوزاراء نیز ذکر کرده‌اند. قائم‌مقام از ۱۲۳۹ تا ۱۲۴۱ ه.ق از دستگاه عباس میرزا مغزول و مطرود شد. وی پس از عزل به تهران آمد و فتحعلیشاه او را به وزارت و سرپرستی پسرش فرخ میرزا نیرالدوله که به حکومت همدان منصوب شده بود تعیین و روانه کرد. قائم‌مقام در اوایل جنگ دوم ایران و روس (۱۲۴۱ ه.ق ـ ۱۲۴۳ ه.ق) مجدداً وارد دستگاه عباس میرزا شد و در ۱۲۴۱ ه.ق با گوهرملک خانم دختر فتحعلیشاه خواهر اعیانی عباس میرزا ازدواج کرد. پس از فوت فتحعلیشاه قاجار در ۱۲۵۰ ه.ق و جلوس محمدمیرزا بر تخت سلطنت، منصب صدارت و وزات به قائم‌مقام که در مملکت‌داری بی‌نظیر بود سپرده شد. وی در اندک زمان تمرکز قدرت و سلطنت را برای محمدشاه مهیا ساخته، تمام گردنکشان مملکت را مطیع و منقاد کرد و اگر حسودان خودپرست داخلی و سیاست خارجی وی را به حال خود می‌گذاشتند، موفق به اصلاحات عظمیه کشوری و لشکری و ادبی می‌گشت. بیگانگان چون دیدند که قائم‌مقام ممکن است با کاردانی خود مملکت را ترقی داده و از زیر بار استعمار آنان بیرون آورد، توسط عمال خود به محمدشاه وانمود کردند که قائم‌مقام خیال سلطنت در سر دارد. این وسوسه‌های شیطانی عاقبت در وجود محمدشاه مؤثر واقع شد و تصمیم به قتل وی گرفت. قائم‌مقام در تاریخ ۲۴ صفر ۱۲۵۱ ه.ق از طرف محمدشاه به باغ نگارستان احضار شد و پس از چند روز زندانی شدن به دستور وی خفه گردید.

قائم‌مقام نثر فارسی را از تشبیهات و افکار سبک هندی بیرون آورد و در نوشتجات خود تا توانسته است لغات مأنوس مصطلح به‌کار برده و شالوده نثرنویسی امروز را ریخته و یک تنه اسلوب نویسندگی را عوض کرده است. از جمله تألیفاتی که به او نسبت می‌دهند، کتابی است به نام «*شمایل خاقان*».

(مأخذ: بامداد، مهدی؛ شرح *حال رجال ایران* (در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری)، انتشارات زوار، ۱۳۵۷، ص ۶۰ الی ۶۵).

3. Simonich

۴. کمپبل، سرجان نیکول رابرت (Campbell, Sir John Nicholl. Robert) دستیار دوم سرجان مکدونالد کنیز، کمپبل پس از درگذشت کینز در یازدهم ژوئن ۱۸۳۰ م (۱۲۴۶ ه.ق) عهده‌دار وظایف وی گردید. هنگامی که سرگرد استیوارت از قبول جانشینی کینیر سر باز زد، کمپبل به سمت سرکنسول ←

راهی تهران شد و در اوایل رمضان ۱۲۵۰ ه‍.ق وارد این شهر شد. وی به سلطنت نود روزه ظل‌السلطان خاتمه داد و در چهاردهم همان ماه تاجگذاری کرد.[۱]

از سوی دیگر قائم‌مقام جهت استحکام بخشیدن به حکومت محمدشاه به از بین بردن شاهزادگان همت گماشت. وی جهانگیر میرزا و خسرومیرزا دو تن از برادران محمدشاه را که در اردبیل زندانی بودند کور کرد و با چند فوج سپاه فرمانفرما و شجاع‌السلطنه را شکست داده، آنها را در ارک دولتی شیراز دستگیر کرد. شجاع‌السلطنه را کور کرد و به همراه چند تن از عموهای محمدشاه در اردبیل به زندان انداخت.[۲] فرمانفرما نیز پس از چندی به بیماری وبا درگذشت.[۳] در این میان سه تن از پسران شاهزاده فرمانفرما به نامهای رضاقلی میرزا، نجفقلی‌میرزا و تیمورمیرزا از شیراز فرار کرده و با مساعدت قونسولهای انگلیس از طریق شامات به لندن رفتند دولت انگلیس برای هر کدام از نامبردگان ماهی سیصد تومان مقرری تعیین کرد و سپس به بغداد مراجعتشان داد.[۴]

در سال دوم سلطنت محمدشاه حادثه ناگوار قتل قائم‌مقام که اینک مقام صدارت عظمی را برعهده داشت به وقوع پیوست. علل برکناری و قتل وی را می‌توان در چند موضوع خلاصه کرد:

الف: سختگیری نسبت به امور مالی کشور و مخارج شاه و درباریان.

ب: توطئه مخالفان داخلی و رقبای قائم‌مقام که در انتظار رسیدن به مصدر صدارت بودند از

←

وزیرمختار، منصوب شد (۱۸۳۴ - ۳۵ م / ۱۲۵۰ - ۵۱ ه‍.ق). در سوم دسامبر ۱۸۳۴ م (۱۲۵۰ ه‍.ق) به وی اختیار کامل داده شد تا با همکاری جان مکنیل نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام کند. کمپبل در نهم آوریل ۱۸۳۴ م (۱۲۵۰ ه‍.ق) اعتبارنامهٔ خود را تسلیم مقامات ایران کرد. در همین تاریخ مأموریت یافت که تا هنگام ورود الیس (۳ نوامبر ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۱ ه‍.ق) به وظایف مربوطه ادامه دهد. وی در بیست و دوم نوامبر ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه‍.ق) در میان اندوه افراد انگلیسی، ایران را ترک کرد.

(به نقل از: رابینو، لویی، *دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس*، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزاصالح، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۸۵).

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ *تاریخ روابط خارجی ایران*، چاپخانه کتیبه، ۱۳۵۰، ص ۲۳۷.

۲. رضایی، عبدالعظیم؛ *تاریخ ده هزار ساله ایران*، ج ۴، چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰.

۳. خان ملک ساسانی، پیشین، صص ۱۳، ۱۴.

۴. نگاه کنید به اسناد شمارهٔ ۱۰، ۱۱، ۱۲ کتاب حاضر.

جمله می‌توان به حاجی میرزا آقاسی ایروانی[1] معلم دوران کودکی محمدشاه اشاره کرد که دائماً درصدد تحریک محمدشاه برعلیه وی بود.

پ: تلقین این مسئله به محمدشاه که قائم‌مقام قصد دارد وی را از سلطنت بر کنار و فرد دیگری را جانشین او کند.

ج: نحوهٔ رفتار قائم‌مقام با محمدشاه و اعتماد نداشتن نسبت به وی.

چ: مخالفت قائم‌مقام با سیاستهای استعماری روسیه و انگلیس در ایران.

این عوامل باعث شد تا در روز ۲۴ صفر ۱۲۵۱ ه.ق این وزیر ارزشمند به دستور محمدشاه به قصر نگارستان احضار شود و پس از چند روز حبس در زیرزمین قصر توسط اسماعیل‌خان قراچه‌داغی با دستمال خفه گردد.

پس از قتل قائم‌مقام حاجی میرزا آقاسی که به بی‌کفایتی معروف است به مقام صدارت عظمی منصوب شد و تا زمان فوت محمدشاه در این منصب باقی ماند.[2]

علاوه بر محاصره هرات که در جای خود به آن خواهیم پرداخت، فتنهٔ آقاخان محلاتی، تیرگی روابط ایران و عثمانی، قیام سالار در خراسان و شروع نهضت فرقه بابیه و بهائیه را می‌توان از وقایع مهم دوران حکومت چهارده ساله محمدشاه به شمار آورد.[3]

از اواخر قرن هیجدهم میلادی (اوایل قرن سیزدهم ه.ق) یعنی از اوان به قدرت رسیدن سلسلهٔ قاجاریه، ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی خود که در مشرق همانند حایلی در

---

۱. ملاعباس ماکویی معروف به حاج میرزا آقاسی از طایفه بیات است. وی در ۱۱۹۸ ه.ق در ماکو متولد شد و در چهاردهم سالگی برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و در محضر ملاعبدالصمد همدانی به تحصیل پرداخت. پس از به شهادت رسیدن آن استاد در حادثه حمله وهابیون به کربلا حاج میرزا آقاسی ابتدا به همدان و سپس عازم تبریز گردید و در آن شهر مسئولیت تعلیم و تربیت فرزندان عباس میرزا نایب‌السلطنه را برعهده گرفت. وی بیش از همه در محمدمیرزا نفوذ پیدا کرد و همواره او را به مسلک درویشی هدایت و تربیت می‌کرد تا جایی که محمدشاه وی را صاحب کشف و کرامات می‌دانست. پس از قتل قائم‌مقام حاجی میرزا آقاسی به صدارت عظمی منصوب شد. پس از فوت محمدشاه در ۱۲۶۴ ه.ق حاجی میرزا آقاسی از بیم انتقام مخالفان خود به حرم حضرت عبدالعظیم پناه برد و سپس به عتبات رفت و بعد از حدود یک سال اقامت در کشور عراق در رمضان ۱۲۶۵ ه.ق درگذشت.

(مأخذ: افشاری، پرویز؛ *صدراعظمهای سلسله قاجاریه*، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۲، صص ۱۱۷ تا ۱۱۹، ۱۲۸).

۲. رضایی، عبدالعظیم؛ پیشین، ۱۰۱ تا ۱۰۵.

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۱۸۴.

مقابل جاه‌طلبیهای دو دولت روس و انگلیس قرار گرفته بود، به صحنهٔ رقابتهای استعماری جهان کشیده شد. این کشور و منطقهٔ خلیج فارس از نظر انگلیسیها به صورت حصار و حفاظ سرحدات هند درآمد. زمامداران انگلیس سعی داشتند جهت حفظ و حراست مستعمرهٔ خود، ایران را همیشه زیر نفوذ و نظارت خود نگاه دارند تا از این کشور به عنوان مانعی در مقابل خطرات دو کشور روسیه و فرانسه استفاده کنند.

همزمان با سلطنت فتحعلیشاه قاجار ناپلئون بناپارات[1] ژنرال فرانسوی که در ایتالیا به فتوحاتی نائل آمده بود تصمیم گرفت از طریق حمله به مستعمرات انگلیس، این کشور را که راضی به صلح با جمهوری فرانسه نبود، به زانو درآورد. لذا در ۱۷۹۸ م (۱۲۱۳ هـ.ق) به مصر حمله کرد و این کشور را به تصرف خود درآورد و از سوی دیگر سپاهی به کمک تیپو[2] صاحب سلطان میسور[3] که علیه استعمار انگلیس قیام کرده و با زمانشاه امیر افغانستان متحد شده بود فرستاد. مارکی ولزلی[4] فرماندار کل هندوستان از ترس آنکه مبادا فتحعلیشاه هم در اتحاد علیه آنان شرکت کند، تصمیم گرفت به هر نحوی که ممکن است دوستی پادشاه ایران را نسبت به خود جلب کند و با کمک وی خطر زمانشاه را که مرتباً مرزهای شمالغربی هندوستان را مورد تجاوز قرار می‌داد دفع کند.[5] در همین راستا در سپتامبر ۱۷۹۸ م (۱۲۱۳ هـ.ق) مهدیعلیخان بهادر جنگ و نمایندهٔ کمپانی هند شرقی در بوشهر را به عنوان نمایندهٔ تام‌الاختیار به دربار ایران فرستاد. وی در ایران موفق شد با تحریک احساسات فتحعلیشاه وی را به لشکرکشی به افغانستان راضی کند. و بدین طریق از دست‌اندازیهای زمانشاه به خاک هندوستان جلوگیری کند. به علاوه مهدیعلیخان موفق به اخذ فرمانی از پادشاه ایران گردید که به موجب آن هر فرانسوی که وارد ایران می‌شد، مأمورین دولت ایران موظف بودند که او را توقیف و زندانی کنند.[6]

فتحعلیشاه در ۱۲۱۴ هـ.ق / ۱۷۹۹ م در رأس سپاهی عازم خراسان شد و از آنجا به سرحدات افغانستان رفت و چون در آن موقع زمانشاه در سرحدات هند مشغول زد و خورد با قوای انگلیس بود، فتحعلیشاه توانست به راحتی دو شهر هرات و قندهار را تصرف کند. زمانشاه

---

1. Napleon Banaparte

2. Tipo

۳. میسور (mysore) ایالتی است در جنوب هندوستان.

4. Marqi Visol.Wellesly

۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۱۸۴، ۱۹۳.

۶. واتسن (Watson) رابرت گرانت، *تاریخ قاجار*، ترجمهٔ عباسقلی آذری، مهرآئین، ۱۳۴۰، صص ۸۶، ۸۷.

مجبور شد جهت مقابله با سپاهیان ایران قوای خود را از سرحدات هندوستان احضار کند، اما در نهایت از فتحعلیشاه شکست خورد و توسط برادرش محمودشاه کور شد.[1] از این لشکرکشی هیچ‌گونه نفعی عاید دولت ایران نگردید در صورتی که انگلیسیها نتایج بسیار خوبی از این اقدام به دست آوردند، زیرا در نتیجهٔ احضار سپاهیان افغانی از سرحدات شمالغربی هندوستان، کشور هند از خطر تهدیدات افغانها نجات یافت.[2]

در ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۵ هـ.ق ناپلئون بناپارت، که اینک مقام کنسول اول جمهوری فرانسه را برعهده داشت، با پل اول[3] تزار روسیه متحد شدند که مشترکاً از طریق ایران و افغانستان به هندوستان حمله کنند و در اجرای این طرح شخصی به نام اولیویه[4] را به دربار شاه ایران فرستادند، اما مرگ ناگهانی پل اول باعث منتفی شدن این طرح گردید.[5]

در این موقع نیز انگلیسیها بلافاصله دست به کار شدند و مارکی ولزلی در ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۴ هـ.ق هیأتی را به ریاست سرجان ملکم[6] به ایران فرستاد. این شخص پس از انجام مذاکراتی با

---

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، پیشین، ص ۱۹۴.
۲. بینا، علی‌اکبر؛ *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران*، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۰۲.
3. Paul I
4. Olivier
۵. پیوکارلو ترتریو (Pio.Carlo, Terenzio)، *رقابتهای روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمهٔ عباس آذین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۲۱.
۶. مالکوم، سرجان (Malcolm) تولد: ۲ مه ۱۷۶۹ م (۱۱۸۳ هـ.ق)؛ مرگ: ۳۰ مه ۱۸۳۳ م (۱۲۴۹ هـ.ق).

لرد ولزلی فرماندار کل هندوستان مالکوم را به ایران فرستاد تا وی ایرانیها را علیه افغانها که دائماً مرزهای شمالغربی هند را تهدید می‌کردند، تحریک کند و از آنها بخواهد جلو نفوذ فرانسه را بگیرند و بالاخره تجارت با بریتانیا را گسترش دهد. وی که در ۲۹ دسامبر ۱۷۹۹ م (۱۲۱۴ هـ.ق) به سمت فرستاده منصوب شده بود، در اول فوریه ۱۸۰۰ م (۱۲۱۵ هـ.ق) وارد بوشهر شد و در ۲۳ سپتامبر به اصفهان رسید. مالکوم در ۱۶ نوامبر ۱۸۰۰ م در تهران به حضور فتحعلیشاه رسید. وی در ۲۸ ژانویه ۱۸۰۰ م (۱۲۱۵ هـ.ق) دو عهدنامه، یکی بازرگانی و دیگری سیاسی با مقامات ایرانی امضا کرد که هیچ‌کدام مورد تأیید شاه قرار نگرفت، مالکوم بار دیگر در ۱۷ آوریل ۱۸۰۸ م (۱۲۲۳ هـ.ق) از بمبئی عازم خلیج‌فارس شد و از ۱۰ تا ۱۵ ژوئن در بوشهر اقامت گزید و چون نتوانست جلو نفوذ گسترده فرانسویان را بگیرد و فتحعلیشاه نیز او را به فرمانفرمای فارس حواله داد، از همانجا ایران را ترک کرد. وی بار دیگر به ایران فرستاده شد و در ۱۳ فوریه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) وارد بوشهر شد و در ۱۵ آوریل این شهر را به قصد تهران ترک کرد.

هر چند حضور سرهارفورد جونز فرستاده پادشاه انگلستان در تهران باعث آشفتگی خیال مالکوم گردید، اما به زودی با او کنار آمد و در ۲۳ ژوئن ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) به حضور فتحعلشاه رسید. حکومت

←

حاج ابراهیم خان کلانتر[۱] در شعبان ۱۲۱۵ هـ.ق / ۱۸۰۱ م یک پیمان نظامی و یک پیمان تجاری با دولت ایران منعقد کرد.

در پیمان اول که متشکل از یک مقدمه و پنج ماده بود، دولت ایران متعهد شده بود که در صورت حملهٔ افاغنه به هندوستان به افغانستان حمله کرده، آن سرزمین را به اشغال خود درآورد و در صورتی‌که فرانسویان بخواهند وارد خاک ایران شوند، دولت ایران با تمام وسایل موجود از ورود آنان جلوگیری کند. و در مقابل انگلیس نیز متعهد شده بود که در صورت بروز جنگ بین ایران و افغانستان و یا ایران و فرانسه با ارسال اسلحه و مهمات و اعزام نفرات به ایران کمک کند.[۲]

پیمان دوم نیز از یک مقدمه و پنج ماده اصلی و دو ماده الحاقی تشکیل می‌یافت و به موجب آن تجار هر دو کشور اجازه می‌یافتند که آزادانه در خاک یکدیگر رفت و آمد کنند. به تجار انگلیسی و هندی اجازه اقامت در تمام نقاط ایران داده شد و آنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف شدند.[۳]

اندکی پس از انعقاد این پیمان ایران از طرف روسیه مورد تعرض قرار گرفت و گرجستان که یکی از ایالات قفقاز به شمار می‌رفت و متعلق به ایران بود توسط روسها به خاک آن کشور ملحق شد. فتحعلیشاه با توجه به پیمان مزبور خواستار حمایت نظامی انگلیس جهت استرداد

→

مرکزی بریتانیا که مایل بود روابط دیپلماتیک ایران را خود در دست گیرد، سرگوراوزلی را به عنوان فرستاده پادشاه انگلیس به دربار ایران فرستاد. مالکوم نیز تصمیم به مراجعت گرفت. هرچند که شاه مایل بود تا زمانی که جنگ ایران و روسیه ادامه داشت او را به عنوان مشاور نظامی نزد خویش نگه‌دارد. وی موفق به دریافت نشان شیر و خورشید که اختصاصاً برای وی ابداع شده بود گردید. مالکوم در ۱۵ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) تهران را ترک کرد و پس از عبور از نواحی مرزی ایران و عثمانی در سیزدهم مارس ۱۸۱۱ م (۱۲۲۶ هـ.ق) وارد بصره شد.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۱۰۲، ۱۰۳).

۱. حاجی محمدابراهیم‌خان شیرازی ملقب به اعتمادالدوله و معروف به حاجی ابراهیم خان کلانتر اولین صدراعظم سلسله قاجاریه و نیز اولین صدراعظم زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار بود. وی در ۱۲۱۵ هـ.ق مورد سوءظن و بدگمانی فتحعلیشاه قرار گرفت که در نهایت این بدگمانی پس از چهارده سال زمامداری وی در دستگاه جعفرخان و لطفعلی خان زند، آقامحمدخان و فتحعلیشاه قاجار منجر به قتل وی گردید.

(مأخذ: افشاری، پرویز، *صدراعظمهای سلسله قاجاریه*، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۵، ۲۰).

۲. افشاری، پرویز، پیشین، ص ۱۹.

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۱۹۵، ۱۹۶.

گرجستان گردید. اما انگلیس که بتازگی به روابط خود با روسیه بهبود بخشیده بود به این درخواست اعتنایی نکرد و اظهار نمود که مفاد مربوط به مساعدت نظامی در صورت تجاوز فرانسه و افغانستان به ایران معتبر بوده است.[۱]

اشغال ناگهانی شهرهای قفقاز توسط ارتش روسیه و بی‌اعتنایی دولت انگلیس نسبت به تقاضای ایران باعث گردید که توجه فتحعلیشاه به فرانسه معطوف شود.[۲] از سوی دیگر ناپلئون که همچنان در اندیشه اجرای طرح حمله به هندوستان از طریق ایران و افغانستان بود در ۱۸۰۶ م / ۱۲۲۱ هـ.ق یعنی یک سال پس از شروع جنگ بین فرانسه و روسیه هیأتی را با پیشنهاد کمک به ایران جهت استرداد گرجستان به دربار ایران فرستاد. البته این پیشنهاد شامل دو شرط بود: اول اینکه ایران اتحادی با انگلیس نداشته باشد و دوم اینکه ایران قوای نظامی خود را جهت اعزام به هندوستان آماده سازد. متعاقب آمدن این هیأت به ایران در ۱۸۰۷ م / ۱۲۲۲ هـ.ق معاهده‌ای در محل فینکنشتاین[۳] بین ایران و فرانسه منعقد گردید که شامل تمام شرایط پیشنهادی فوق بود. متعاقب انعقاد این معاهده هیأتی به ریاست ژنرال گاردان[۴] به ایران آمد و به تجدید سازمان ارتش کشور پرداخت. اندک زمانی پس از آغاز کار هیأت نظامی فرانسه در ایران، کشور فرانسه قرارداد تیلسیت[۵] را در ژوئیه ۱۸۰۷ م / جمادی‌الاول ۱۲۲۲ هـ.ق با روسیه امضا کرد و فتحعلیشاه با توجه به اینکه ناپلئون برخلاف نظر او مفادی جهت بازگرداندن گرجستان و سایر ولایات به ایران در قرارداد مزبور نگنجانده بود از فرانسویها دلسرد شده، تصمیم گرفت مجدداً دست دوستی و اتحاد انگلیس را بفشارد.[۶]

در ۱۸۰۸ م / ۱۲۲۳ هـ.ق سرجان ملکم از طرف فرماندار کل هندوستان و سرهارفورد جونز[۷]

---

۱. زرگر، علی‌اصغر، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ترجمهٔ کاوه بیات، انتشارات پروین، انتشارات معین، ۱۳۷۲، ص ۱۹.

۲. مهدوی، عبدالرضا؛ پیشین، ص ۱۹۸.

۳. فینکنشتاین (Finkenstein) نام محلی است در لهستان.

4. Gardanne

5. Tilsit

۶. پیو کارلوترنزیو، پیشین، صص ۲۱ و ۲۲.

۷. جونز، سرهارفورد (Jones, Sir, Harford) تولد: ۱۲ ژانویه ۱۷۶۴ م (۱۱۷۸ هـ.ق). مرگ: ۱۷ مارس ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ هـ.ق).

وی دی ۴ مه ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ هـ.ق) بر خود نام بریجز نهاد. در اوایل جوانی وارد کمپانی هند شرقی ←

از طرف جرج سوم پادشاه انگلستان راهی ایران شدند. ابتدا ملکم به ایران رسید و درخواست اخراج فرانسویها را کرد. اما این درخواست مورد قبول فتحعلیشاه واقع نگردید. سپس جونز به ایران آمد. ورود وی همزمان با اجرا نشدن تعهد فرانسه در قبال حملات و تعرضات روسیه به ایران بود. لذا جونز موفق شد در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ هـ.ق / ۱۹ مارس ۱۸۰۹ م عهدنامهٔ سیاسی و نظام مجمل[1] را که از هشت فصل تشکیل می‌یافت با دولت ایران منعقد کند. به موجب عهدنامه فوق کلیه پیمانهای پیشین ایران با سایر کشورهای اروپایی ملغی اعلام شد و ایران تعهد کرد که اجازه نخواهد داد هیچ نیروی اروپایی دیگر از ایران برای رسیدن به هندوستان عبور کند و اگر هندوستان مورد حمله افغانستان و یا هر کشور دیگر قرار گیرد کمک نظامی بکند و در مقابل انگلیس متعهد شد که اگر ایران مورد حمله کشوری قرار گرفت از نظر مالی و نظامی این کشور را حمایت کند و اگر اختلافی بین ایران و افغانستان بروز کرد، قبل از درخواست میانجیگری از سوی دو کشور مداخله نکنند.[2] مع هذا هنگامی که ایران در جنگ با روسیه نیاز به

→

شد و به زودی در زبانهای شرقی تبحّر یافت. دربار کریمخان او را بـه گـرمی پـذیرفت. فـرستاده ویـژه و وزیرمختار در ایران از ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۱ م (۱۲۲۲-۱۲۲۶ هـ.ق) به مدت چهار سال که از آن میان فقط دو سال و هشت ماه در ایران بود. اعتبارنامه او در ۵ ژوئن ۱۸۰۷ م (۱۲۲۲ هـ.ق) صادر گردید. در ۳ سپتامبر ۱۸۰۷ م به وی اختیار تام داده شد تا نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام کند. وی در ۲۴ آوریل وارد بمبئی شد و در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۸ م (۱۲۲۳ هـ.ق) از آنجا خارج گردید و در ۱۴ فوریه وارد تهران شد و در ۱۷ فوریه اعتبارنامهٔ خود را تقدیم شاه ایران کرد. جونز در ۱۲ مارس ۱۸۰۹ م (۱۲۲۴ هـ.ق) مـوفق بـه عـقد عهدنامه‌ای با ایران شد و سپس مدتی در تهران و تبریز به سر برد. مراسم پایان مأموریت وی در ۲۲ آوریل ۱۸۱۱) (۱۲۲۶ هـ.ق) برگزار و در همان روز تهران را ترک گفت.

اعضای هیأت همراه جونز عبارت بودند از: وگان منشی هیأت که ظاهراً از آمدن به مأموریت سرباز زد. جمیز موریه دبیر خصوصی و سپس دبیر هیئت، سرگرد اسمیت، دبیر هیئت که در کلکته ماند. تامس هنری شرایدن دستیار سیاسی، سروان جمیز سوترلند، نقشه‌بردار، هـنری ویـلاک، افسـر سـوارنـظام و فـرمانده اسکورت همراه. ویلیام بروس، دستیار سیاسی مقیم در بوشهر و دکتر جاکسن.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، ص ۵۵).

۱. این عهدنامه توسط میرزا شـفیع صـدراعـظم و مـحمدحسینخان مستوفی‌المـمالک از طـرف ایـران و سرهارفورد جونز از طرف انگلیس به امضا رسید.

ـ جهت آگاهی از مفاد کامل این عهدنامه نگاه کنید به سند شمارهٔ ۱۰۴ همین کتاب.

۲. دکتر میراحمدی، مریم؛ پژوهشی در *تاریخ معاصر ایران*، مـؤسسهٔ چـاپ و انـتشارات آسـتان قـدس رضوی، ۱۳۶۸، صص ۲۹، ۳۰.

کمک انگلیس پیدا کرد، آن کشور بر خلاف تعهداتش در عهدنامهٔ فوق، با روسیه از در اتحاد درآمد.[1]

دو سال پس از انعقاد عهدنامه مجمل سفیر دیگری به نام سرگور اوزلی[2] به همراه گروهی از کارشناسان نظامی و مقداری اسلحه و مهمات وارد ایران شد. هیأت افسران نظامی به ریاست ماژورکریستی[3] پس از ورود به ایران به آموزش فنون نظامی به افراد سپاه عباس میرزا ولیعهد ایران و همچنین تحکیم مواضع و استحکامات ایرانیان در طول رود ارس پرداختند.[4]

پس از گذشت یک سال از ورود سرگور اوزلی به ایران در تاریخ ۲۹ صفر ۱۲۲۷ هـ.ق / ۱۴ مارس ۱۸۱۲ م عهدنامهٔ مفصل که از دوازده ماده تشکیل یافته بود، میان این شخص به نمایندگی از طرف دولت انگلیس و میرزا شفیع‌خان[5] صدراعظم به نمایندگی از طرف دولت ایران به امضا

---

۱. زرگر، علی‌اصغر، پیشین، ص ۲۰.

۲. اوزلی، سرگور (Ouseley, Sir Gore). تولد: ۲۴ ژوئن ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ هـ.ق). مرگ: ۱۸ نوامبر ۱۸۴۴ (۱۲۶۰ هـ.ق).

مهماندار میرزا ابوالحسنخان سفیر ایران در مأموریت وی به انگلستان در ۱۸۰۹ م (۱۲۲۴ هـ.ق) در ۱۰ مارس ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) به عنوان فرستاده فوق‌العاده و وزیرمختار در دربار ایران تعیین و در ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) همراه میرزا ابوالحسنخان انگلستان را ترک کرد و در ۵ مه ۱۸۱۱ م (۱۲۲۶ هـ.ق) وارد بوشهر شد. وی در ۹ نوامبر به تهران رسید و در ۱۱ نوامبر اعتبارنامهٔ خود را تقدیم فتحعلیشاه کرد. اوزلی در ۱۴ مارس ۱۸۱۲ م (۱۲۲۷ هـ.ق) عهدنامه‌ای با ایران امضا کرد و موفق به دریافت نشان شیر و خورشید الماس نشان شد. در ۱۳ اکتبر ۱۸۱۳ م (۱۲۲۸ هـ.ق) با میانجیگری وی عهدنامهٔ گلستان که به جنگ ایران و روس پایان داد به امضاء رسید. اوزلی در ۲۲ آوریل ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ هـ.ق) از شاه اجازه مرخصی گرفت و روز بعد تهران را ترک گفت و دیگر به ایران باز نگشت. عهدنامهٔ وی به تأیید شاه نرسید و به جای آن «عهدنامهٔ تهران» که توسط موریه والیس وزرای مختار بریتانیا در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ هـ.ق) امضا شده بود به مورد اجرا گذارده شد. اعتبارنامهٔ اوزلی در مارس ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) و دستورالعمل اختیارات وی برای عقد قرارداد با ایران در ۷ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) صادر شد.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، ص ۳۱).

3. Christie

۴. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ ص ۲۰۹.

۵. میرزا محمدشفیع مازندرانی دومین فردی بود که پس از برکناری و قتل حاج ابراهیم خ ان کلانتر توسط فتحعلیشاه قاجار به سمت صدارت عظمی منسوب گردید. وی از سال ۱۲۱۵ هـ.ق تا ۱۲۳۴ هـ.ق عهده‌دار این سمت بود.

(مأخذ: افشاری، پرویز؛ پیشین، ص ۳۱).

رسید. عهدنامهٔ مزبور در واقع مکمل عهدنامه مجمل بود.[1] به موجب این عهدنامه کمک مالی انگلیس به ایران در زمان جنگ سالیانه از یکصد هزار لیره به یکصد و پنجاه هزار لیره افزایش یافت.[2] چند ماه پس از به امضا رسید عهدنامه مفصل بین دو دولت روس و انگلیس پیمان اتحادی علیه ناپلئون بناپارات منعقد گردید و مقرر شد که هیچ‌یک از طرفین قرارداد صلح جداگانه‌ای با فرانسه منعقد نکنند. پس از امضای پیمان فوق انگلیس کلیه مستشاران نظامی خودر اکه در خدمت دولت ایران بودند بجز ماژور کریستی احضار کرد.[3] در همین سال جنگ هولناکی میان سپاهیان ایران و روس در محل اصلاندوز به وقوع پیوست که در نهایت شکست جبران‌ناپذیری نصیب لشکریان عباس میرزا (ولیعهد) گردید و ماژور کریستی انگلیسی که در کنار سپاهیان ایران می‌جنگید، کشته شد.

ارتش روس پس از این پیروزی بندر لنکران را به تصرف خود درآورد که در نتیجه تمام سواحل دریای خزر به دست آنها افتاد. فتحعلیشاه بنا به اصرار سرگور اوزلی علی‌رغم مخالفتهای عباس‌میرزا از دولت روسیه تقاضای صلح کرد. با میانجیگری سفیر انگلیس در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ.ق / ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ م قراردادی شامل یازده ماده در قریه گلستان قراباغ میان دو کشور روس و ایران به امضا رسید که براساس آن مالکیت روسیه بر قراباغ، شروان، باکو، دربند، لکنران و بخشی از طالش به رسمیت شناخته شد و ایران ناگزیر گشت از کلیه دعاوی خود در گرجستان و داغستان و ابخاز صرفنظر کند. به موجب قرارداد مزبور حق کشتیرانی در دریای خزر نیز از ایران سلب گردید.[4]

پس از انعقاد معاهدهٔ گلستان انگلیسیها به فکر افتادند که در مواد و شرایط عهدنامهٔ اخیر خود با ایران تغییراتی بدهند. بدین منظور سرگور اوزلی در بهار سال ۱۲۲۹ هـ.ق / ۱۸۱۴ م خاک ایران را ترک گفت و چند ماه بعد شخص دیگری به نام سرهنری الیس[5] به عنوان وزیر

---

۱. محمود، محمود؛ پیشین، ص ۱۳۵.

۲. دکتر امیراحمدی، مریم؛ پیشین، ص ۳۰.

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۲۱۱، ۲۱۲.

۴. رضایی، عبدالعظیم؛ پیشنین، صص ۹۰، ۹۱.

۵. الیس، سرهنری (Ellis, Sir Henry). تولد: ۱۷۷۷ (۱۱۹۱ هـ.ق). مرگ: ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ هـ. ق).
عضو هیأت همراه سرجان مالکوم در ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق)، دریافت اعتبارنامهٔ دائمی به عنوان وزیرمختار موقت برای مواقع غیبت یا بیماری احتمالی جیمز موریه در ۱۸ آوریل ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ هـ.ق)، ←

مختار جدید وارد ایران شد. وی طی ملاقات و مذاکراتی که در تهران با مقامات کشور از جمله میرزا محمدشفیع صدراعظم انجام داد، خواستار تغییر بعضی از فصول عهدنامه اخیر گردید. لذا بنا به درخواست سرهنری الیس در تاریخ ۱۲ ذی‌الحجه ۱۲۲۹ هـ.ق / ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م عهدنامهٔ دیگری در ۱۱ ماده بین دو کشور ایران و انگلیس منعقد شد که به آن عهدنامه تهران[۱] نیز می‌گویند.[۲] سرهنری الیس در اواخر سال ۱۸۱۴ م / ۱۲۳۰ هـ.ق ایران را ترک کرد و جیمز موریه[۳]

ورود به ایران با اختیارات کامل جهت مذاکره با مقامات ایرانی با همکاری اوزلی و موریه در ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ هـ.ق). وی در اوایل دسامبر ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ هـ.ق) با نسخه‌ای از عهدنامهٔ منعقده تهران را ترک کرد. الیس در ۸ ژوئیه ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ هـ.ق) به سمت سفیر منصوب و همراه هیأت ویژه‌ای برای اظهار تسلیت فوت فتحعلیشاه و تبریک جلوس محمدشاه عازم ایران گردید و در ۳ نوامبر وارد تهران شد. وی در ۶ نوامبر ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ هـ.ق) اعتبارنامه و در ۳۰ آوریل ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) حکم مربوط به پایان مأموریت خویش را تسلیم کرد. الیس در ماه می تهران را به قصد تبریز و مناطق مرزی ایران ترک گفت و تا ورود مکنیل فرستاده جدید تا ۲۳ اوت در آنجا بود و سپس در نوامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) به انگلستان بازگشت، حقوق وی از ۲۴ ژوئیه ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ هـ.ق) تا ۲ نوامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) معادل رتبهٔ سفیر پرداخته شد.

(به نقل از: رابینو، لویی؛ پیشین، ص ۲۹).

۱. جهت آگاهی از مفاد عهدنامه تهران نگاه کنید به سند شمارهٔ ۱۰۵ کتاب حاضر.

۲. محمود، محمود؛ پیشین، صص ۱۹۵، ۱۹۸.

۳. موریه، جیمز جوستینین (Morier, James Justinian). تولد: ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ هـ.ق) (ازمیر). مرگ: ۱۹ مارس ۱۸۴۹ (۱۲۶۶ هـ.ق).

دبیر خصوصی سرهارفورد جونز که در ۲۷ اکتبر ۱۸۰۷ م (۱۲۲۲ هـ.ق) از بندر پورت اسموس انگلستان حرکت و در آوریل ۱۸۰۸ م (۱۲۲۳ هـ.ق) وارد بمبئی گردید. به او عنوان دبیر هیأت سرهارفورد جونز داده شد. موریه در ۶ سپتامبر ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ هـ.ق) همراه میرزا ابوالحسن خان فرستاده ایران به انگلستان بازگشت و در ۲۵ نوامبر به بندر پورت اسموس رسید. به موجب حکم صادره در ۷ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) به سمت دبیر سفارت منصوب شد و بار دیگر در ۱۸ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق) از بندر اسپید هد انگلستان عازم ایران گردید. در این زمان سفارت به محل اقامت نایب‌السلطنه (ولیعهد) به تبریز انتقال یافته بود و مذاکراتی جهت حمایت از ایران در مقابل اتحاد فرانسه و روسیه آغاز شده بود که در نهایت منجر به انعقاد عهدنامه‌ای در مه ۱۸۱۴ م (۱۲۲۷ هـ.ق) گردید. این عهدنامه (معروف به عهدنامه مفصل) مورد تصویب شاه قرار نگرفت. سرگور اوزلی در ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ هـ.ق) به انگلستان بازگشت و موریه به عنوان مسئول سفارت در ایران ماند. اعتبارنامه وی در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ هـ.ق) صادر گردید. به موریه اختیار داده شده بود که با مشارکت اوزلی و الیس به مذاکره با مقامات ایرانی بنشینند.

به مدت چند ماه جانشین وی گردید و سپس سرهنری ویلاک[1] به سمت کارداری دولت انگلیس به ایران آمد. اقامت وی در ایران به مدت ده سال (۱۸۱۵ ـ ۱۸۲۵ م / ۱۲۲۹ ـ ۱۲۳۹ هـ.ق) ادامه یافت.

پس از احضار سرهنری ویلاک از طرف دولت انگلیس سرجان مکدونالد[2] از طرف

→

وی سپس طی حکم مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ هـ.ق) به کشورش فراخوانده شد. موریه از ۲۳ آوریل کاردار سفارت بود. وی به همراه اوزلی به نواحی مرزی گرجستان رفته و در ۱۴ اوت ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ هـ.ق) در قندهار با الیس ملاقات کرد. موریه در اواسط نوامبر همراه الیس از راه تبریز به تهران رفت و پس از مدت کوتاهی اعتبارنامهٔ خود را به عنوان وزیرمختار موقت تقدیم دولت ایران کرد. وی با همکاری الیس مذاکراتی با مقامات ایرانی جهت عقد قرارداد انجام داد که در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ هـ.ق) به امضا رسید. (عهدنامهٔ تهران) موریه در اوایل اکتبر ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ هـ.ق) به کشورش بازگشت.

(به نقل از: رابینو، لویی؛ پیشین، ص ۱۱۰).

۱. ویلاک، سرگرد هنری (Willock, Major Henry). تولد: ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ هـ.ق). مرگ: ۱۷ اوت ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ هـ.ق).

هنری ویلاک افسر سواره نظام که در آغاز مأموریت سرهارفورد جونز (۱۸۰۸ ـ ۱۸۱۱ م / ۱۲۲۳ ـ ۱۲۲۶ هـ.ق) فرماندهی گارد محافظ وی را به عهده داشت، در ژانویه ۱۸۰۹ م (۱۲۲۴ هـ.ق) به سمت مترجم هیأت اعزامی منصوب شد. وی به هنگام مأموریت جمیز موریه در ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ هـ.ق) دبیر او بود. ویلاک مدتی بعد به همراه هنری الیس به انگلستان رفت و در بازگشت به ایران حکم احضار موریه به انگلستان را به وی تسلیم کرد. موریه در ششم اکتبر ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ هـ.ق) به انگلستان رفت. هنری ویلاک از ژوئیه ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ هـ.ق) تا اکتبر ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ هـ.ق) به عنوان کاردار انجام وظیفه کرد. اعتبارنامه وی در ژوئن ۱۸۱۵ (۱۲۳۱ هـ.ق) صادر شد. ویلاک که از سیزدهم آوریل ۱۸۲۲ م (۱۲۳۷ هـ.ق) تا یازدهم نوامبر ۱۸۲۳ م (۱۲۳۸ هـ.ق) در مرخصی بود، مجدداً به عنوان کاردار مقیم به تبریز بازگشت و تا ورود سرجان مکدونالد کینیر فرستاده کمپانی هند شرقی در این شهر ماند. ویلاک تا قبل از خروج از تبریز و رفتن به کشورش در بیست و هفتم اوت ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ هـ.ق) به منظور استفاده از مرخصی، سمت دستیار اول مکدونالد را به عهده داشت. پس از درگذشت مکدونالد کینیر در ژوئن ۱۸۳۰ م (۱۲۴۵ هـ.ق) و حذف عنوان پست ویلاک، وی به همراه برادرش جورج ویلاک به انگلستان بازگشت (۱۸۳۰ م ـ ۱۲۴۵ هـ.ق).

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۱۲۰، ۱۲۱).

۲. کینیر، سرجان مکدونالد (Kinneir Sir Jhon Macdonald). تولد: ۳ فوریه ۱۷۸۲ (۱۱۹۷ هـ.ق). مرگ: ۱۱ ژوئن ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ هـ.ق).

عضو هیأت پرشمار همراه سرجان مالکوم در ۱۸۰۸ (۱۲۲۳ هـ.ق). وی یکی از چند نفری بود که در بوشهر ماند و سپس به نقاط مختلف ایران سفر کرد. پس از شکست مأموریت مالکوم (۱۸۱۰ م ۱۲۲۵

←

حکومت انگلیسی هندوستان به عنوان وزیرمختار جدید در ایران انتخاب شد.[1] یک سال پس از ورود او به تهران یعنی در ۱۲۴۲ ه.ق / ۱۸۲۶ م مجدداً جنگ میان دو کشور ایران و روسیه آغاز گردید. ایران با استناد به عهدنامهٔ تهران (۱۸۱۴ م ۱۲۳۰ ه.ق) که در آن آمده بود:

«چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که فیمابین دولتین علیتین بسته شده، قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگیان به ممالک ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بهیّه انگلیس خواهش امداد نماید. فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیّه انگلیس خواهش مزبور را به عمل آورد و لشکر به قدر خواهش با سردار و اسباب و اثاثه جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستد و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد به عوض آن از جانب دولت بهیّه انگلیس مبلغی وجه نقد که قرار آن در عهدنامهٔ مفصله که من بعد فیمابین دولتین قویتین بسته می‌شود، معین خواهد شد و الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالیانه خواهد بود و اگر دولت علیّه ایران قصد ملکی خارج از خاک خودکرده در نزاع و جنگ سبقت نموده یا طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند، امداد مذکوره از جانب دولت بهیه انگلیس به هیچ‌وجه داده نخواهد شد و چون وجوه نقد مزبور برای نگاه‌داشتن قشون است، ایلچی دولت بهیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر شود و خاطر جمع

←

ه.ق) از طریق موصل و دیاربکر به بغداد و سپس به قسطنطنیه رفت. او مدتی زیرنظر سر ویلیام گرانتکیر در خلیج فارس به خدمت پرداخت. پس از کناره‌گیری کاردار (ویلاک) که از ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ ه.ق) حافظ منافع انگلیس در ایران بود، مکدونالد به عنوان فرستاده کمپانی هند شرقی جانشین وی شد. فتحعلیشاه پس از کشمکش بسیار بالاخره با اعزام فرستاده جدید موافقت کرد و کینیر در ۲۹ ژوئیه ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ ه.ق) از طرف حکومت مرکزی هند به سمت فرستاده منصوب و در ۲۷ اکتبر ۱۸۲۶ (۱۲۴۲ ه.ق) اعتبارنامه خود را تسلیم دولت ایران کرد. وی به دلیل دشمنی محسوس ایرانیها با روسها، آنها را تجاوزگر می‌دانست و در نتیجه از تأیید ادعای ایران در مورد پرداخت کمک مالی انگلیس خودداری کرد. کینیر در برقراری صلح کوشش بسیار کرد و با اینکه روسها از قبول وی به عنوان میانجیگر رسمی سر باز زدند، از وساطت خصوصی او استقبال کردند و عهدنامهٔ ترکمنچای در ۲۹ نوامبر ۱۸۲۸ م (۱۲۴۴ ه.ق) به امضا رسید. کینیر در ۱۷ نوامبر ۱۸۲۹ م (۱۲۴۵ ه.ق) موفق به دریافت نشان شیر و خورشید شد و در ۲۹ نوامبر ۱۸۲۹ م (۱۲۴۵ ه.ق) صاحب عنوان «سلحشور» گردید. کینیر تا زمان مرگ در تبریز عنوان فرستاده داشت. فتحعلیشاه و مردم به خاطر مرگ وی سه ماه سوگواری کردند.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۸۸، ۸۹).

۱. محمود، محمود؛ پیشین، ص ۲۵۷.

گردد و بداند که در خدمات مرجوع صرف می‌شود.[1]» از انگلیس درخواست مساعدت و یاری نمود، اما این بار نیز آن کشور با آوردن بهانه‌هایی از قبیل: ایران آغازگر جنگ بوده، دولت روس تقصیری نداشته است و یا اینکه دولت ایران حکم جهاد علیه روسها صادر کرد، مانند دفعات قبل از اعطای کمک و یاری به ایران امتناع ورزید و در نهایت قرار بر این شد که در ازای لغوی دو ماده ۳ و ۴[2] عهدنامه تهران مبلغ دویست هزار تومان به ایران پرداخت کند.[3]

سرجان مکدونالد و سرجان مکنیل[4] دستیار او در تبریز در خصوص انعقاد قرارداد صلح بین

---

۱. نگاه کنید به فصل سوم سند شمارهٔ ۱۰۵ کتاب حاضر.

۲. نگاه کنید به اسناد شمارهٔ ۳،۴،۵،۲۱ و ۱۰۵ کتاب حاضر.

۳. محمود، محمود؛ پیشین، صص ۲۷۶، ۲۷۷.

۴. مک‌نیل، سرجان (Mc Neill, Sir Jhon). تولد: ۱۲ اوت ۱۷۹۵ (۱۲۱۰ هـ.ق). مرگ: ۱۷ مه ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ هـ.ق).

جراح، عضو هیأت همراه سرجان مالکوم در ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ هـ.ق). وی سپس در مقام پزشک جراح به هیأت نظامی بریتانیا در ایران پیوست. مکنیل در ژانویه ۱۸۲۱ م (۱۲۳۷ هـ.ق) به عنوان دستیار جراح و جانشین دکتر شارپ مأمور همکاری با هنری ویلاک گردید. او در هشتم اکتبر ۱۸۲۳ م (۱۲۳۹ هـ.ق) وارد تبریز شد و پس از بازگشت ویلاک از انگلستان و ورود سرجان مکدونالد کینیر همچنان به کار خویش ادامه داد. مکنیل که ۱۸۲۴ م (۱۲۴۰ هـ.ق) سمت دبیر موقت هنری ویلاک را به عهده داشت از طرف وی مأمور شد تا همراه میرزا بابا دبیر ایرانی هیأت دیپلماتیک بریتانیا جهت ملاقات با سرجان مکدونالد کینیر فرستاده جدید عازم بوشهر شود. مکنیل از رفتن به این مأموریت امتناع ورزید. پس از درگذشت کینیر (۱۸۳۰ م ۱۲۴۶ هـ.ق) و حذف عنوان پست سرهنری ویلاک، مکنیل موقتاً به سمت دستیاری سروان کمپبل منصوب شد. مکنیل در سی‌ام ژوئن ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ هـ.ق) به عنوان دبیر سفارت مأمور عرض تبریک جلوس محمدشاه گردید. وی از اول اکتبر ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ هـ.ق) تا چهارم ژوئن ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق)، حقوق هم‌پایه دبیر سفارت دریافت می‌کرد. در بیست و نهم ژانویه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) هم‌ردیف وزیرمختار شناخته شد و پس از ارتقاء به سمت فرستاده ویژه وزیرمختار در بیست و پنجم ماه می ۱۸۳۶ (۱۲۵۲ هـ.ق)، در بیست و نهم ژانویه ۱۸۳۶ (۱۲۵۲ هـ.ق) اختیار یافت تا نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام نماید. اعتبارنامه جدید وی به نام علیا حضرت ملکه ویکتوریا در بیست و هفتم ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ هـ.ق) و مجوز داشتن اختیارات تام در عقد قرارداد با ایران در پنجم ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ هـ.ق) به دست وی رسید. مکنیل در بیست و سوم اوت برای ملاقات با سرهنری الیس به مرز ایران و عثمانی رفت و در سی‌ام سپتامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) به تهران بازگشت. او در یازدهم دسامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) اعتبارنامهٔ اول و در سپتامبر ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ هـ.ق) اعتبارنامه جدید خود را تقدیم دولت ایران کرد. پس از مخالفت شاه با نصایح مکنیل و اصرار در تصرف هرات، وی در هفتم ژوئن ۱۸۳۸ م (۱۲۵۴ هـ.ق) از لشکرگاه ←

ایران و روسیه نقش عمده‌ای را ایفا کردند و عاقبت در اثر وساطتهای آنان در تاریخ ۵ شعبان ۱۲۴۳ ه.ق / ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ م قرارداد ترکمنچای به امضای نمایندگان ایران و روسیه رسید که به موجب آن علاوه بر ایالاتی که قبلاً به موجب معاهده گلستان از ایران منتزع و به روسیه واگذار شده بود، شهرهای نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ، شوره گل نیز به روسیه واگذار شد و مرز دو کشور رود ارس تعیین گردید.[۱]

طبق مادهٔ ۸ این قرارداد حق عبور و مرور کشتیهای جنگی در دریای خزر منحصر به دولت روسیه شد و نیز مقرر شد، ایران مبلغ پنج میلیون تومان به عنوان غرامت جنگ به ورسیه بپردازد.[۲]

گفتنی است که در سالهای بعد چه در زمان فتحعلیشاه و چه در زمان اقتدار قائم‌مقام انگلیس بارها کوشش کرد تا یک معاهده تجارتی مشابه معاهده ترکمانچای با ایران منعقد کند، اما در هر دو زمان جواب مساعدی نشنید.[۳]

در نیمهٔ اول قرن نوزدهم (سیزدهم هجری قمری) مسئلهٔ هرات در روابط بین دو کشور ایران و انگلیس از اهمیت به سزایی برخوردار بود.

از دورترین زمانهای تاریخ مناسبترین و طبیعی‌ترین راه حمله به کشور هندوستان جنوب

←

ایرانیان خارج شد. شاه بعداً دست از محاصره هرات کشید، اما مکنیل به دلایلی چند رضایت نداد و پس از دادن التیماتوم به شاه روابط دیپلماتیک دو کشور معلق گردید. مکنیل در اول ژانویه ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) مسئولیت هیأت دیپلماتیک را به سرهنگ شیل سپرد و روز بعد ارز روم را به قصد انگلستان ترک کرد. سرهنگ شیل همراه هیأت دیپلماتیک به طرابوزان رفت و تا مراجعت مکنیل در آنجا ماند. روابط دو کشور تا یازدهم اکتبر ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ ه.ق) معلق بود. هیأت دیپلماتیک جدید به ریاست مجدد مکنیل از سوی شاه به گرمی پذیرفته شد و در بیست و هشتم اکتبر قرارداد بازرگانی منعقد گردید و مکنیل در دوم مه ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق) تهران را ترک کرد. وی که مصمم بود به مجرد ورود به انگلستان کناره‌گیری کند در پنجم اوت ۱۸۴۲ (۱۲۵۸ ه.ق) استعفا داد. مکنیل از چهارم ژوئن ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) تا هشتم نوامبر ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق) حقوق هم‌پایه فرستاده ویژه و وزیرمختار دریافت کرد.

اعضای هیأت همراه مکنیل در ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) عبارت بودند از: سروان شیل دبیر، دکتر جیمز رایش پزشک مسئول، دکتر چارلز بل جراح هیأت، سروان مکدونالد فرمانده اسکورت، سروان چارلز استودارت دبیر نظامی، دبیر ایرانی و یک صندوقدار ایرانی.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۱۰۸، ۱۰۹).

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۲۶.

۲. رضایی، عبدالعظیم؛ پیشین، ص ۹۴.

۳. محمود، محمود؛ پیشین، صص ۳۵۹، ۳۶۰.

افغانستان و شمال پاکستان کنونی بوده است و کشورگشایان مختلفی در طول قرنهای گذشته از این راه هندوستان را مورد یورش قرار داده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به حمله اسکندر مقدونی در ۳۲۷ ق، م، حمله عربها در ۳۹ هـ.ق / ۶۵۹ م و حمله نادرشاه ۱۱۵۲ هـ.ق / ۱۷۳۹ م اشاره کرد و همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، ناپلئون بناپارت نیز قصد داشت از همین راه به هندوستان برود و تزارهای روسیه نیز هدفشان این بود با تصرف آسیای مرکزی هر چه بیشتر خود را به مرزهای هندوستان نزدیک کنند. در این حملات و لشکرکشیها نواحی هرات و سیستان که موانع طبیعی در پیش ندارند از اهمیت خاصی برخوردار بودند.[۱]

چنانکه می‌دانیم هرات همواره در تاریخ جزو شهرهای خراسان‌محسوب می‌شد و والیان و امرای آن مأموران و دست‌نشاندگان دولت ایران بودند و سالیانه به دولت مرکزی خراج می‌پرداختند.[۲]

لرد کرزن[۳] نایب‌السلطنه هندوستان در این خصوص می‌نویسد:

«شهریاران و نایب‌السلطنه‌ها و حکام ایرانی بر هرات فرمانروایی می‌کرده‌اند و افرادی در آن حدود زندگی می‌کنند که بیشتر سنت و آداب ایرانی و قیافه ایشان را دارند و حایل و مانع طبیعی نیز بین آن منطقه و مشهد نیست.»[۴]

در کلیه قراردادهایی که در فاصله سالهای ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۵ تا ۱۸۱۴ م ۱۲۱۹ هـ.ق میان دو کشور ایران و انگلیس منعقد شده بود، انگلیسیها همواره شهر هرات را جزیی از خاک ایران می‌دانستند. اما پس از اینکه با پیشرفتهای سریع روسیه در آسیای مرکزی مواجه شدند، تصمیم گرفتند برای حفظ منافع خود آن شهر را که کلید هندوستان محسوب می‌شد به صورت مستقل نگاه دارند، زیرا می‌پنداشتند که اگر ایرانیها بر هرات مسلط شوند، قطعاً سعی خواهند کرد که به سایر نقاط افغانستان (کابل و قندهار) دست یابند و این مسأله باتوجه به نفوذ روزافزونی که روسیه (بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای) در دربار ایران به دست آورده بود می‌توانست بسیار خطرناک باشد.[۵] زیرا اگر روسها به مشرق ایران نفوذ می‌کردند به راحتی موفق می‌شدند هندوستان را مورد تعرض

---

۱. نفیسی، سعید؛ *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۱، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۶، ص ۳۴۹.
۲. مشکور، جواد؛ پیشین، ص ۳۴۱.

3. Curzon

۴. کرزن، جرج. ن؛ *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ترجمه وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۶۹۶.
۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۳۴.

قرار دهند. از سوی دیگر ایرانیها که هرات را جزء لاینفک کشور خود می‌دانستند، مصمم بودند که آن شهر را به تصرف خود درآورند و در این راه از سوی روسیه پشتیبانی می‌شدند.[1]

انگلیسیها جهت مقابله با این خطرات تصمیم گرفتند از یک سو به مسلح کردن افغانها بپردازند و از سوی دیگر در خراسان ایجاد اغتشاش کنند.[2]

لرد پالمرستون[3] وزیر امورخارجه انگلستان در این خصوص به محمدشاه قاجار می‌نویسد:

«فرمان مبارک که مژده جلوس اعلیحضرت پادشاهی بود به صحابت مستر مکدانیلد[4] رسید و چون مژده جلوس پادشاهی بر سریر سلطنت بود، این خیرخواه بدون تحمل به نظر مبارک پادشاه ذیجاه انگلیز رسانید و از آن عرضها که ایلچی بزرگ مخصوص در حین شرفیابی حضور معروض رای پادشاهی داشته واضح گردیده که پادشاه انگلیز چه قدر از جلوس قبله عالم خوشحال و خوشوقت گردیده است و همواره این اتحاد و مواحدت برقرار خواهد بود...»[5]

در ۱۲۴۶ هـ.ق / ۱۸۳۱ م عباس میرزا از جانب فتحعلیشاه مأموریت یافت جهت سرکوبی یاغیان قسمتهای شرق کشور عازم آن مناطق گردد. ولیعهد ایران پس از استقرار امنیت در یزد و کرمان متوجه خراسان گردید و پس از خاتمه دادن به انقلابات تراکمه و ایجاد نظم و آرامش در تمام صفحات آن ایالت فرزند خود محمدمیرزا را مأمور تسخیر هرات کرد.[6] این اقدام عباس‌میرزا که

---

۱. اتحادیه، منصوره؛ *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران*، انتشارات آگاه، صص ۵۶، ۵۷.

۲. واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، پیشین، ص ۲۸.

۳. ویکونت پالمرستون (Viscount Palmerston). تولد: ۱۷۸۴ (۱۱۹۹ هـ.ق). مرگ: ۱۸۶۵ (۱۲۸۲ هـ.ق). وی از ۱۸۵۵ م (۱۲۷۲ هـ.ق) تا ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ هـ.ق) نخست‌وزیر از ۱۸۳۰ م (۱۲۴۶ هـ.ق) تا ۱۸۳۴ م (۱۲۵۰ هـ.ق) و ۱۸۴۶ م (۱۲۶۳ هـ.ق) تا ۱۸۵۱ م (۱۲۶۸ هـ.ق) وزیر امورخارجه انگلستان بود.

۴. مکدونالد، سروان آر، دی، اچ (Macdonald, Captain R.D.H) خواهرزادهٔ سرجان مکدونالد کینیر. وی هنگام مرگ کینیر در تبریز (ژوئن ۱۸۳۰ م ۱۲۴۶ هـ.ق) در کنار دایی خود بود. فرمانده اسکورت همراه هیأت سرجان مکنیل از چهارم نوامبر تا نهم مه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق). پس از کناره‌گیری وی از فرماندهی اسکورت، سروان استودارت در دهم مه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) فرماندهی را به عهده گرفت. مکدونالد در پنجم ژوئیه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ.ق) تهران را ترک کرد.
(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، ص ۱۰۵).

۵. جهت آگاهی از متن کامل نامه لرد پالمرستون، نگاه کنیدبه سند شمارهٔ ۱ کتاب حاضر.

۶. بینا، علی‌اکبر؛ پیشین، صص ۲۵۴ الی ۲۵۷.

برخلاف میل و نظر انگلیسیها بود، باعث گردید که آنها در خفا کامران‌میرزا حکمران هرات را که از پرداخت مالیات به دولت ایران استنکاف می‌ورزید، تحت حمایت خود قرار دهند.

محمدمیرزا موفق شد در اواخر تابستان ۱۲۴۸ هـ.ق / ۱۸۳۳ م کامران‌میرزا را شکست داده و هرات را به محاصره خود درآورد و چیزی نمانده بود که آن شهر به تصرف ایرانیان درآید که عباس‌میرزا به طور ناگهانی درگذشت و محمدمیرزا مجبور گشت به فرمان فتحعلیشاه کار هرات را نیمه تمام گذاشته به تهران مراجعت کند. پس از عزیمت محمدمیرزا به تهران پیمان صلحی بین قائم‌مقام و کامران میرزا منعقد شد و سپاهیان ایران به خراسان بازگشتند.

یک سال پس از فوت ولیعهد، فتحلیشاه در شصت و هشت سالگی درگذشت و همان‌گونه که قبلاً اشاره گردید، محمدمیرزا ولیعهد ثانی ایران با کمک و تدبیر پیشکار خود قائم‌مقام ثانی به تهران آمد و بر تخت سلطنت جلوس کرد.[۱]

از ابتدای سلطنت محمدشاه نفوذ روسیه در دربار ایران فوق‌العاده افزایش یافت به طوری که این امر موجب نگرانی شدید انگلستان گردید.

در دسامبر ۱۸۳۴ م / ۱۲۵۰ هـ.ق، بلای[۲] سفیر انگلیس در سن‌پترزبورگ از طرف لرد پالمرستون مأموریت پیدا کرد که با دولت روسیه وارد مذاکره گردد که به اتفاق استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند. روسیه علی‌رغم میل باطنی خود با این امر موافقت کرد و سندی نیز در این زمینه بین دو کشور به امضا رسید. منظور وزیر امورخارجه انگلستان از امضای سند فوق این بود که بدین وسیله از ضمیمه شدن احتمالی ایران به روسیه جلوگیری کند.[۳]

محمدشاه چون به پادشاهی رسید علاقه‌مند شد که در زمینهٔ فتوحات نظامی موفقیتهایی کسب کند و چون قادر نبود ولایات از دست رفته قفقاز را مجدداً به تصرف درآورد، تصمیم گرفت قسمتی از افغانستان را ضمیمه خاک ایران کند. البته تشویقهای پنهانی نیکلای اول تزار روسیه نیز در این مورد بی‌تأثیر نبود.[۴]

جان ویلیام کی مؤلف کتاب «تاریخ جنگهای افغانستان» در این مورد می‌نویسد:

---

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۳۶.

2. Bligh

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۲۳۷، ۲۳۸.

۴. مشکور، جواد؛ پیشین، ص ۳۴۱.

«خیال برهم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمدشاه بود و در محافل و مجالس علناً از آن صحبت می‌نمود، فقط یک محرک جزیی لازم داشت که او را به این اقدام وادار کند. روسها برای تحریک او حاضر بودند و مدام گوش شاه را در سهولت انجام این امر پر می‌کردند.»[۱]

در اوایل سلطنت محمدشاه بنا به تغییر و تحولی که در کشور رخ داده بود، کامران‌میرزا حاکم هرات علاوه بر اینکه از پرداخت خراج سالیانه امتناع می‌روزید به سیستان حمله برده، جمعی از سکنهٔ آنجا را مقتول و احوال آنان را به تاراج برد.[۲]

محمدشاه کامران‌میرزا را به تهران احضار کرد، اما او از آمدن به پایتخت استنکاف ورزید. در نتیجه محمدشاه بهانهٔ لازم را در خصوص لشکرکشی به هرات به دست آورد. انگلیسیها که به شدت از این موضوع نگران شده بودند، تصمیم گرفتند توسط مستشاران خود شاه ایران را از حمله به هرات منصرف کنند. لذا سرهنری الیس را که سابقاً هم در ایران بود مأموری این کشور کردند. در ملاقاتی که بین سرهنری الیس و محمدشاه به عمل آمد، وی شاه را از حمله به هرات و مداخله در امور آن ایالت برحذر داشت.[۳] محمدشاه که مصمم به تسخیر هرات بود، با اشاره به یکی از فصول چند عهدنامه منعقده میان ایران و انگلیس که در آن آمده است:

«اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیّه انگلیس را در این میان کاری نیست و به هیچ طرف کمک و امدادی نخواهد کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند.»[۴]

دخالت انگلیس در این خصوص را بی‌مورد دانست. در نتیجه مأموریت سرهنری الیست با شکست مواجه گردید و پس از آن محمدشاه به خدمت مستشاران نظامی انگلیس در ایران خاتمه داد. زمامداران انگلیس چون از طریق مذاکرات سیاسی نتوانستند محمدشاه را از رأی خود منصرف کنند، مصمم شدند از طریق ایجاد اغتشاش در داخل ایران افکار وی را به مسائل دیگر معطوف کنند. اما هیچ‌یک از این اقدامات نتوانست در اجرای اراده شاه ایران تغییری به وجود آورد.[۵]

---

۱. جان ویلیام کی (Jehn William Kaye)، *تاریخ جنگهای افغانستان*، ج ۱، ص ۱۵۹.
۲. مشکور، جواد؛ پیشین، ص ۳۴۱. ۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ ص ۲۳۸.
۴. نگاه کنید به فصل هفتم، سند شمارهٔ ۱۰۴ کتاب حاضر.
۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۳۹.

محمدشاه در تاریخ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق / ژوئن ۱۸۳۷ م در رأس سپاهی عازم هرات شد و آن شهر را به محاصره درآورد.[۱] در این هنگام انگلیس جهت تقویت کامران‌میرزا، افسری به نام «الدرد پاتینجر»[۲] را به همراه عده‌ای درجه‌دار و سرباز به طور مخفیانه روانه هرات کرد. این شخص فرماندهی توپخانه هرات را بر عهده گرفت و به تحکیم قلاع و سنگرهای شهر پرداخت.

محاصره هرات ماهها به طول انجامید مدافعین شهر به شدت از خود مقاومت نشان می‌دادند. وقتی سقوط هرات نزدیک شد، جان مکنیل وزیرمختار انگلیس در ایران به اردوی محمدشاه پیوست تا بلکه از طریق مذاکره شاه را از ادامه محاصرهٔ شهر منصرف کرده، کار جنگ را با آشتی حل و فصل کند، اما با بی‌اعتنایی محمدشاه روبرو شد.[۳] از سوی دیگر اسنادی از پیک سفارت توسط ایرانیها کشف گردید که نشان می‌داد، مکنیل افسران انگلیسی مدافع هرات را همواره از اخبار اردوی محمدشاه مطلع می‌گردانیده است. لذا محمدشاه که شدیداً از کارشکنیها و خیانتهای مکنیل خشمگین شده بود، رسماً عدم رضایت خود را نسبت به او متذکر گردید. مکنیل چون از میانجیگری میان ایران و هرات مأیوس شد، قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلیس را اعلام و در تاریخ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۵۴ ه.ق / ژوئن ۱۸۳۸ م اردوی محمدشاه را ترک گفت و از راه مشهد عازم تهران گردید.

پس از بازگشت مکنیل به کشورش اعضای هیأت نظامی انگلیس از ادامه خدمت در ارتش ایران منع شدند و دولت انگلیس توسط شخصی به نام کلنل استودارت[۴] به دولت ایران اولتیماتوم دادکه در صورت ادامهٔ محاصره هرات رسماً با ایران وارد جنگ خواهد شد و متعاقب

---

۱. پیو کارلوترنزیو، پیشین، ص ۵۶.

2. Eldred Pottinger

۳. مشکور، جواد؛ پیشین، صص ۳۴۱، ۳۴۲.

۴. استودارت، سروان چارلز (Stoddrt, Captain Charles). تولد: ۱۸۰۶ (۱۲۲۱ ه.ق). مرگ: ۱۸۴۲ (۱۲۵۸ ه.ق).

وی در ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه.ق) به عنوان دبیر نظامی سرجان مکنیل به ایران آمد. فرمانده اسکورت همراه مکنیل از ۱۰ مه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) تا ۱۷ ژوئن ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق). او در ژوئن ۱۸۳۸ م (۱۲۵۴ ه.ق) به همراه سرجان مکنیل از هرات خارج شد. استودارت در ماه ژوئیه برای رساندن پیغام مکنیل به نزد شاه (محمدشاه) فرستاده شد. متن پیغام این بود که اگر شاه دست از محاصره هرات نکشد، انگلیس به ایران اعلام جنگ خواهد داد. وقتی شاه شنید که نیروهای انگلیس به خلیج فارس آمده‌اند، تصمیم به عقب‌نشینی گرفت.

(به نقل از: رابینو، لویی؛ پیشین، ص ۲۴).

آن ناوگان خود را که مرکب از پنج فروند کشتی جنگی بود وارد آبهای ساحلی جنوب ایران کرد و جزیره خارک را به تصرف خود درآورد. دولت روسیه که مشوّق اصلی محمدشاه در قضیه محاصره هرات بود، وقتی که اوضاع را چنین دید با احتیاط خود را از قضیه کنار کشید. در نتیجه محمدشاه که خود را دولت مقتدر و نیرومندی مانند انگلیس بی‌یار و یاور یافت در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۴ ه.ق / ۹ سپتامبر ۱۸۳۸ دست از محاصره هرات برداشت و بدون اخذ نتیجهٔ مطلوب از این لشکرکشی به تهران بازگشت.[۱]

شاه ایران در همان سال میرزا حسینخان آجودانباشی را ظاهراً به بهانهٔ عرض تسلیت و تبریک به مناسبت فوت ویلیام چهارم و جلوس ملکه ویکتوریا بر تخت سلطنت، اما باطناً به جهت اعتراض به عملکردهای خصمانه سرجان مکنیل به سفارت عازم اروپا کرد.[۲] در لندن آجودانباشی موفق شد با لردپالمرستون ملاقات و مذاکره کند. در پایان مذاکرات یادداشتی از طرف وزیر امورخارجه انگلیس تسلیم سفیر ایران گردید که در آن تجدید روابط سیاسی بین دو کشور ایران و انگلیس و پایان دادن به حالت جنگ بین دو کشور موکول به قبول پیشنهادهایی گردید که انگلیس طی هشت ماده به ایران داده بود.[۳] این یادداشت در تهران مورد مطالعه قرار گرفت و، محمدشاه که دیگر از جانب روس حمایت نمی‌شد، به ناچار علی‌رغم میل باطنی خود

---

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۲۴۱، ۲۴۲.

۲. نگاه کنید به اسناد شماره ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۸ کتاب حاضر.

۳. مفاد یادداشت وزارت امورخارجه انگلیس:

۱. عذرخواهی کتبی نسبت به عملی که دربارهٔ قاصد وابسته به انگلیس صورت گرفته بود.

۲. فرمان چاپی صادر شود مبنی بر اینکه کلیه کسانی‌که در خدمت میسیون انگلیسی هستند در امان و امنیت ایشان تضمین گردد.

۳. غوریان و سایر محال متعلق به افغانستان که هنوز در تصرف قوای شاهی است به افغانستان مسترد گردد. کتباً از ضبط غیرقانونی منزل افسران انگلیسی که در تهران صورت گرفته بود، عذرخواهی به عمل آید.

۴. کلیه اشخاصی‌که ایجاد زحمت برای آبدارخانه نمایندگی انگلیسی در بوشهر فراهم و آشوب به پا کرده‌اند، تنبیه شوند.

۵. حاکم آن بندر که اهانت به سر.ف. میتلند (Sir, F.Maitland) کرده باید معزول و علت عزلش از طرف دولت به عموم اعلام گردد.

۶. مطالبات یکی از اتباع انگلیس راجع به معامله آهن که در قره‌داغ صورت گرفته باید تصفیه شود.

۷. مطالبات افسران انگلیسی که اخیراً در قشون ایران خدمت می‌کردند، باید پرداخته شود.

۸. در خاتمه برقراری رابطهٔ سیاسی بین دو کشور منوط به امضای پیمان بازرگانی انگلیس و ایران می‌باشد. (به نقل از: واتسن، رابرت گرانت؛ پیشین، ص ۲۲۳).

شرایط آن کشور را پذیرفت. در نتیجه روابط سیاسی بین دو کشور آغاز گردید.[1] و یک بار دیگر سرجان مکنیل به همراه یک هیأت سیاسی در اوایل شعبان ۱۲۵۷ ه.ق / ۱۱ اکتبر ۱۸۴۱ م وارد ایران شد. محمدشاه از وی و هیأت همراه به گرمی پذیرایی کرد[2] و به فاصله چند روز عهدنامهٔ جدید بازرگانی در ۱۲ رمضان ۱۲۵۷ ه.ق / ۲۸ اکتبر ۱۸۴۱ م به امضای حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امورخارجه ایران و سرجان مکنیل سفیر و نماینده فوق‌العاده انگلیس رسید. به موجب عهدنامه مزبور کلیه حقوق و امتیازاتی که طبق عهدنامهٔ ترکمنچای به روسها تعلق گرفته بود به انگلیسها نیز داده شد.[3] انگلیسیها در تبریز و بوشهر نمایندگاپهای تجارتی دائر کردند و در مقابل دولت ایران در لندن و بمبئی کنسولگری تأسیس کرد.

بدین ترتیب بود که رقابت سیاسی و استعماری دو کشور روس و انگلیس در دورهٔ سلطنت محمدشاه قاجار به موفقیت و پیروزی انگلیس در افغانستان شمالی که روسیه ترجیح می‌داد در دست ایران باقی بماند منتهی گردید و پس از آن اغتشاشات داخلی مانند قیامهای آقاخان محلاتی و سیدعلی محمدباب و فتنه و آشوبهایی که به تحریک عمّال انگلیس در نواحی جنوب ایران انجام می‌گرفت دیگر فرصتی برای محمدشاه باقی نگذاشت که به افغانستان فکر کند.[4]

---

۱. شمیم، علی‌اصغر؛ *ایران در دورهٔ سلطنت قاجار*، شرکت چاپ انتشارات علمی، ۱۳۷۰، صص ۲۲۲، ۲۲۴.

۲. واتسن، رابرت گرانت؛ پیشین، ص ۲۲۴.

۳. جهت آگاهی از متن کامل عهدنامه تجارتی نگاه کنید به سند شمارهٔ ۹۱ کتاب حاضر.

۴. شمیم، علی‌اصغر؛ پیشین، صص ۲۲۵، ۲۲۶.

فصل اول

اسناد روابط سیاسی ایران و انگلیس

شمارهٔ سند: ۱

فرستنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمرستون)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: تبریک به مناسبت جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت، روابط ایران و انگلیس

تاریخ: ۲۵ اکتبر ۱۸۳۵ م مطابق با ۱۲۵۱ ه.ق

نمره: ۸۶۱ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

فرمان مبارک که مژدهٔ جلوس اعلیحضرت پادشاهی بود، به صحابت مستر مکدانیلد رسید و چون مژده جلوس پادشاهی بر سریر سلطنت بود، این خیرخواه بدون تحمل به نظر مبارک پادشاه ذیجاه انگلیز رسانید و از آن عرضها که ایلچی بزرگ مخصوص در حین شرفیابی حضور معروض رای پادشاهی داشته واضح گردیده که پادشاه انگلیز چه قدر از جلوس قبله عالم خوشحال و خوشوقت گردیده است و همواره این اتحاد و مواحدت بر قرار خواهد بود و واجب است که مراسم شکرگذاری را به جای آورم از اینکه قبله عالم این دولتخواه را سرافراز فرمودند و فرمان به افتخار دولتخواه مرقوم شده بود و هم در آن فرمان مرقوم فرموده بودند که مژده جلوس پادشاهی را دولتخواه معروض رای پادشاه ذیجاه انگلیز نماید و واجب بود که جواب فرمان مبارک را نیز به صحابت مشارالیه ارسال شود که به نظر مبارک پادشاهی برساند و بر رای قبله عالم ظاهر است که همه اوقات امنای دولت بهیّه انگلیز خیرخواه دولت پادشاهی می‌باشند و از این رهگذر بسیار مسرور شدند که اشخاصی که در ابتدا سلطنت اظهار عداوت کردند، از سپاه پادشاهی شکست یافتند و زیاد خوشوقت می‌باشند که صاحب‌منصبان انگلیز در میان آن سپاه بودند و خدمات شایسته به ظهور رسانیدند. امنای دولت انگلیز که در ابتدای سلطنت آن‌طور فراست و جلالت از کارکنان دولت قبله عالم مشاهده نمودند،

امیدواری تمام دارند که مملکت ایران باز هم به طریق سابق که بود، بشود و از دولتهای خارج بی‌نیاز و در دولت خود مستقل و مستحکم باشد و این خواهش به عمل نخواهد آمد تا آن وجه که در هنگام مصالحه برقرار شده تمام به دولت خارج نرسد و تا بقیه آن وجه به دولت خارج ادا نشود کارفرمایان دولت پادشاهی نمی‌توانند که به خوبیِ محافظ و محارست سرحدات مملکت نمایند، از سرکشی معاندین و بر رای منیر اعلیحضرت پادشاهی آشکار است که سپاه نظام از برای محافظت مملکت قبله عالم لازم است و هم باید که رعایای مملکت پادشاهی کلاً راضی و خوشنود باشند، زیرا که اگر کار سپاه نظام درست باشد و رعایا راضی نباشند خدای نخواسته چشم‌زخمی برسد، کار تمام خواهد شد و چنانچه رعایا راضی باشند و خدای نکرده آفتی به ملک رسد و سپاه شکست یابد چندان تشویش نخواهد بود و کار دولت آخرالامر خوب خواهد شد و رعیت مملکت هرگاه راضی نباشند و اتفاق نزاعی در میان آید با خارج از روی خورسندی تن در آن کار نخواهند داد و سعی و کوشش نخواهند نمود. البته کارکنان دولت پادشاهی عدل و انصاف را شیوه و شعار فرموده و خواهند فرمود که آنچه رعایا به سعی و کوشش خود چه از زراعت و چه از تجارت حاصل می‌کنند در اختیار خودشان خواهند گذاشت، این دولت خواه عرض می‌کند که خواهش دولت بهیّه انگلیس آن است که امنای دولت قاهره پادشاهی متعلق به دولت خارج نباشند و در کارهای داخلی مملکت انگلیز ادخل و تصرف نباشد. دولت قبله عالم از دولت خارج کمال بی‌نیازی داشته باشد و در امورات دولت خود نهایت استقلال داشته باشند، کارکنان دولت قبله عالم خاطرجمع و معتقد باشند از اینکه هر وقت از راه التفات در باب عرایض فوق که معروض گردید با ایلچی انگلیز که متوقف مملکت قبله عالم است، صلاح بجویند و مشورت بفرمایند ایلچی مزبور در کمال دقت صلاح می‌دهد و منتهای دولت خواهی را به عمل خواهد آورد و چنانچه خواهش و تمنای دولت بهیّه انگلیز در این نباشد که دولت و مملکت قبله عالم در کمال استقامت و آسایش درگذار باشد لیکن نظر به اتحاد که از بدو دولت پادشاهی آباء و اجداد قبله عالم که فیمابین دولتین بهیتیس مستحکم و برقرار بود خواهش و تمنا دارند که دولت پادشاهی همواره استقامت و استحکام داشته باشد و مملکت پادشاهی

در نهایت آسایش و آرامش باشد و سعی و کوشش دارند که امورات قبله عالم به خیر و خوبی صورت انجام پذیرد. پادشاه ذیجاه انگلیز و کل رعایا و اهالی مملکت انگلستان همواره از خدای یگانه مسئلت می‌کنند که بر عمر و دولت قبله عالم بیفزاید و مملکت پادشاهی کمال آسودگی داشته باشد که اهالی مملکت قبله عالم آسایش نمایند و خود دولت خواه نیز همین استدعا را از خداوند عالم و عالمیان دارد. زیاده جسارت رفت.

از جانب پال میراستن، در شهر لندن، در ۲۵ ماه اکتبر، سنه عیسوی یکهزار و هشتصد و سی و پنج.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۲.

شمارهٔ سند: ۲

فرستنده: وزیرمختار انگلیس [سرهنری الیس]

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)[1]

موضوع: برابر شمردن نام انگلیس و روسیه در مجالس رسمی

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ ه.ق]

نمره: ۴۲۲ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا

چون اهتمال [احتمال] این می‌رود که شاید جناب امیرنظام قاعده[ای] از قواعدهای اهل فرنگستان را درست دریافت نفرموده باشند، زیرا که دیشب در مجلس جناب معزی‌الیه اول سلام به امپراطور روس داده شد و بعد به پادشاه انگلیس. البته آن جناب آگاهی دارند که در میان اهل فرنگستان این معنی باعث خفت پادشاه انگلیس است، زیرا که اسم امپراطور روس از اسم پادشاه انگلیس برتر و بزرگ [تر] نیست بلکه هر دو مثل یکدیگر هستند. در هر حال چون بر محب لازم بود مزاحم شد که بعدها هرگاه اتفاق افتد در مجالس اسم هر دو را به یکبار برند و تفاوت در میان نگذارند که باعث خوشنودی طرفین گردد و خورسندی هر دو جانب به عمل آید. زیاده چه زحمت دهد.*

---

۱. میرزا مسعود انصاری ایشلیقی گرمرودی سومین وزیر امورخارجه بود که پس از قتل قائم‌مقام (۱۲۵۱ ه.ق) به این منصب رسید. وی باوقوع واقعه هرات از خدمت معزول و فرزندش میرزا علی نیابت وزارت امورخارجه را بر عهده گرفت. میرزا مسعود یک دورهٔ دیگر در فاصلهٔ سالهای ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۶ ه.ق به وزارت امورخارجه ایران منصوب گردید.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۶.

شمارهٔ سند: ۳

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: پرداخت پنجاه هزار تومان کسر دویست و پنجاه هزار تومان بابت اخراج دو فصل از عهدنامه منعقده میان ایران و انگلیس

تاریخ: ۴ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

هو

به تاریخ غره ذی‌القعده سنه ۱۲۵۱ در باب پنجاه هزار تومان کسر دویست و پنجاه هزار تومان که کرنل مکدانیل ایلچی سابق دولت بهیّه انگلیز در باب اخراج دو فصل عهدنامه کاغذ سپرده است، شرحی به آن جناب قلمی داشت، هنوز جواب آن نرسیده است. چون شرط اخراج دو فصل مزبور ادای دویست و پنجاه هزار تومان است، بالتمام و مادامی‌که این شرط بالکلیه به عمل نیاید مشروط که اخراج دو فصل باشد اعتباری نخواهد داشت. لهذا به آن جناب که ایلچی بزرگ و با اختیار دولت سنیه انگلیز است، زحمت می‌دهد که در باب ادای پنجاه هزار تومان مزبور یا بقای دو فصل مذکور هر چه مصلحت دولتین علیّتین دانند، اظهار دارند که به خاکپای جواهرآسای اعلیحضرت شاهنشاهی عرض شود.

تحریراً فی رابع شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۵۲*

حاشیه: درست است.

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، ۱۲۵۲ ـ ۱۲۵۳ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۴

فرستنده: سفارت انگلیس

گیرنده: وزارت امورخارجه

موضوع: پرداخت پنجاه هزار تومان بابت اخراج دو فصل سوم و چهارم از عهدنامه منعقد میان ایران و انگلیس

تاریخ: ۴ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره:

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا اعتضادا مشفقا

مراسله که آن جناب به تاریخ غره شهر ذی‌القعده مرقوم فرموده بودند با سواد رقعه که سرجان مکدانیلد به عالیجاه میرزا ابوالحسن‌خان نوشته بود واصل شد، از مرقومات آن کمال آگاهی حاصل آمد، آن جناب اظهار فرموده بودند که امنای دولت بهیّه انگلیس باید از عهده مبلغ پنجاه هزار تومان که سرجان مکدانیلد شرط کرده است برآیند و یا آنکه تمسک اولیای دولت قاهره را ابراز نمایند. سخن مخلص این است که از قرار تمسک ولیعهد مبرور که به ایلچی انگلیز دادند مطابق شهر شعبان سنه ۱۲۴۴ و موافق رقم ولیعهد مغفور که در شهر صفر سنه ۱۲۴۵ مرقوم فرموده‌اند معلوم و مشخص است که اخراج کردن آن دو فصل که فصول سوم و چهارم عهدنامه مبارکه باشد به همان مبلغ دویست هزار تومان شرط گذشته است و خاقان مغفور هم فرمان امضای آن تمسک و رقم را مرحمت فرمودند و فرمان امضای آن صادر گذشت و ایلچی که در آن ایام بود کل نوشتجات که در آن خصوص داد و ستد شده بود ارسال انگلستان و هندوستان داشته است و کارکنان دولت بهیّه انگلیز در آن باب در کمال دقت تفحص و تجسس نمودند و

هرگاه قرار و شرط چنان شده بود یقین است از راه اتحاد و یگانگی که به دولت قاهره ایران داشته و دارند، مبلغ مزبور راکه حال ادعا می‌شود، دفعتاً در همان وقت مهم‌سازی می‌کردند و این نوشته‌جات که حال در میانه آن جناب و مخلص نگارش رفت در خصوص ادعای اعلیحضرت شاهنشاهی در باب پنجاه هزار تومان مخلص ارسال نزد امنای دولت بهیه انگلیس خواهد نمود که مجدداً در نهایت دقت جست‌وجو و تفحص نمایند و حقیقت آن را معلوم کنند. زیاده چه مزاحم شود.

فی ۴ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شمارهٔ سند: ۵

فرستنده: سفارت انگلیس

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: در باب پرداخت دویست و پنجاه هزار تومان در ازای حذف فصل سوم و چهارم عهدنامه منعقد فیمابین ایران و انگلیس

تاریخ: ۸ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ـــ

متن سند:

هو

جناب جلالت نصابا محبان استظهارا مشفقا عالیمقاما

مراسله آن جناب که به تاریخ چهارم شهر محرم سنه ۱۲۵۲ در باب دویست و پنجاه هزار تومان قلمی داشته بودند، واصل شد. در آنجا اظهار کرده بودند که موافق تمسک ولیعهد مبرور که به ایلچی انگلیز دادند مطابق شهر شعبان سنه ۱۲۴۴ او موافق رقم ولیعهد مغفور که در شهر صفر سنه ۱۲۴۰ مرقوم فرموده‌اند، معلوم و مشخص است که اخراج کردن آن دو فصل که فصل سیم و چهارم عهدنامه مبارکه باشد، به همان مبلغ دویست هزار تومان شرط گذشته است. اولاً دوستدار دفاتر امورخارجه را ملاحظه کرد، از جناب ولیعهد مغفور البسه‌الله حلل النور موافق ثبت دفتر رقمی به افتخار سرجان مکدانیلد صادر شده که سواد آن را در ضمن این نوشته برای استحضار آن جناب ارسال داشت. در باب دویست هزار تومان ثبتی به ملاحظه دوستدار برسند بر آن جناب است که اصل آن رقم را ابراز نمایند. ثانیاً با وصف تمسک مکدانیلد در باب دویست و پنجاه هزار تومان و علم و اطلاع حضرت ولیعهد مغفور از آن مبلغ و شدت احتیاج آن حضرت برای ادای

طلب دولت بهیّه روسیه به‌هیچ وجه احتمال نمی‌رود که راضی به دویست هزار تومان شده، پنجاه هزار تومان را عفو کرده باشند. اگر چنین رقمی هم ظاهر شود مجمل بر تأویل خواهد بود. پس تا بقیه تمسک ایلچی آن دولت ادا نشد، شرط اخراج دو فصل سیم و چهارم بالتمام به عمل نیامده است و البته اولیای دولت سنیّه انگلیز برای تصحیح عمل ایلچیان خود و حفظ شروط مودت پنجاه هزار تومان باقی وجه تمسک را کارسازی خواهد کرد. زیاده چه تصدیع دهد.

تحریراً فی هشتم شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۶

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: در باب پرداخت دویست هزار تومان وجه امداد سالیانه به ایران در زمان جنگ

تاریخ: ۸ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

جناب جلال نصابا محبان استظهارا مشفقا عالیمقاما

مراسلهٔ آن جناب که در جواب ادعای دولت علیه بخصوص دویست هزار تومان وجه امداد سالیانه نوشته بودند، در چهارم شهر محرم سنه ۱۲۵۲ واصل شد. در آنجا اشعار کرده بودند که چون چند سال است که آن نزاع بر پا شده بود و مدتی هم از آن مقدمه گذشته است و در ابتدای آن جنگ امنای دولت قاهره ایران خواهش آن دویست هزار تومان را از اولیای دولت بهیّه انگلیز فرمودند و امنای دولت بهیّه انگلیس هر قدر تفحص و جست‌وجو و به دقت ملاحظه و مشاهده نمودند که ادعای مبلغ مزبور به حق بر ایشان مشخص شود و ثابت گردد، مشخص نشد و منظور امنای دولت بهیّه انگلیز آن بود که شرایط عهدنامه مبارکه فیمابین دولتین قویتین را به‌جای آورند و موافق قرارداد فیمابین معمول دارند که هر آینه حسن عهد ایشان به ظهور رسد و در هر باب پاسداری ممالک ایران را منظور داشتند. لهذا مخلص در این گفت‌وگو معذور است. جواب دوستدار این است که اولیای دولت علیه از حسن عهد و کمال محبت امنای دولت سنیّه انگلیز نهایت رضامندی دارند و امیدوار هستند که این مهر و محبت و یگانگی و مودت فیمابین دولتین سالهای سال پاینده و برقرار بماند و اینکه در اول وقوع نزاع فیمابین دولتین ایران و روس

امنای دولت انگلیس برای تحقیق سبقی بسیار تفحص کرده‌اند تا شرایط عهدنامه را معمول دارند و حسن عهد خود را ظاهر سازند، لکن برایشان مشخص نشد نیز از اینگونه اهتمام امنای آن دولت، اولیای این دولت را بسیار خشنودی حاصل است، اما می‌گویند، اگر حقیقت یک مطلب در یک وقت معلوم نگشته باشد، مستلزم آن نیست که آن مطلب حقیقت نداشته باشد و ما بالفعل موافق کاغذ جناب جنرال یرملوف فرمانفرمای گرجستان که در باب معاوضه کنار گوگچه دنکیز[1] یا بعضی از بلوکات قراباغ نوشته، ثابت می‌کنیم که دولت روسیه را موافق عهدنامه حقی در کنار گوگچه دنکیز نبوده است، والا معاوضه صورت نداشت و موافق کاغذ جنرال ولیمنوف که نوشته است، ما کنار گوگچه دنکیز را تصرف کرده‌ایم و بدون حکم دولت پس نخواهیم داد، ثابت می‌کنیم که سبقت از جانب آنها نبوده و با اسلحه حربیه داخل ملک دولت علیه نشده‌اند و چون در عهدنامه مبارکه قید شده است که اگر سبقت از جانب دولت دیگر بشود، دولت انگلیس هر ساله دویست هزار تومان وجه امداد را باید بدهند. پس هر ساله این مبلغ بر ذمه اولیای آن دولت ثابت است. اینکه آن جناب اظهار کرده بودند که از این گفت‌وگو معذور است، سخن اولیای دولت علیه این است، با وصفی که آن جناب ایلچی بزرگ دولت بهیّه انگلیز است و خیرخواه دولتین و خود اظهار کرده‌اید که اهتمام اولیای دولت سنیه انگلیز برای حفظ شروط عهدنامه در مرتبه فصول است، خود را معذور کردن در ادعای حقانه این دولت خلاف مراتب دولتخواهی است. زیاده چه تصدیع دهد.

تحریراً فی هشتم شهر محرم سنه ۱۲۵۲*

---

۱. گوگچه تنکیز: دریاچه آب شیرینی است که در شمال خاوری دبیل مرکز ارمنستان واقع شده است.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۸.

شمارهٔ سند: ۷

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: عزیمت عالیجاه میرزا جعفر به مصر

تاریخ: (احتمالاً ۱۲۵۲ هـ.ق)

نمره: ۳۷۷ (مندرج در ظهر سند)

متن سند:

سواد کاغذی [که] جناب ایلچی بزرگ دولت بهیّه انگلیس به جناب وزیر دول خارجه نوشته است.

محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا

از رسیدن پیغام که آن جناب به واسطه موسی سیمنو[1] فرستاده بودند بسیار متعجب گردید از آن پیغام، بر محب چنان مشخص شد که از رفتن عالیجاه میرزا جعفر به سفارت موقوف خواهید گردید و همین یک لفظ را در نامه تغییر خواهند داد که مکنونات ضمیر خاطر همایون را تبدیل به خواهش حل خواهند کرد. دیروز که به اتفاق آن جناب

۱. ژنرال سیمنو (General Semineau) فرانسوی در حوالی سال ۱۲۳۶ هـ.ق به تبریز آمده و در دستگاه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه خدماتی به او ارجاع شد. وی قسمتی از نواحی آذربایجان را نقشه‌برداری کرد و از ۱۲۴۱ هـ.ق رسماً به عنوان مهندس نظامی داخل خدمت ارتش ایران گردید و مدت بیست و چهار سال در خدمت بود و به سال ۱۲۶۶ هـ.ق از طرف امیرکبیر از خدمت دولت ایران معاف شد. سیمنو در جنگهای هرات همراه محمدشاه بود و در سال ۱۲۶۸ هـ.ق در تهران درگذشت. فرزندان و نواده‌های وی به دین اسلام درآمده و بعضی از آنها در ارتش ایران مشغول به خدمت شدند. (به نقل از: محمد مشیری، شرح مأموریت آجودانباشی، تهران، علمی ۱۳۴۷، صص ۱۷۰ ـ ۱۶۹).

شرفیاب حضور پادشاهی گردید، بعد از عرایض محب چنان دانست که رفتن عـالیجاه مشارالیه را موقوف خواهند فرمود. پس لازم است که دولتخواه مختصر اظهار سازد که رفتن مشارالیه به چه سبب صلاح و صواب نیست. از آنجا که پادشاه ذیجاه انگلیس به محب حکم فرمودند که به اعلیحضرت پادشاهی عرض نـماید کـه دوسـتی و اتـحاد و موافقت دولت علیه ایران با سلطان روم واجب و ضرور است و به محب حکم فرمودند که کمال سعی و اهتمام را به عمل آورد که این دوستی که الحال فی مابین دولتین علیتین و روم است برقرار و پردوام بماند و چیزی ظاهر نشود که باعث ملال و رنجش دولتین گردد. خصوص در این وقت که از سلطان روم علامت مواحدت و دوستی ظاهر می‌شود، از فرستادن ایلچی برای تهنیّت و مبارکباد جلوس شاهنشاهی بر تخت سـلطنت و البـته بـر آن جناب واضح و آشکار است که هنوز علایق سـلطان روم بـا پـاشای مـصر درست بـرقرار و استوار نیست و ممکن می‌شود که در میان ایشان من بعد هـم نـزاع واقـع شـود و فـرستادن رسول را در چنین وقت از طرف اعلیحضرت پادشاهی نزد پاشای مصر سلطان روم خلاف مراسم و شرایط دوستی خواهد دانست و البته متوجه خواهد شد که حـضرت اقـدس پادشاهی میل به سمت دیگر دارند، اگرچه آن جناب اظهار نمود که چنان نیست و محب مطمئن خاطر است که بدان جهت نیست لکن این تصور را سلطان روم خواهد نمود و چون رفتن عالیجاه میرزا جعفر محض برای تعارف ا ست رفتن او در چنین وقت چندان لازم و ضرور نیست و محب از راه ارادت در کمال اخلاص و دولتخواهی معروض رای حضرت شهریاری خواهد نمود که رفتن عالیجاه مشارالیه را در این هنگام موقوف فرمایند.

جوابی که جناب وزیر دول خارجه به مشارالیه نوشته‌اند:

دوستان استظهارا محبان اعتضادا مهربانا

دو طغرا عریضه که جناب سامی دیروز و امروز به خاکپای اعلیحضرت شاهنشاه روحی و روح‌العالمین فداه فرستاده بودند که هر دو به نظر مرحمت‌گستر اقدس رسـد. امـر و

مقرر فرمودند که دوستدار جواب هریک از مطالب آن جناب را بدین موجب قلمی دارد که اولاً در باب توقف عالیجاه داکتر ریک در آستان رفیع‌البنیان شاهنشاهی اهتمامی که آن جناب کرده مرضی‌خاطر مهر مظاهراً شرف گردید. دویم در باب شرفیابی انجمن حضور عاطفت دستور شاهنشاهی مقرر فرمودند که هر وقت آن جناب را مطلب و مهمی باشد، دوستدار را اخبار کند که بالانفراد یا بالاتفاق شرف اندوز حضور اقدس شود.

سیم، در باب عزیمت عالیجاه میراز جعفر فرمودند، چون سر [و]کار حجّاج ما این روزها با والی مصر است، این بار که مشارالیه عزیمت مکه معظمه داشت التفات نامه به اتفاق ا و به سرافرازی والی مصر نوشتیم که با حجاج ما خوشرفتاری کند. رقعه که نیز از جانب جناب وزیر دول خارجه به جناب ایلچی دولت بهیه انگلیز نوشته شده، جناب سامی جواب ننوشتن دوستدار را به کاغذ خود حمل به بیحرمتی کرده، از این راه کدورتی حاصل فرموده‌اند. این مطلب معلوم است که آن جناب جلالتمآب از جانب دولت بسیار بزرگ، بسیار دوست با شایستگی و مأموریت بزرگ وارد دربار این دولت جاوید مدت علیه گشته و همهٔ امنای این دولت مراعی و مراقب لوازم احترام و اکرام هستند و خواهند بود. لکن چون کاغذ آن جناب به علایقی که مابین این دو دولت علیه موجود است، ربطی نداشت و امر بی‌رابطه را داخل امور دولتیه کردن و مکتوباً سؤال و جواب نمودن منافی مصلحت دولت علیه بود، لهذا جواب آن جناب را شفاهاً اظهار کرد. جناب سامی دوستدار را در مقام محبت و احترام‌گذاری همواره ثابت و برقرار دانسته، از این رهگذر ملالی به خاطر راه ندهد.

جواب لسانی که همراه موسی سمینو به ایلچی انگلیس داده شده که چون این امر تعلق به دولت شما ندارد، لهذا در این کار به طور ملکنه کاغذ نوشتن را صلاح نمی‌داذنم و لساناً اظهار می‌کنم که محافظت رعایای دولت علیه از لوازم است و حجاجی که به زیارت بیت‌الله مشرف می‌شوند، پرستاری لازم دارند که به آنها خلاف حسابی واقع نشود. لهذا میرزا جعفر را که عزیمت بیت‌الله داشت برای پرستاری حجاج اختیار فرمودند و التفات نامه به والی مصر مرقوم داشتند که رعایت حجاج را لازم شمارد.

سواد عریضه ایلچی انگلیسی نگارش شد الی آخر.

جواب وزیر دول خارجه، عریضه که جناب سامی به خاک‌پای شاهنشاهی روحنا فداه فرستاده بود، به نظر اقدس رسید. امر و مقرر فرمودند که دوستدار در جواب آن جناب قلمی دارد که سر [و]کار حجاج ما با والی مصر است. این بار که مشارالیه عزیمت مکه معظمه داشت، التفات نامه به سرافرازی والی مصر نوشتیم که با حجاج ما خوشرفتاری کند.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۸

فرستنده: وزیرمختار انگلیس سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: انتصاب سرجان مکنیل به عنوان فرستاده مخصوص و وزیرمختار انگلیس در ایران

تاریخ: ندارد (احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق)

نمره: ۴۳۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

محبان مشفقا دوستان ملطفاً مکرما معظما

امروز که یوم شنبه پانزدهم شهر ربیع‌الثانی می‌باشد، کاغذی از امنای دولت بهیّه انگلیز به توسط تاتار به دوستدار رسید که به دوستدار نوشته بودند که عالیجاه رفیع جایگاه مکنیل صاحب را پادشاه ذیجاه انگلیز به مرتبه سیم بل به مرتبهٔ دوم ایلچی‌گری و ایلچی مختار سربلند و مأمور به ایران فرمودند و به شاه و جاه و جلال عظمت هر چه تمامتر به این زودی تشریف خواهند آورد و موافق حساب یک ماه دیگر، البته وارد به تبریز خواهند شد. حال دوستدار خواهشمند می‌باشم که از دربار معدلت مدار پادشاهی یک نفر از ملازمان مقرب قبله عالم که شایسته و سزاوار به مهمانداری آن عالیجاه باشد، مأمور به این خدمت گردد، اما حال دوستدار از نواب اشرف والا قهرمان میرزا خواهش نموده‌ام که عالیجاه اسمعیل‌خان را مرخص بفرمایند که آمده تا به سرحد همراه دوستدار باشد و از آنجا در خدمت بوده عالیجاه ایلچی مختار باشد تا وقتی که مشخص گردد که از دربار پادشاهی که را تعیین و مأمور به مهمانداری ایلچی مختار دولت بهیّه انگلیز نموده‌اند. حال این دوستدار بعد از ده روز دیگر حرکت به سمت سرحد می‌کنم که در

سرحد ملاقات با عالیجاه ایلچی مختار نمایم و از آنجا روانه ولایت شوم و معلوم است که در هر جا که بوده باشم مایل و شایق نوشتجات و مراسلات دوستی آیات آن جناب می‌باشم. باقی ایام محبت و صحت مستدام و برقرار باد.*

ظهر سند: یا خیرالحافظی، در اردوی کیوان شکوه، عالیجاه رفیع جایگاه شهامت ونبالت همراه محبت مشفق مهربان میرزا مسعود مطالعه فرمایند.

سجع مُهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی هنری الس.

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۹

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: عزیمت مکنیل به ایران

تاریخ: ندارد [احتمالأش ۱۲۵۲ ه.ق]

نمره: ۳۲۸ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

عرضه داشت این خیرخواه، به روه عرض بار یافتگان حضور فیض کنجور بندگان اقدس همایون پادشاهی می‌رساند. اینکه فرمان مبارک واجب‌الاذعان که از راه مرحمت و شفقت و التفات بی‌حد و نهایت به افتخار و سرافرازی این دولت خواه اخلاص شعار از مکمن عز و جلال صادر و انفاذ شده بود، در اسعد زمان و اشرف ساعات عزّ وصول و شرف نزول ارزانی داشته و سر مباهات به اوج سهوات سوده سرور و انبساط لاتعد و لاتحصی حاصل گردیده و براخلاص و ارادت این دولتخواه افزوده و از اخباراتی که از پطر در این روزها رسید که نوشته بودند که عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و بسالت همراه مکنیل صاحب را پادشاه ذیجاه انگلیز طلبیده، مرخص به آمدن به ایران فرموده‌اند. یحتمل که بعد از چند روز دیگر وارد به اینجا گردند و همینکه تشریف آوردند، این خیرخواه روانه ولایت خواهم شد. لکن اگر بدنم از خدمت سوده قبله عالم دور شود، دلم یقین دور نخواهد شد و همیشه درصدد دولتخواهی و تقویت دولت قبله عالم در هر کجا باشم خواهم بود و امیدوارم که در ولایت هم که باشم قبله عالم هر خدمتی و فرمایشی که داشته باشند همیشه اوقات مرجوع به این دولتخواه فرمایند که در آنجا نیز مشغول خدمات قبله عالم باشم و از روی صداقت و خیراندیشی به انجام و اتمام رسانم و چون عالیجاه اسمعیل خان در این سفر به این خیرخواه خدمت شایسته نموده جسارت

به عرض می‌نمایم که اگر عوض خدماتی که به این خیرخواه کرده و الحق قابلیت هم دارد مورد التفات شاهانه گردد، کمال مرحمت خواهد بود. باقی امرکم الاعلی مطاع.*

ظهر سند: عریضه، اخلاص فریضه خدمت بار یافتگان بارگاه فلک گاه بندگان ثریامکان اقدس والا مشرف گردد.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی هنری الس.

---

*. آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۱۰

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: فرار سه تن از شاهزادگان ایران به انگلیس

تاریخ: ندارد (احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق)

نمره: ــ

متن سند:

دوستا محبا عزیزا کام کارا

حال مدت پنج شش یوم می‌باشد که مجر جنرال سرهنری بتون برونت وارد به تبریز شده و یک نفر کپیتان که ول براهم نام دارد با هشت نفر سرجنت که از ولایت آمده‌اند و قدری عقب مانده‌اند و چند روز دیگر وارد خواهند شد. مشارالیه به اتفاق ایشان روانه دارالخلافه خواهند گردید و ان‌شاءالله از خدمات مجر جنرال در امور لشکر قبله عالم انضباط و استحکام کلی به هم خواهد رسید. دیگر آنکه تازه خبری که از مکنیل صاحب رسیده، این است که اتفاق چنین افتاده که کاغذهایی که دوستدار در ماه شوال از دارالخلافه به ولایت فرستاده بودم در همان روزها که مکنیل صاحب اراده بیرون آمدن داشته رسیده است و به این سبب بیرون آمدنش اندکی به تعویق افتاده و گمان دارم که تا چهل روز دیگر وارد به تبریز نشود و بسیار غصه می‌خورم که چرا از فیض حضور موفور السرور قبله عالم و از ملاقات امنای درب خانه محروم ماندم و این کپیتان مشارالیه بعد از مجر جنرال مومی‌الیه از ولایت بیرون آمده و در اسلامبول به مجر جنرال مذکور رسیده و اظهار کرده که سه نفر از پسرهای فرمانفرما که در کربلا بودند که رضاقلی میرزا و نجفقلی میرزا و تیمورمیرزا می‌باشند از کربلا به اسکندریه مصر رفته سوار کشتی بخار که مشهور

به افریکن است شده و در ماه ذیحجه به جزیره ملاطئه رسیده و از آنجا روانه انگلیس شده‌اند لازم بود که آن دولت را مطلع نمایم و یقین می‌دانم به رای خود بی‌اطلاع دولت بهیه انگلیس به آن ولایت رفته‌اند و امنای آن دولت یقین از ورود ایشان بسیار ناراضی خواهند شد و به آن دولت نوشتم که تا به خدمت قبله عالم عرض نموده و ببینند که رأی مبارک قبله عالم و خواهششان در این خصوص چیست و دوستدار را بـه زودی مـطلع نمایند که تا به امنای دولت انگلیس بنویسم که موافق خواهش قبله عالم و به طریق اتحاد و یگانگی که در میان این دو دولت ابد آیة است با آن شاهزادگان رفتار نمایند. دیگر آنکه همیشه اوقات منتظر مراسلات آن دولت می‌باشم. باقی ایام دوستی و محبت مستدام و برقرار باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۱۱
فرستنده: وزارت دول خارجه
گیرنده: سفارت انگلیس
موضوع: فرار سه تن از شاهزادگان ایران به انگلیس
تاریخ: رجب ۱۲۵۲ ه.ق
نمره: ۲۴۰ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

جناب مجددت و جلالت نصابا محبان دوستا مشفقا

از آنجا که پیوسته خاطر مودت ذخایر مایل است که به وسایل تحریر رسایل بنیان مواحدت را مشید سازد. اکنون که رافع عازم بود نگارش این صحیفه لازم نمود و ضمناً مرفوع رای دوستی اقتضا می‌دارد که عالیجاه الامراء العیسویه مستر الس ایلچی سابق دولت بهیّه انگلیس بعد از مراجعت از دربار خلافت و ورود به تبریز قلمی داشته بود که چند نفر از شاهزادگان ایران به عزیمت انگلیزه وارد جزیره مالطه شده‌اند. در جواب عالیجاه مشارالیه حسب‌الامر قدر، قدرشاهنشاهی مرقوم شد که ورود و اقامت آنها در دارالملک انگلیزه و مملکتهایی که در زیر حکم پادشاه ذیجاه انگلستان است منافی عهدنامه و مخالف رای جهان‌آرای شاهانه است. عالیجاه مشارالیه نوشته بود که البته خود دولت بهیه انگلیس ملتفت خواهند بود و خلاف شروط دوستی نخواهند نمود و به آنها راه نخواهند داد. الحال موافق امر و فرمان شاهنشاهی به آن جناب اظهار می‌دارد که رضای خاطر اقدس همایون بر این است که آن جناب هنگامی که شرفیاب حضور مهر ظهور سلطانی می‌شوید به طریق جزم و یقین معروض دارید که آن شاهزادگان را دولت بهیّه انگلیس در ملک خود و هر ملکی که در اطاعت ایشان است بیرون کرده‌اند.

تحریراً شهر رجب سنه ۱۲۵۲*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۱۲

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: فرار سه امیرزاده ایرانی به انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق]

نمره: ۳۷۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

محبان مشفقا دوستان ملطفا مکرمّا معظّما

نوشته محبت سرشته که به یادآوری دوستدار ارسال فرموده بودید، رسید و کمال سرور و حبور حاصل گردید و فرمان مبارک قبله عالم که از راه مرحمت به افتخار و سرافرازی این خیرخواه اخلاص شعار انفاذ شده بود رسید و مزید بر اخلاص این دولتخواه گردید. در خصوص رفتن سه امیرزاده به مملکت انگلیز چون آن جناب نوشته‌اند که قبله عالم فرموده‌اند که چون عهدنامه به توسط خود الس صاحب بسته شده البته به امنای دولت انگلیز مؤکداً خواهند نوشت که حفظ فصل عهدنامه را نموده یا اول نگذارند که در ممالک متعلقه به دولت انگلیز فرود آیند یا اگر نشنوند و فرود آیند گرفته آنها را به دربار همایون پادشاهی روانه دارند، البته خود دولت بهیّه انگلیز ملتفت خواهند بود. این دوستدار بدون مهلت فرمایشات قبله عالم را به امنای دولت انگلیز خواهم نوشت و بعد از دو روز دیگر چاپاری از خود با نوشتجات روانه اسلامبول خواهم کرد که امنای دولت انگلیز عاجلاً از مقصود قبله عالم مستحضر شوند و این کار را موافق شروط اتحاد و وفاداری به انجام رسانند و دوستدار همیشه اوقات منتظر نوشتجات محبت آیات آن جناب می‌باشم و هر کاغذ دوستانه که از آن جناب می‌رسد باعث

زیادتی دوستی دوستدار خواهد بود. باقی ایام دوستی و محبت مستدام و برقرار باد.*

ظهر سند: جناب جلالت ونبالت نصاب محبت مشفق مهربان میرزا مسعود مفتوح نمایند.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی هنری الس.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

مختلف جهان راه یافته و از این طریق به تقویت کشور خود و تأمین نیازهای آن اقدام کرده است.[۱]

در سالهای آخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار در ایران، ویلیام چهارم[۲] (۱۸۳۰ م / ۱۲۴۶ ه.ق) پادشاه انگلستان شد.

تصویب قوانین «اصلاح انجمنهای شهر» و «الغای بردهفروشی در مستعمرات» از اصلاحات مهم دوران سلطنت ویلیام چهارم در انگلستان به شمار می‌رود.

در ۱۸۳۷ م / ۱۲۵۳ ه.ق ویلیام چهارم درگذشت و ملکه ویکتوریا[۳] بر تخت سلطنت جلوس کرد. وی مدت شصت و چهار سال با قدرت تمام در انگلستان حکومت کرد.[۴]

همزمان با سال چهارم سلطنت ویلیام چهارم، در ایران فتحعلیشاه قاجار در ۱۹ جمادی الآخر ۱۲۵۰ ه.ق/ ۱۸۳۴ م درگذشت. پس از فوت این پادشاه تنی چند از شاهزادگان قاجار در پایتخت و اغلب ولایات ایران مدعی سلطنت شدند.[۵] محمد میرزا که ولیعهد رسمی دولت ایران بود و در آذربایجان فرمانروایی داشت، در تبریز جلوس کرد. در تهران علیخان ملقب به ظل‌السلطان پسر ارشد فتحعلیشاه بر تخت سلطنت نشست و لقب عادلشاه بر خود نهاد و پسرش سیف‌الملوک را به ولیعهدی خود انتخاب کرد و نیز فرمان داد سکه به نام او ضرب کنند.[۶]

در شیراز حسینعلی میرزا فرمانفرما بر تخت سلطنت نشست و به نام حسینعلی شاه قاجار سکه زد و فرزند خود رضاقلی میرزا را به ولیعهدی انتخاب کرد.

در مازندران محمدقلی میرزا ملک‌آرا ادعای سلطنت می‌کرد و حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه در نظر داشت کرمان و خراسان را مجزا کند.

هریک از این مدعیّان سلطنت قوایی برای مبارزه آماده کرده بودند. ظل‌السلطان در نظر داشت آذربایجان تا قزوین را به محمدمیرزا واگذار کند و بقیه ایران را برای خود نگاه دارد. فرمانفرما

---

۱. وزارت بازرگانی (مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی)، انگلستان، ۱۳۷۰، ص ۴.

2. William IV

3. Viktoria

۴. موروا، آندره؛ *تاریخ انگلستان*، ترجمهٔ غلامعلی قاسمی، انتشارات کتاب امروز، ۱۳۶۶، صص ۴۷۵، ۴۷۷.

۵. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، گزیده *اسناد سیاسی ایران و عثمانی*، ج ۱، چاپخانه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۱، ص ۲۸.

۶. مشکور، جواد؛ *تاریخ ایران زمین*، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۹.

ملوکانه نسبت به آن جناب گردید و دوستدار مأمور شد که رضای قلب مبارک شاهانه را به آن جناب اظهار سازد و خاطر اقدس نیز اطلاع حاصل نمود که اعلیحضرت پادشاه ذیجاه انگلستان بی‌حد و پایان از جلوس میمنت شاهنشاهی بر سریر سلطنت موروثی خوشوقت گشته‌اند و همواره طالب ازدیاد اتحاد شوکتین و قویتین می‌باشند، بدیهی است که به حکم مواحدت حضرتین طالب ارتقای لوای این شوکت بهیّه بوده‌اند و خواهند بود. دوستدار نیز از جانب سی‌الجوانب اعلیحضرت شاهنشاه با عظمت ولینعمت خود اطمینان کامل دارد که از روی میل باطنی در تزاید و تضاعف دوستی و مواحدت آن دولت سنیه اهتمام تمام دارند و حفظ اساس و مؤالفت دولتین بهیتین راحتی التمامیه منظور و مرعی می‌دارند.

جناب هنری الس ایلچی بزرگ آن دولت در هنگام اقامت به دربار این شوکت در باب بستن عهدنامه تجارت با اولیای دولت قاهره گفت‌وگو نمودند. چون سرکار اقدس شاهنشاهی هنوز از تدابیر دولت و منافع و مضار امور داخلیه مملکت فراغی حاصل نفرموده‌اند به بستن عهدنامه تجارت اقدام نکرده‌اند، لکن برای اطمینان و آسودگی تجار تبعه دولت بهیه‌انگلیز فرمانی صادر فرموده‌اند که تجار آن دولت به کمال اطمینان‌خاطر مال‌التجاره خود را در ممالک محروسه آورده و مال دیوانی امتعه خود را موافق تجار دولت بهیّه روسیه کارسازی نمایند. آن جناب را مطمئن می‌سازد که اعلیحضرت شاهنشاه ولینعمت من دایماً طالب اسبابی که باعث کمال موافقت حضرتین و موجب فواید و منافع تبعه مملکتین است بوده و می‌باشد و معلوم آن جناب کماکان در مصالح اسباب دوستی دولتین قوی‌بنیاد حسن دولتخواهی خود را ظاهر خواهند ساخت.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شمارهٔ سند: ۱۴

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: ملاقات با محمدشاه و صدراعظم

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ هـ.ق]

نمره: ۳۹۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

عالی‌جنابا فضایل و کمالات اکتسابا دوستان استظهارا مشفقا

یقین عالیجاه الس صاحب آن جناب را از مأموریت دوستدار به سفارت ایران مخبر و مطلع نموده‌اند و دوستدار امروز که یوم یکشنبه بیست و دوم شهر جمادی‌الاول است، چهار روز است که وارد تبریز شده‌ام و بسیار سعی دارم که ان‌شاءالله بزودی از تبریز حرکت نموده، منزل به منزل وارد اردوی کیوان شکوه پادشاهی و شرفیاب حضور معدلت دستور بندگان اقدس والا شوم. امید که بزودی آن جناب را نیز ملاقات نموده ادراک فیض صحبت ایشان را نمایم و بسیار، بسیار خوشنود از مأموریت عالیجاه دوست قدیمی محمودخان به مهمانداری دوستدار شدم، معلوم که بندگان اقدس والا مرحمت و التفاتی که به این خیرخواه سابق بر این داشته‌اند، برقرار است و این خیرخواه را ازنظر مبارک فراموش نفرموده‌اند و ملاحظه دوستی که فیمابین این خیرخواه و محمودخان بوده فرموده‌اند و امیدوارم که آن جناب جواب مراسله دوستدار را بزودی نوشته ارسال فرمایند که در دارالخلافه به دوستدار برسد که مطلع شوم که بندگان اقدس والا درکجا تشریف دارند و این خیرخواه درکجا باید شرفیاب حضور گردد، چون ان‌شاءالله زمان ملاقات نزدیک شده، زیاده زحمت به آن جناب ندادم. باقی ایام محبت و صحت سرفراز و مستدام باد.*

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

حاشیه: چون مهرم در بار بسته بود، مهر نشد. خواهند بخشید.

ظهر سند: یا خیرالحافظی، در اردوی کیوان شکوه پادشاهی، عالیجناب مقدس القاب فضایل و کمالات اکتساب دوستان استظهاری حاجی میرزا آقاسی مطالعه فرمایند.

شمارهٔ سند: ۱۵
فرستنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)
گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)
موضوع: ابراز خرسندی از آمدن مکنیل به ایران
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق]
نمره: ۲۴۸ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا دوستان دوستا مشفقا مهربانا

مدتی بود که در انتظار ورود مسرت آمود به این حدود بودیم، تا این روزها به واسطه جناب جلالت مآب زبدةالامراء العیسویه مستر الس ایلچی بزرگ مخصوص مختار دولت بهیّه انگلیس مژده تشریف آوردن آن جناب رسید و از قراری که نوشته بودید تا حال وارد تبریز شده‌اید. از اینکه آن جناب از دولتخواهان قدیم دولت علیه می‌باشند و اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه روحنا و روح‌العالمین فداه کمال التفات و مرحمت دربارهٔ آن جناب دارند و مکرر به لفظ گهربار از حسن خدمات و دولتخواهی آن جناب تعریفات فرموده‌اند و تجسّسات کرده‌اند به حدی‌که به وصف نگنجد و به وهم نیاید برای لوازم مهمانداری و توقیر و احترامات آن جناب عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و جلالت‌پناه مقرب الخاقان محمودخان دیوان اعلی را که دوست قدیم آن جناب بود به استقبال تا حدود زنجان مأمور فرمودند و یک رأس اسب از اصطبل خاصه مبارکه برای سواری آن جناب مرحمت و انفاذ فرمودند که بر اسب مرحمتی سوار شده با کمال استظهار از مراحم ملوکانه و نهایت آسایش به رکاب همایون آیند و اگر دوستدار بخواهد از مراتب

مواحدت و یک‌رنگی خود اشاره نماید و اظهاری کند از مقوله تحصیل حاصل و اظهار بدیهی است، البته قلب خود آن جناب کرده است و ان‌شاءالله الرحمن دوستی و مواحدت دیرین و الفت قدیم روزبروز در تزاید و تضاعف خواهد بود تا به علت این حسن مصافات اتحاد دولتین علیتین بیشتر و مستحکمتر گردد و بر مراتب یگانگی حضرتش بیفزاید. تفضیل تفقدات شاهانه و مواحدت دوستدار از قراری است که مقرب الخاقان محمودخان حالی خواهند کرد. چون زمان ملاقات مسرت علامات قرین بود، زیاده اطناب نرفت. متوقع است که یاران ملاقات علامات به همت دوستان را از نگارش حالات و ارجاع مهمات خوشوقت فرمایند. باقی ایام دوستی مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۱۶

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: تقاضای حمایت و جانبداری بالیوز انگلیس در بغداد از حاجی میرزا مهدی بالیوز ایران در بغداد

تاریخ: ۲۴ شوال ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا مکرما

چون عالیجاه حاجی میرزا مهدی بالیوز دولت علیه ایران که در بغداد اقامت دارد، اولیای دولت قاهره از قرار دستورالعملی که به او داده‌اند، این است که نظر به کمال اتحادی که فیمابین دولتین علیتین ایران و انگلیس برقرار است، آنچه مکالمه و مکاتبه با جناب علی‌رضا پاشا می‌نماید، بالیوز دولت بهیّه انگلیس را گواه و آگاه سازد. لهذا آن جناب سامی زحمت می‌دهد که شرحی به بالیوز قلمی دارند که آنچه فیمابین بالیوز دولت علیه و جناب پاشای بغداد گفت‌وگو می‌شود، مطلع شده، فیمابین آنها گواه باشد. زیاده چ
اظهار دارد.

تحریراً فی ۴ شهر شوال سنه ۱۲۵۲

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۱۷
فرستنده: سفارت انگلیس
گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)
موضوع: جانبداری و حمایت بالیوز انگلیس در بغداد از میرزا مهدی
تاریخ: ذیقعده سنه ۱۲۵۲ ه.ق
نمره: ۱۵۶۹ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

جناب جلالت و شهامت نصابا محبان اعتضادا مشفقا عالیمقاما

شرحی که در باب عالیجاه حاجی میرزا مهدی نگاشته بودند که عالیجاه مشارالیه را امنای دولت جاوید عدت قاهره به بالیوزی بغداد تعیین و روانه فرمودند و دستورالعمل به او دادند که هرگونه جواب و سؤالی که به جناب علیرضا پاشا می‌نماید، بالیوز دولت بهیّه انگلیس را گواه و آگاه سازد و از محب خواهش شده بود که به بالیوز دولت خود شرحی نگارش دارد که در میان ایشان گواه بوده، حمایت و جانبداری بالیوز این دولت علیه را منظور دارد، واصل شد. محب حسب‌الخواهش اولیای دولت علیه شرحی به بالیوز دولت خود خواهد نگاشت که در میان ایشان گواه بوده، موافق حق و انصاف حمایت و جانبداری از عالیجاه حاجی میرزا مهدی نماید و خوشتر آن است که آن جناب خود زحمت کشیده، شرحی در این خصوص به عالیجاه بالیوز نگارش دارند که در چه مهمات و چه قسم از امورات جانبداری و حمایت عالیجاه مشارالیه منظور نظر دولت علیه می‌باشد که بالیوز دولت علیه انگلیز بداند و همان طریق به عمل آورد خواهش امنای این دولت علیه است و موافق دستورالعملی که به عالیجاه حاجی میرزا داده‌اند، آگاه گردد. چنانچه نوشته مزبور را نگارش نمودند، نزد محب ارسال

دارند که با نوشته خود ارسال دارالسلام بغداد نماید که به عالیجاه بالیوز متوقف آنجا برسد. زیاده چه زحمت دهد.

تحریراً غره شهر ذیقعده سنه ۱۲۵۲*

ظهر سند: جناب محبان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح و ملاحظه نمایند.

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۱۸
فرستنده: وزارت دول خارجه
گیرنده: سفارت انگلیس
موضوع: حمایت و جانبداری از میرزا مهدی بالیوز دولت ایران در بغداد
تاریخ: ۲ ذیقعده ۱۲۵۲ ه.ق
نمره: ـــ
متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا مشفقا

شرحی که در جواب نوشته دوستدار به تاریخ غره شهر ذیقعدةالحرام بخصوص امر عالیجاه حاجی‌میرزا مهدی قلمی داشته بودید واصل شد و خوشوقتی کامل حاصل آمد از اینکه آن جناب سفارش عالیجاه مشارالیه را به بالیوز دولت بهیه انگلیز متوقف بغداد قلمی خواهد داشت. در ذیل نوشته محبت سرشته قلمی داشته بودید که خوشتر آن است که دوستدار خود شرحی در این باب به عالیجاه بالیوز بنویسد که در چگونه مهمات و چه قسم از امورات جانبداری و حمایت عالیجاه حاجی میرزا مهدی منظور نظر امنای دولت علیه می‌باشد. دوستدار به آن جناب در این باب زحمت می‌دهد که اگر خواسته باشند سواد نوشته دوستدار را از برای بالیوز خود ارسال دارند و آن این است که هر ساله جمعی کثیر از اهالی این مملکت به عزم زیارت و تجارت به عتبات عالیات و بغداد سفر می‌کنند، می‌خواهیم نسبت به آنها که در زیر سایه اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه و سلطانه می‌باشد در ولایت دوست رفتاری خلاف حساب اتفاق نیفتد و قانون رفتار با رعایای دولتین در عهدنامه مبارکه مندرج آن عالیجاه حاجی میرزا مهدی مراقب خواهد بود که اولیای دولت علیه روم شروط عهدنامه مبارکه را در حق رعایای

این دولت علیه مرعی دارند. اگر اولیای دولت روم در این باب اهمالی داشته باشند و نخواهند موافق قاعده جواب بدهند، بالیوز دولت بهیه انگلیز که همواره واسطه صلح کل بوده‌اند موافقت با بالیوز این دولت علیه کرده، رفع بیحسابی کنند و اگر بتوانند اقلاً شاهد سخنانی باشند. زیاده چه تصدیع دهد چون چاپار بغداد این دو روزه روانه می‌شود، متوقع است که سفارشنامه را زودتر لطف نمایند.

تحریر فی ۲ شهر ذی‌القعده الحرام ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۱۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: فرمانفرمای هندوستان

موضوع: روابط دوستانه دو کشور ایران و انگلیس

تاریخ: ذی‌القعده ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

جناب فرمانفرمای هندوستان

جناب شوکت و جلالت ونبالت‌ماب مجدت و نجدت و فخامت نصاب شهامت صراحت و بسالت انتساب درایت و فطانت و متانت اکتساب مناعت و کفایت و کفالت آیات صداقت و عقیدت و هواخواهی آوای ناظم مناظم.

امور کافل مهام جمهور افخم‌النکات اجل الولاة العظام مفتخر اکابر و اماجد امیرکبیر ماجد فرمانفرمای ممالک فسیح‌المسالک هندوستان صدرنشین ارایک عزت و اختیار بوده مکشوف رای زرین و مشهود رای مصلحت بینش باد که در هنگامی مقرون به صوب سعادت که ابواب فتوح و سرور بر چهره اولیای دولت گشاده و اسباب حبور و کامرانی از هر جهت آماده بود و زیور آن جناب شوکت نصاب که محتوی به شیوه صداقت و دولت‌خواهی منطوی به رویّه ارادت و صلاح آن دولت به توسط جناب جلالت ونبالت نصاب زبدةالسفراء المسیحة مستر مکنیل وزیرمختار دولت بهیه انگلیس مقیم دربار دولت ابد تأسیس واصل انجمن حضور آفتاب ظهور گشت و مسطورات مخالصت آیاتش که متضمن کمال صدق و عقیدت و آداب‌دانی و مشعر بر نهایت حسن‌نیت و اخلاص کیش بود ملحوظ انظار مهر نثار کردند و باعث ازدیاد و شوق و

اعتماد ملوکانه نسبت به آن جناب شد. اینکه به خامه ارادت نگارش داشته بود، اعلیحضرت پادشاه ذیجاه انگلستان و آن‌جناب شوکت نصاب و عموم منتسبان آن دولت قوی بنیان بی‌حد و پایان از جلوس میمنت مأنوس ما بر سریر سلطنت خشنودی حاصل نمود، پیوسته طالب ارتقای لوای شوکت این دولت قوی مکنت می‌باشید که معلوم است دولتین بهیتین از عنایت اتحاد در حکم دولت واحد و سرور و مدال و انتظام و اختلالش به یکدیگر راجع و عایدات و بدیهی است که آن جناب که از اجله دولت‌خواهان است پیوسته به اقتضای مدارج مصلحت‌جویی و مصالح دولت‌خواهی در ملزومات تزاید اسباب اتحاد دولتین آید میانی مزید اجتهاد و اهتمام را معمول خواهد داشت و در استحکام بنیان دوستی شوکتین ابد ارکان و قالی حسن درایت و کفایت و صلاح‌اندیش را متروک نخواهد گذاشت و کماکان در مصالح دولتخواهی و صداقت‌ساعی و جاهد بوده، مسئولیت و مقاصدی که باشد در طی ذریعه‌جات صداقت آیات معروض داشته که در معرض شهامت القاب شاهنشاهی مقرون به عز الحاف و انجاح خواهد بود.

تحریراً فی شهر ذی‌القعده الحرام سنه ۱۲۵۲*

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۲۰

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: اعتراضی نسبت به عزیمت وزیرمختار انگلیس به اردوی محمدشاه

تاریخ: ۵ محرم ۱۲۵۳ ه‍.ق

نمره: ـ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق مکرم معظما

حسب‌الامر قدر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جمجاه روحی و روح‌العالمین فداه جناب سامی را مصدع شده، این مختصر صحیفه الخلوص را می‌نگارد که آمدن آن جناب به اردوی معلی مسموع افتاد. آیا معلوم نشد که چه امر مجددی رو داده که آن جناب بی‌اظهار امنای دولت علیه به این تعجیل آمده‌اند. چون قرار دولتها این است که ایلچیان متوقف در دولتی مادام‌التوقف در حرکت و سکون شوری با اولیای آن دولت بکنند و بعد از اذن و اجازه اقدام به حرکت و سکون نمایند. حرکت آن جناب بی‌شور با اینکه مأمور متوقف دارالخلافه بودند و موکب همایون بزودی به دارالخلافه مراجعت می‌فرمودند باعث تحیر آمد که تازه چه رو داده، اگر مقصود گفت‌وگو با افاغنه است، معلوم جمیع دولتهای دور و نزدیک آمده که عهدنامه مستحکمه مابین دولتین علیتین ایران و انگلیز بسته شده و تا حال خلافی و نقض عهدی از جانب دولت علیه ایران نسبت به اولیای دولت بهیّه انگلیز نظر به عهود مستحکمه سابقه به ظهور نرسیده، چون در عهدنامه مقرره مسطور است که اولیای دولت بهیّه انگلیز به هیچ‌وجه در این باب مداخله ننمایند، می‌بایست که در آن طرف نیز ملاحظه عهود مقرره شود و برخود آن جناب و

جمیع دولتها واضح است که موضوع از این سفر استخلاص اسرای چندین ساله و تعمیر بلاد مخروبه است که ایلات آنجا را کوچانیده و ولایات را بایر و خراب گذاشته‌اند. با اینکه بر هر کس مثل آفتاب روشن است که افاغنه رعیت قدیم ایران می‌باشد و این مقدمه به اولیای دولت علیه در مقام اتحاد دولتین و عین کمال یگانگی و دوستی فیمابین معلوم می‌شود که اقدام به این امر خلاف رأی امنای دولت بهیّه انگلیز است، چنانکه به هیچ‌وجه در این باب حقی نداشتند. گماشتگان ایشان در هرات هستند و پیوسته تقویت آنها را می‌نمایند و آن جناب هم به خلاف معهود بی‌اظهار از جانب اولیای دولت علیه گفت‌وگوی ایشان را می‌نمایند. اگر آن جناب به اردوی معلی بیایند و گفت‌وگو برای آنها کنند، زحمتها کشیده شده و افاغنه خیره‌سر عاجز آمده به استظهار دولت بهیّه انگلیز که گماشتگان ایشان بی‌اذن از جانب دولت خود و دولت علیه ایران قوی گشته اطاعت نخواهند کرد و ضررها و خسارتهای کلیه حالا و بعد از این به دولت علیه ایران خواهد رسید و این امر سهل نیست که به مساهله بگذرد. پس بهتر این است که آن جناب موافق عهدنامه مقرره اقدام به چنین امری بکنند و همانجا توقف نمایند تا موکب همایونی مراجعت فرماید، امنای دولت علیه این مطالب را موافق عهدنامه مقرره حالی نماید. آن جناب که خیرخواه دولتین علیتین هستند باعث ضرر دولت علیه نقار مابین دولتین نخواهند شد. و ما اگر موافق عهدنامه خواهشهای آن جناب را بپذیریم سبب رنجش خاطر آن جناب خواهد بود و نمی‌خواستم که دوستی مستحکم چندین ساله و زحمات بسیار آن جناب در راه این دولت علیه کوری به هم رساند و اگر مقصود مطلب دیگر است، عنقریب موکب همایونی مراجعت خواهند فرمود، البته مبانی گذاشته خواهد شد. زیاده چه زحمت دهد. ایام مؤالفت مستدام باد.

تحریراً فی ۵ شهر محرم سنه ۱۲۵۲*

حاشیه: همین‌طور به مکنیل نوشته شد.

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

حاشیه: جناب جلالت نصابا مخلصان استظهارا، عالیجاه رفیع جایگاه مقرب‌الحضره العلیه علی اشرف کسی برای اینکه ملفوفه فرمان همایون جهان مطاع را به آن‌جناب رساند و جناب سامی را از اوامر علیه آگاهی دهد، از طرف قرین اشرف اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه روح‌العالمین فداه مأمور شد. زیاده چه نویسد همواره مترصد ارسال مراسلات گرامی است. والسلام.

حاشیه: مطابق اصل است.

شمارهٔ سند: ۲۱

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: در باب پرداخت پنجاه هزار تومان بابت اخراج دو فصل از عهدنامه منعقده میان ایران و انگلیس

تاریخ: ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳

نمره: ـ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق معظم مکرما

مکدانیل صاحب ایلچی سابق دولت بهیّه انگلیز که متصدی اخراج دو فصل سیم و چهارم عهدنامه مبارکه بود از بابت وجهی که برای انجام این کار مقرر بود تمسّکی به اولیای دولت قاهره داده است و وجه آن‌که عبارت از پنجاه هزار تومان است یک‌جا باقی مانده، جناب جلالت نصاب عمدةالاکابر والاماجد مستر الیس که شرفیاب دربار شوکتمدار شاهنشاهی بود، شفاهاً متعهد اتمام این کار در دربار دولت خود گردید، چون از زمان معاودت جناب مشارالیه تا به حال خبری در این باب نرسیده، اولیای دولت قاهره از آن جناب جلالت‌مآب توقع دارند که این کار را به انجام رسانید.

تحریراً فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۲۲
فرستنده: وزارت دول خارجه
گیرنده: سفارت انگلیس
موضوع: پرداخت امداد سالیانه به ایران در زمان جنگ
تاریخ: ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق
نمره: ـ
متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفقا مکرم معظما

چون کمال مواحدت و وفاق دولتین علیتین مقتضی است که شروط و عهودی که فیمابین مقرر گشته از طرفین ممضی و مهری شود و در جزوی امری در امور آن نقص و قصوری باقی نماند، لهذا به خدمت جناب سامی زحمت می‌دهد که به مقتضای فصول دویم و سیم و چهارم عهدنامه مبارکه بین‌الدولتین مقرر است که اگر دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند، یعنی ازخاک متعلقه به خود تجاوز کرده، قصد ملک خارج از ملک خود کنند، مادامی که جنگ به صلح مبدّل نگشته، هر ساله دولت بهیّه انگلیز مبلغ دویست هزار تومان به دولت علیّه ایران امداد نماید. وقتی که جناب جلالت نصاب عمدةالاکابر والاماجد مستر الیس ایلچی بزرگ مخصوص آن دولت شرفیاب دربار شوکت‌مدار شاهنشاهی شد، در این باب با جناب مشارالیه مکاتبه شد و سبقت دولت بهیّه روسیه موافق نوشتجات جناب جنرال‌الشف یرمولف و ولیمنوف اثبات گردید، که اگر آن جناب به رجوع سواد آن جواب و سؤال نمایند کیفیت به تفضیلها حالی و خاطر نشان خواهد شد. جواب آخر جناب مشارالیه این شد که مطالب را به عرض اولیای دولت خود

خواهد رساند. نظر بر اینکه در این مدت مطلقاً جوابی در این باب نرسیده است، حسب‌الامر قدر قدرت شاهنشاهی مقرر گردید، که جواب آن از آن جناب استعلام شود و اراده اولیای دولت بهیّه انگلیس در این باب معروض رأی امنای دولت قاهره گردد. زیاد چه تصدیع دهد.

تحریراً فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳*

حاشیه: ملاحظه شد.

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۹.

شمارهٔ سند: ۲۳

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: تحدید سفارت مکنیل در ایران

تاریخ: ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۲۵۳ هـ.ق

نمره: ۴۵۲

متن سند:

جناب فخامت و شهامت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا

اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه ذیجاه ممالک انگلستان و هندوستان نامه مهر علامه در تجدید مأموریت سفارت خاصی محب بدین دولت قوی شوکت و ماذونیت توقف کما فی‌السابق در این مملکت به اعلیحضرت سپهر بسطت پادشاه جمجاه عالم‌پناه نگاشته‌اند. چون قاعده و قانون این است که خود محب لاغیر این نامه شاهانه را به نظر مبارک اقدس شهریاری برساند. بناء علی هذا انفاذ و ارسال حضور موفور السرور پادشاهی نکرد و نزد خود نگاه‌داشت که هر وقت سعادت شرفیابی حضور مرحمت دستور شهریاری را دریافت نماید به نظر مبارک برساند و نیز یک طغرا فرمان قضا نشان شاهانه در باب تجدید سفارت با اختیار و وزارت مختار از مصدر خلافت و تاجداری به افتخار و سرافرازی این محب شرف صدور یافته عز نزول ارزانی داشت. چون اطلاع آن جناب را از لوازم داشت، مزاحم شد.

فی شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۲۵۳*

ظهر سند: جناب جلالت و فخامت‌نصاب محبان استظهاری‌وزیر دول‌خارجه مفتوح سازند.

سجع مهر: جان مکنیل

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۶.

شمارهٔ سند: ۲۴
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)
گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)
موضوع: فوت ویلیام چهارم و جلوس ملکه ویکتوریا
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ هـ.ق]
نمره: ۴۹۱ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

جناب جلالت و شهامت نصابا محبان نوازا دوستان اعتضادا مکرما

چندی پیش یک نفر از صاحبان انگلیس وارد و شرحی غم‌آمیز و کدورت‌انگیز به جهت محب داشت. امنای دولت بهیّه انگلیز اعلام نموده بودند که از تقدیرات اللهی در روز ۲۰ شهر جون اعلیحضرت پادشاه ممالک انگلستان قدس ذکره عالم فانی را به درود کرده، رخت به سرای جاوید کشیدند و یک روز بعد از فوت آن پادشاه نیکو نهاد، ذیجاه ویک‌طوریا [ویکتوریا] بر تخت سلطنت ممالک انگلستان جلوس فرمودند. اگرچه تمامی خلق انگلستان از قضیه نامرضیه فوت آن پادشاه در کمال هم و الم بودند، لکن از آنجا که نهایت میل و غایت شوق و آرزو در استقلال و استقرار سلطنت این پادشاه داشتند، زایدالوصف از جلوس میمنت مأنوس این پادشاه والاجاه محبور و مسرور شده‌اند. محب نیز از وقوع این واقعه جانگداز از کدورت انباز و قضیه نامرضیه محنت انجام غم آغاز قرین هزار گونه غم و الم گردید و از مژده جلوس این پادشاه اعلی جاه کمال بهجت و خشنودی و نهایت مسرت و خوشوقتی حاصل ساخت. چون اطلاع آن جناب را از این تعزیت کبریٰ و تهنیت عظمی از لوازم شمرد و امنای این دولت علیه را با اولیای آن شوکت بهیّه در غم و شادی با یکدیگر سهیم و شریک داشت، مزاحم آمد. ایا [م] مؤالفت فرجام مستدام باد.*

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

ظهر سند: جناب جلالت و درایت نصاب محبان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح نمایند.

سجع مهر: جان مکنیل

شمارهٔ سند: ۲۵

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: میرزا حسینخان آجودانباشی

موضوع: سواد فرمان محمدشاه به حسین‌خان آجودانباشی در باب انتصاب مشارالیه در زمره اکابر مشورتخانه خاص پادشاهی

تاریخ: رجب ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ـــ

متن سند:

سواد فرمان مبارک به افتخار حسین‌خان آجودان

که چون مجهول ضمیر مضانطیر شاهنشاهی آن است که هر کس از چاکران دربار معدلت‌مدار و خانه‌زادان این اوصاف گردون رواق که به حسب فطرت اصلی مسالک خلوص ارادت و صدق عقیدت را به اقدام ثبات و استقامت نماید و مساعی جمیله خود را در خدمت و چاکری معروض رای مملکت‌سرای خسروی نماید، پرتو عنایت شاهانه روشنی‌بخش ساحت احوال شده، مورد مراحم و الطاف خداوند گردد و از خوان نعمت عمیم بهره عظیم برد. علی‌هذا من‌جمله عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و جلالت همراه عزت و سعادت‌پناه اصالت و لیاقت اکتناه شهامت و صرامت آگاه مقرب الخاقان حسین‌خان آجودان‌باشی عساکر منصوره که از عنفوان شباب تا این ایام فیروز همیشه صدق ارادت و صفای نیت را شیوه خود کرده و حسن خدمت را در معرض حضور مرحمت دستور شاهنشاهی عرضه داشته‌اند. نظر بر اینکه در این عهد قریب مصدر خدمات عمده مرجع مرجوعات کلیه گشت و قابل اعطای مراتب حربیه و شایسته اعلای مناصب و مراتب جلیله گردید، در این سال فرخنده فال امر و مقرر فرمودیم که در زمره

اکابر بر مشورتخانه خاص پادشاهی منسلک آمده بر مراتب معروضاتش در پیشگاه حضور معدلت لنجور (گنجور) خسروی مقبول افتد و روز به روز بیش از پیشی فراخور خدمت مورد عنایات و محاسن تفقدات پادشاه گردد. مقرراتی که وزرا و امرا و اعیان و اشراف و امنا و اکابر دربار شوکت قرار شهریاری عالیجاه مشارالیه از اجله خاص مشورتخانه پادشاهی دانسته لوازم توقیر و تجلیل او را مرعی و منظور داشته، الطاف و عواطف روزافزون خدیوانه را شامل حال و کافی اعمال او دانسته.

شهر رجب سنه ۱۲۵۳[*]

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۲۶

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: سواد فرمان محمدشاه قاجار در باب عزیمت میرزا حسین‌خان آجودانباشی به دربار انگلیس جهت عرض تسلیت و تهنیت به مناسبت فوت ویلیام چهارم امپراتور انگلیس و جلوس ملکه ویکتوریا

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]

نمره: ۸۱۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

سواد فرمان مبارک

آنکه جناب جلالت ونبالت نصاب شهامت و فخامت انتساب اصالت و مسالت مآب و عمدة السفر المسیحین زبدة الکبراء العیسویین وزیرمختار دولت انگلیس به توجهات خاطر مهر مظاهر شاهنشاهی سرافراز نموده بداند که نظر به ملاحظه مواحدت و مصافات که فیمابین دولتین بهیتین ایران و انگلیز است و همیشه لازمهٔ اتحاد و یک‌رنگی مرعی گردیده، لازم بود که کسی به تعزیتِ حضرت پادشاه ولیم چهارم قدس ذکره و تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت ملکه ملک کبر عرش سریر خواهر نیکو سیر ویک‌طوریا روانه ممالک انگلستان شود، لهذا عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه عادت و جلالت اکتناه مقرب الخاقان حسین‌خان آجوداان‌باشی که در دربار شوکت قرار رفعت رتبت و قدمت خدمت دارد برای تعزیت و تهنیت روانه حضور معدلت دستور اعلیحضرت سپهر بسطت کیوان رفعت خواهر نیکو سیر پادشاه والاگهر فرمودیم که شرف حضور آن اعلیحضرت دریافته مسطومات خاطر مهر مظاهر

شاهنشاهی را که در باب رحلت پادشاه ذیجاه قدیم ممالک محروسه انگلستان قدس ذکره و جلوس پادشاه بلند جایگاه جدید به عالیجاه مشارالیه ابلاغ و انفاذ فرموده‌ایم معروض دارد و بیشتر از بیشتر مصافات مواحدت جدید و قدیم که مابین این دو دولت علیه است محض متزاید شده لوازم و مراسم آن ملحوظ و مرعی گردد. برای افتخار و مباهات آن جناب این منشور قضا دستور همایون را صادر فرمودیم. می‌باید آن جناب جلالت مآب همه روزه عرایض خود را به دربار شهریاری معروض داشته، قرین الحاح دارند و در عهده شناسد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۲۷

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: در باب مأموریت محوله به میرزا حسین‌خان آجودان‌باشی

تاریخ: ۱۶ رجب ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق معظما

اگرچه جناب سامی در نوشته مخلص در باب مأموریت حسین‌خان آجودان‌باشی هیچ ننوشته بودند، لکن مخلص حسب‌الامر قدر قدرت شاهنشاهی اظهار می‌نماید که اگرچه جناب سامی این عرض را از راه صداقت و ارادتی که به این دولت جاوید آیت دارد، معروض داشته‌اند، ولی حقی در این باب جناب سامی را نیست، چراکه برای تهنیت جلوس اندیانوس شاهنشاهی از دولت بهیه روسیه فلیتکر که منصب چاپار باشیگری داشت، آمد و از دولت علیه روم اسعد افندی که قاضی آناطولی بود و این هر دو در رتبه و منصب از مقرب‌الخاقان حسین‌خان مشیر و بالاتر نیست. باری اعلیحضرت شاهنشاهی از راه مرحمت و التفاتی که در حق آن جناب دارند، مقرب‌الخاقان معزی‌الیه را منصب جلیل و رتبه نبیل عطا فرمودند و او را در زمره اکابر مشورتخانه خاص پادشاهی منسلک داشتند که اکنون در منصب از جناب مستر الیس که برای تهنیت و تعزیت از دولت بهیّه انگلیز مأمور بود، برتر است چراکه علاوه بر اینکه از اکابر مشورتخانه خاص پادشاهی است، دو منصب بزرگ دارد یکی سرتیپی و دیگر آجودان‌باشیگری. زیاده چه نگارد. همه‌روزه مجاری حالات و مهمات خود را قلمی دارد که استحضار به‌هم می‌رسد.

حاشیه: حکم همیون است. تحریراً فی ۱۶ شهر رجب سنه ۲۲۵۳* [۱۲۵۳]

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۲۸
فرستنده: یکی از مأمورین دولتی در استانبول (میرزا جعفر)
گیرنده: وزارت دول خارجه
موضوع: سفارت میراز حسین‌خان آجودانباشی در لندن
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]
نمره: ۲۷۱ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

عالیجاها دوست مهربانا

کاغذی که در خصوص رفتن نورچشمی حسین‌خان با عجله و شتاب به آن تأکید از جانب سنی‌الجوانب جناب خدایگانی امیرنظام دام اقباله نوشته و با قاصد فرستاده بودید روز ۲۶ شهر ذی‌قعده الحرام رسید و مضامین آن مفهوم گردید و بروز که چهارشنبه ۲۱ بود نوشته شما را با نوشتجات خود با پوست اروانه وینه نمود. ولیکن شما از یک راه غفلت دارید. آن روزها که حسین‌خان در استانبول بود و مکنیل با نهایت فراغ چاقی رو به طهران می‌رفت باز لارد پانصاپی ایلچی مقیم دولت انگلیس به عالیجاه سفارش کرد که تا رضا نامه از مکنیل نرسد دولت ما سفارت شما را قبول نخواهند کرد. حالا که به حکم قبله عالم روحی فداه مکنیل از قزوین مراجعت کرد از مسقو [مسکو] گذشته است بالقطع والیقین سفارت حسین‌خان را در لندن اگر برود قبول نخواهد کرد و این هم خدا نکرده در میان کل دول باعث بدنامی و نقص دولت علیه خواهند شد و علاوه اگر یک سال حسین‌خان پیش و یا بعد از مکنیل وارد لندن شود، در مصلحت دولت چندان تفاوت نخواهد کرد و دولت انگلیس نوشتجات مأمور خودشان را مثل وحی آسمانی خالی از شبهه و شک می‌داند و یک صد هزار نفر مثل حسین‌خان به خلاف آنها باور نخواهند کرد.*

ظهر سند، سجع مهر: لااله‌الاالله الملک الحق المبین محمد الحسین جعفر

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۲۹

فرستنده: محمد شاه قاجار

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: سواد فرمان محمدشاه به وزیرمختار انگلیس در باب هرات

تاریخ: شوال ۱۲۵۳ هـ.ق

نمره: ــ

متن سند:

سواد فرمان مبارک به جناب وزیرمختار انگلیس نوشته شد

آنکه جناب جلالت ونبالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب شهامت و صرامت‌مآب درایت و فطانت آداب عمدة الاعاظم المسیحین مستر مکنیل وزیرمختار دولت بهیّه انگلیس به وفور مراحم ملوکانه امید دارد، مفتخر بوده، بداند که عریضهٔ آن جناب واصل دربار اقدس شهریاری گردید ومفاد خلوص بنیاد آن بر رای مهرضیای شاهانه روشن گشت، عنایات بیکرانه خدیوانه که تا اکنون شامل حال آن جناب بوده است، افزایش یافت. در باب مراوده هراتیها معروضات آن جناب کما هو حقه بر رای جهان آرای شهریاری واضح و ظاهر گشت و دراین خصوص مطویات ضمیر بیضا نظر خسروی کما هی علیه به عالیجاه رفیع جایگاه مقرب‌الخاقان میرزا علی نایب امورات دول خارجه امر و مقرر شده است که به آن جناب القا نماید، البته ابلاغ کرده آن جناب را استظهار کامل به عواطف مهر الطاف شاهنشاهی حاصل خواهد شد. آن جناب همه روزه و اتفاق شاهانه را در حق خود وافی و کافی دانستند عرایض خود را معروض داشتند قرین‌الحال داند و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر شوال المکرم ۱۲۵۳*

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۹.

شمارهٔ سند: ۳۰

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: ارجاع خدمت به ا ستادرت صاحب

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]

نمره: ۲۳۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

سواد رقعه که به جناب وزیرمختار انگلریز نوشته شده

امروز که دوستدار در رکاب نصرت انتساب اعلیحضرت شاهنشاهی سوار شده بود، استادرت صاحب سرکرده سفارت را به حضور با هرالنور اقدس مشرف نمود. از راه مرحمتی که به آن جناب دارند اظهار مرحمتهای گوناگون فرموده عالیجاه مشارالیه را به ابلاغ آن مأمور نمودند که البته به خدمت رسیده و اظهار نموده است، بعد از آنکه او را مرخص فرمودند، مقرر داشتند که چون لامین صاحب به هندوستان احضار کرده‌اند و این روزها روانه خواهد شد. خدمتی که برای تنقیح دارالخلافه طهران به عهده او مقرر بود به عهده استادرت صاحب واگذار نمایند که به زودی و خوبی به انجام و امتثال در غیبت رکاب همایون به اتمام این شغل بپردازد و معلوم است که برای اطاعت امر قدر قدرت شاهنشاهی مشارالیه را به این خدمت تعیین خواهند نمود. دوستدار هم برای سرانجام ضروریات این کار حاضر و آماده است. باقی ایام دوستی و یگانگی مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۳۱

فرستنده: سرجوستین شیل[1]

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: اغتشاش در بندر ابوشهر [بوشهر]

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]

نمره: ـ

متن سند:

ترجمه کاغذی که مستر شیل به جناب وزیر دول خارجه نوشته است

محب از طرف امنای دولت علیه انگلیس مأمور است که به امنای دولت علیه ایران اعلام مزبوره آتیه را نموده باشد که در ماه نومبر گذشته مطابق شهر شعبان در بندر ابوشهر

---

۱. شیل، سرگرد جوستین (Sheil, Colonel, Sir Justin). تولد: ۲ دسامبر ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ ه.ق). مرگ: ۱۷ آوریل ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ ه.ق).

دبیر سفارت تهران از شانزدهم فوریه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق). وی از اول آوریل ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) تا چهاردهم نوامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق). حقوق پایه دبیری و از اول ژانویه ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) تا سی و یکم ژوئیه ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ه.ق) و همچنین از دوازدهم مه ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق) تا چهاردهم نوامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق) حقوق پایه کاردار دریافت می‌کرد. مسئول هیأت اعزامی به ارزروم و طرابوزان در مدت غیبت مکنیل از چهاردهم ژانویه ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) تا یازدهم اکتبر ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ه.ق). ارتقاء به مقام فرستاده ویژه و وزیرمختار به موجب اعتبارنامه مورخ هفدهم سپتامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق)، که در هفدهم نوامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق) تقدیم ناصرالدین شاه کرد. خروج از تهران با استفاده از مرخصی در بیست و یکم اکتبر ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ ه.ق). بازگشت به ایران در اواخر نوامبر ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ ه.ق) و تقدیم اعتبارنامه جدید مورخ بیست و هفتم ژوئیه ۱۸۴۹ (۱۲۶۶ ه.ق) خویش به ناصرالدین شاه. وی در اول مارس ۱۸۵۳ م (۱۲۷۰ ه.ق) به علت بیماری تهران را به مقصد انگلستان ترک گفت و در بیست و سوم مارس وارد طرابوزان شد و در بیستم آوریل ۱۸۵۳ م (۱۲۷۰ ه.ق) به ارز روم رسید. شیل در سوم سپتامبر ۱۸۵۴ م (۱۲۷۱ ه.ق) بازنشسته شد. (به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۷۳، ۷۴)

هنگامه در میان حاکم آنجا و اهالی آنجا واقع شده که محرک سلسله، آن فتنه و فساد عالیجناب شیخ قاضی آنجا بوده و در حین همان هنگامه و آشوب ضرور خسارت بدنی و مالی به یکی از متعلقان دولت علیه انگلیسی حاصل گشته است. به این واسطه که قاضی مذکور خلق را ترغیب و تشیید نموده که رفته خانها [خانه‌های] یهودان سکنه آنجا را جست‌وجو و کاوش کرده، آنچه را مسکرات یابند ظروف آنها را شکسته بریزند و آدمهای خود عالیجناب سابق الاوصاف معه جمعی از اوباش و الواط که مقدم ایشان سیدعلی نامی بوده رفته در محله یودان داخل شدند. از آن جمله محبور را داخل خانه الیاس نام یهودی که صراف بالیوز مقیم بندر ابوشهر بود گشتند و چند ظرف شراب و عرق او راکه تخمیناً چهل پنجاه تومان بوده و به جهت حمل و نقل بلاد خارجه مهیا کرده بود شکسته و ریختند و خود او را نیز چندان ضرب و صدمه زدند که از بیم جان لاچار از خانه خود فرار و به خانه بالیوز دولت علیه انگلیس درآمده که ملجأ و پناهی گرفته باشد. عالیجاه بالیوز مقیم بندر ابوشهر از جمیع آن وقایع جناب وزیرمختار را اطلاع داده و جناب وزیرمختار نیز کما چگونگی را به امنای دولت علیه انگلیز نگارش نموده بودند. و نیز بالیوز مقیم بندر ابوشهر در این خصوص به کرات به سرکار فرمانفرمای فارس اعلام داشت و در مقام مطالبه تلافی این امر برآمد و اصلاً به هیچ‌وجه اثر تلافی ظاهر نشد، لهذا امنای دولت علیه انگلیز لازم دیدند که طلب تلافی این امر را از خود امنای دولت علیه ایران نموده باشند و هم امنای دولت علیه انگلیس بی علم و اطلاع نیستند از بی‌اعتنایی و بی‌اعتدالیهایی که سابقاً از کسانِ بندر ابوشهر خاصه از عالی‌جنابان مشارالیهما دربارهٔ متعلقان دولت علیه انگلیس به ظهور رسیده است و هرگاه سابق بر این امنای دولت علیه انگلیس در مقام مطالبه تلافی و تنبیه آن اشخاصی به طور شدید و سدید برنیامده‌اند. اراده و گمان آن داشتند که بل خود امنای دولت علیه ایران به قسمی درصدد تنبیه و تأدیب آن کسان برآیند که بعد الیوم مرتکب چنان افعال ناشایسته و اعمال سیئه نشوند و اکنون که رفع گمانهای سابق شده و از اراده خود اثری ندیدند نمی‌توانند که زیاده از این تراخی و تعویق در جانب‌داری متعلقان و منسوبان دولت خود جایز دارند و یقین دارند که امنای دولت علیه ایران این خواهش و اراده ایشان را متقبل خواهند

گشت. نظر بر این محب از جانب رأفت جوانب امنای دولت علیه ایران اظهار سازد که تلافی امر مجبوری مسطوره فوق را نموده عذرخواه شوند و هم تنبیه و سیاست آن کسان که دخیل و سهیم آن امر مجبوری بوده‌اند، کرده باشند.»*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شمارهٔ سند: ۳۲
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)
گیرنده: وزارت دول خارجه
موضوع: بی‌حرمتی نسبت به اولیای دولت انگلیس
تاریخ: ۱۰ ربیع‌الاول ۱۲۵۴ ه.ق
نمره: ــ
متن سند:

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و فخامت انتباها دوستان نوازا مشفق مهربانا

مراسله مرسوله واصل و از مضمونش اطلاع حاصل آمد. در جواب اعلام و اظهار می‌نماید که پاره [ای] بی‌حرمتی و خفت از طرف چاکران اعلیحضرت شهریاری نسبت به دولت بهیه انگلیز ظاهر شده است و بعضی خواهشهای منصفانه دولت بهیه را هم یا قبول نکردند یا به طفره گذرانیده‌اند. دوستدار محض همین به اردوی کیوان شکوه شهریاری آمد که به امنای دولت علیه اظهار سازد که بل خواهشهای منصفانه دولت بهیه را به عمل آورند و تلافی خفت و بی‌حرمتی که به دولت بهیّه شده بود و تا آن وقت امنای دولت علیه قبول تلافی نکرده بودند تلافی نمایند و در حین عزیمت به اردوی معلی قبل از شرفیابی حضور مهر ظهور قبله عالم به امنای دولت اعلام و اخبار کرده که قصد و اراده دوستدار از عزیمت این سفر آن است که بلکه قسمی شود که امورات به طریق صواب صورت‌پذیر شود و کدورتی فیمابین دولتین علیتین واقع نشود. بعد از ورود به اردوی پادشاهی و قبل از ورود چنین معلوم شد که امنای دولت علیه خفت و بی‌اعتنایی جدیدی تدارک کرده رأیشان بدین تعلق گرفته است که به طور ناشایسته و ناسزا به دوستدار رفتار نمایند که الی حال هیچ‌یک از سفراء دولت بهیّه انگلیس از پادشاهان جمجاهان ممالک

ایران مشاهده نکرده بودند. باوجود این همه باز هم دوستدار ساعی و جاهد بود که شاید امورات قسمی قرارپذیر شود که این مراودت که فیمابین دولتین بهیتین است ترک و قطع نشود و از راه خیرخواهی دولت علیه ایران رفع و صواب امورات را کلاً به طور صداقت به عرص اقدس شاهانه رسانند. مع‌هذا در این وقت نیز مثل ایام سابق به وضوح پیوست که آنچه اعلیحضرت شهریاری به لفظ مبارک فرمایش قبول می‌فرمایند بعدها از نوشتجات امنای دولت علیه خلاف آن فرمایش و قبول ظاهر می‌شود. پس حال که امنای دولت علیه خودداری از انجام خواهش دوستدار در تلافی بی‌حرمتی و خفت که نسبت به دولت بهیه شده، نمودند و می‌نمایند و سایر مطالب منصفانه دولت بهیه را هم یا مقبول نداشته یا به طفره می‌گذرانند، دوستدار خلاف شأن و مصلت دولت بهیه خود می‌داند که مراوده دوستانه دولت بهیّه خود را با دولت علیه ایران برقرار دارد. لهذا خواهش دارد که مهماندار تعیین نمایند که دوستدار را معه سایر صاحبان انگلیس که متعلق به دوستدار هستند به سلامت به سرحد دولت سنیه روم میانه خوی و یا تبریز برسانند که بعد از رسیدن به آنجا از قرار دستورالعمل مجدد که خواهد رسید، رفتار نماید و اراده دارد که ان‌شاءالله الرحمن خود عازم و روانه شود و نیز بر دوستدار لازم است که اظهار و اخبار سازد که تا امنای دولت علیه ایران تلافی بی‌حرمتیهایی که به دولت بهیه انگلیس شده به همان نهج و طریق که دوستدار خواهش کرده است تلافی به عمل نیاورند، پادشاه ذیجاه ممالک انگلستان نمی‌تواند سفیر دولت ایران را در درب خانه خود راه دهد. زیاده زحمت ندارد. ایام مهربانی و محبت به کام باد.

تحریراً فی ۱۰ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۵۴*

سجع مهر [مندرج در ظهر سند]: ایلچی مخصوص و وزیرمختار دولت قاهره انگلریز جان مکنیل.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۴ هـ.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۰.

شمارهٔ سند: ۳۳

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: بی‌حرمتی نسبت به اولیای دولت انگلیس

تاریخ: ۱۳ ربیع‌الاول ۱۲۵۴ هـ. ق

نمره: ــ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان ملاذا استظهار مکرما

مراسله جناب سامی رسید و به نظر همایونی اعلیحضرت شاهنشاهی روح‌العالمین فداه رسانید. امر و مقرر فرمودند که آن جناب در باب امر تجارت همین را به عرض حضور مهر ظهور شاهانه رساندند که به همان علم سفارت اکتفا شودو سوای آن علم دیگر نباشد. مخلص نیز همین را در مراسله خود نوشته و عرض آن جناب در حضور منحصر به همین کرده بود و زیاده از این چیزی ننوشته بود. در باب اینکه نوشته بودید، خفت و بی‌حرمتی به اولیای دولت بهیّه انگلیس رو داده و وقوع یافته است، امر و مقرر فرمودند که تاکنون بی‌حرمتی رو نداده و خفتی هیچ‌گونه واقع نشده و از وقایعی که نوشته بودید هیچ‌کدام اتفاق نیفتاده و نزد ما تا حال به ثبوت نرسیده است. یکی نظر بر اینکه ایام سفر جنگ بود و موافق عهدنامه مقرره مظنون نبود که از آن جناب با افاغنه مراوده اتفاق افتد به قاعده نظام فراوان لشکر احتیاط کرده، شخصی را که از طرف ملک دشمن می‌آمده، گرفته به اردوی معلی آوردند و ندانستند که آدم جناب سامی است. بعد از آنکه مشخص شد که فرستاده آن جناب است، هیچ نوع خفت و بی‌حرمتی نکرده و به قراول نینداختند و او را لخت نکردند و همه منکر این هستند و به هیچ وجه خلاف قاعده و قانون نکرده،

به عالیجاه مستر ستادرت سرحد ماند. زیاده چه نویسد. اعلیحضرت شاهنشاهی امر و مقرر می‌فرمایند که آن جناب زحمت کشیده همین مراسله را به نظر اولیای دولت بهیّه انگلیس برسانند. ایام مودت مستدام باد.

تحریراً فی ۱۳ شهر ربیع‌الاول ۱۲۵۴*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۴ هـ.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۰.

شمارهٔ سند: ۳۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلستان (سرجان مکنیل)

موضوع: در باب هرات و جزیره خارک

تاریخ: ۲ جمادی‌الثانی ۱۲۵۴ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان ملازا استظهار مکرما

جواب سفارشی را که حسب‌الامر آن جناب عالیجاه کولونل ستادرت به عرض حضور مرحمت ماثور اعلیحضرت شاهنشاه جمعجاه روح‌العالمین فداه رسانید. مخلص حسب‌الامر قدر قدر اعلی به این مضمون می‌نگارد که عالیجاه کولونل ستادرت عرض کرد که آن جناب از جانب اولیای دولت بهیه انگلیس مأمور شده‌اند به عرض حضور اقدس شاهنشاهی برساند که اولیای دولت بهیه انگلیس به جهت پیشنهادی که امنای دولت علیه ایران در باب افغانستان کرده‌اند، خیال می‌کنند که ایشان دشمن انگلیس و هوای تصرف هندوستان دارند و به این جهت روابط دوستی که سالهای سال مابین دولتین علیتین بوده بالضروره مقطوع خواهد شد و اولیای دولت بهیه انگلیس را لازم است که قراردادی را که برای محافظت ملک خود صلاح می‌دانند به عمل آورند و نیز عالیجاه مشارالیه معروض داشت که آن جناب امیدوار است که اعلیحضرت شاهنشاهی به جهت اینکه قراری منصفانه با اهالی هرات مقرر فرموده، قشون پادشاهی را از این صفحات به خاک ایران برگردانید. نتایج دشمنی که از اصرار در این اراده حاصل می‌شود

رفع خواهند کرد. همچنین عرض می‌شود که پنج فروند کشتی جنگی از جانب اولیای دولت بهیّه انگلیس در روی دریای فارس بروز کرده، قشون در جزیره خارکو اقامت نموده است و حرکت و رفتار آن قشون موقوف به قراری است که اولیای دولت علیه در باب این اعلام‌نامه در باب مطالبه رضامندی اولیای دولت بهیه برای حکایت چاپار که امری است و دخلی به امر هرات ندارد، مقرر خواهند کرد، اعلیحضرت شاهنشاهی بدون احتجاج و مکالمه امر و مقرر می‌فرمایند که در اول پیشنهاد منازعه افغانستان بنا بر سه فصل عهدنامه‌های مبارکه بین‌الدولتین که در آنها تکلیف و رفتار اولیای دولت بهیّه هنگام نزاع ایران و افغانستان مشخص و معین است. (فصل ششم که به وکالت مستر سرگور ازلی منعقد شده است: اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیّه انگلیس را در آن میان کاری نیست و به هیچ طرف و کومک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند. اصل هفتم که به وکالت سر هرفرد جانس منعقد شده است: اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت انگلیس را در این میانه کاری نیست و به هیچ‌طرف اعانت و امداد نخواهند کرد مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند. فصل نهم که به وکالت مستر الیس منعقد شده است: اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس را در این میان کاری نیست و به هیچ طرف کومک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند.) خیال کرده و می‌کنید که در این رفتار حقی داشته و دارید. باوجود این مخلص از جانب سی الجوانب اعلیحضرت شاهنشاهی مأمور است که به آن جناب اعلام نماید که پیش از ورود عالیجاه کولونل ستادرت به اردوی معلی نواب کامران‌میرزا الجاء از اعلیحضرت شاهنشاهی استدعا کرد که اولیای دولت قاهره با او بنای مکالمه و گفت‌وگو بگذارید و امیدوار است، قرارداد منصفانه که لایق همت عالی ملوکانه شود، این دشمنی را قطع کرده مایه امن و آسایش سرحد مملکت خراسان گشت. ذبیل مقصود و منظوری که باعث نهضت موکب همایونی بود به حول الله تعالی عساکر منصوره را مراجعت خواهند داد. در باب رضامندی به جهت غلام چاپار، اعلیحضرت‌ها به همان قراری را که در حضور به آن

جناب بالمشافهه العلیه السلطانیه فرمودند، معمول و مقرر خواهند فرمود. چون اعلیحضرت پادشاه جمجاه روح‌العالمین فداه منظور و مأمول آن جناب را معمول فرمودند. امیدوارند که آن جناب مراجعت و معاودت کرده، دربار شوکت‌مدار ملوکانه را به وجود خود موشح خواهند داشت تا باز مراودت مودت و مواحدت حقیقی دولتین علیتین که همیشه مطلوب و منظور نظر مبارک پادشاهی است، کما فی السابق برقرار و پایدار باشند. ایام ملاطفت مستدام باد.

تحریراً فی ۲ جمادی‌الثانیه سنه ۱۲۵۴*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۴ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۳۵

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: عالیجاه محمودخان

موضوع: اجتناب صاحب‌منصبان انگلیسی از همراهی قشون ایران در سفر به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۴ ه.ق]

نمره: ۲۰۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جواب کاغذ عالیجاه محمودخان

کاغذ شمار در پی شیروان که معسکر شاهنشاه جهان بود به تاریخ شانزدهم شهر رجب المرجب واصل شد و مضمون آن معلوم گردید. در باب دور شدن صاحب‌منصبان دولت بهیّه انگلیز از موکب منصور شاهنشاهی و کدورت جناب ایلچی مختار از این معنی که اظهار داشته بودید الحمدالله شما خود در فیروزکوه بودید و دیدید و شنیدید که صاحب‌منصبان مشارالیهم خود از التزام رکاب نصرت انتساب امتناع کردند و صریح گفتند که ما مرخص نیستیم در سفر هرات با عساکر منصوره دولت علیه همراهی کنیم. در این صورت اگر آنها را همراه می‌آوردند و اختیار قشون به آنها می‌دادند و در ورود به سرحد هرات فی‌الفور آن اختیار را به دیگری واگذاشته آنها را مرخص می‌کردند، امر سپاهی خالی از اختلال نمی‌شد و اگر اختیار قشون به آنها نمی‌دادند هم نقص آبرو برای صاحب‌منصبان بود و هم ازکار خدمت باز می‌ماندند. لهذا مصلحت در این دیدند که آنها را برای تقدیم خدمات دیگر مأمور و از رکاب نصرت انتساب دور فرمایند. در باب اظهار بعضی مطالب دیگر که اذن و اجازت خواسته بودید، می‌فرمایند، نوکر صادق دولتخواه و قدیمی کارآگاه می‌باید آنچه استنباط کرده باشد مفصل و مشروح بنویسد و باریافتگان

حضور مرحمت دستور شاهنشاهی را از مجاری حالات آگاهی دهد. زیاده چه اظهار شود.*

حاشیه: بسیار خوب است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۳۶

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: انصراف از تسخیر هرات

تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۸۳۸ م مطابق با ۱۲۵۴ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

در خارج شهر تبریز به تاریخ دوازدهم ماه اکتوبر ۱۸۳۸

امید که این معنی مقبول رای اعلیحضرت پادشاهی شود

شرحی از کولونل استادرت مشتمل به فرط رضامندی و شوق وافر به من رسید که به وزارت دولت انگلند و به فرمانفرمای هندوستان اعلام داشتم که اعلیحضرت پادشاهی مداومت دوستی با انگلند را ترجیح به اقدام امر خطری دادند که چندی خاطر شریف پادشاهی مصروف می‌بود و فسخ تسخیر هرات را کرده، مصمم شدند که با سپاه ایران به خاک متعلقه خویش مراجعت نمایند.

از این عزم که محتوی به حرم و مبنی به حسب مملکت می‌بود اعلیحضرت پادشاهی منفعت حقیقی دولت ایران را مروج گشت و همچنین منهدم ساخت تدابیر اشخاص صاحب غرض که منظور داشتند که منفعت خودشان را در آلودگیهای مشکله و در خطرهایی که دولت ایران ظاهراً گرفتار شده می‌دیدند و رهایی از خطرهای مزبوره تنها به واسطه عقل کامل و دوراندیشی اعلیحضرت پادشاهی می‌بود که در این واقعه ظاهر نمود.

کولونل شیل نویسنده اول سفارت بالفعل روانه بارگاه پادشاهی است که هنگامی که به

حضور پادشاهی مشرف می‌شود با عنایت احترام از قبل من مبارک باد به وجود مسعود خواهد نمود که به سلامتی و اجلال مراجعت فرمودند و همچنین عرض خواهند نمود که من خود از صمیم قلب طالب هستم که این مراتب را خود بالمشافهه به پادشاهی عرض کنم و ضمناً از قبل اعلیحضرت سلطانه و ولینعمت خود به اعلیحضرت پادشاهی یقین سازم که به غایت مایل هستند که تجدید دوستی و تشیید مبانی یگانگی که از قدیم بین‌الدولتین برقرار بود بشود و از هیچ راه نمی‌توانم شکی داشت که اعلیحضرت پادشاهی مایل و راغب خواهند بود که این دوستی فیمابین منتظم و همیشه روی به ازدیاد نهد. من مفتخر می‌شوم که با احترام بزرگانه از روی پرستش بنویسم، اعلیحضرت پادشاهی را بنده مطیع‌ترین و حقیرترین هستم.*

جان مکنیل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۴ هـ.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۰.

شمارهٔ سند: ۳۷

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار (سرجان مکنیل)

موضوع: بازگشت سرجان مکنیل به کشورش

تاریخ: ۲۷ شوال ۱۲۵۴ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا مشفقا

دو طغرا مراسله گرامی که به تاریخ ... از دارالسلطنه تبریز به یادآوری دوستدار قلمی داشته بودید شرف وصول ارزانی داشت، اگرچه مژدهٔ سلامتی حالات باعث مزید خوشوقتی شد لکن از اینکه جناب سامی در اراده معاودت به جانب وطن باقی بوده‌اند بسیا مکدر و ملول گردید. چه فایده که گفته و نوشته‌ها سودی نبخشید. هرکس تکلیفی من ربّه و من نفه دارد. امیدواریم که جناب سامی در مراعات هر دو قاصر نباشد. در باب عالیجاه مستر شیل و اقامت ایشان در ارزنة‌الروم[1] و مأموریت ایشان به طریق شارژه دافر و عزیمت سایر صاحب‌منصبان به جانب بغداد و توقف چند نفر از تجار دولت بهیه انگلیس در دارالسلطنه تبریز که بدان روش قلمی داشته بودند، اولیای دولت علیه را استحضار حاصل گشت. معلوم است که متعلقان آن دولت همواره در نزد منتسبان این حضرت گرامی خواهد بود و مهربانی خواهید دید، اما اگر کار دولتی فیمابین

۱. ارزنة‌الروم، ارزن روم از شهرهای مشرق ترکیه که بر سر راه نجد ایران به آسیای صغیر قرار گرفته است. آخرین معاهده میان ایران و عثمانی که به جنگهای طولانی دو کشور خاتمه داد در این شهر به امضا رسید.

اتفاق افتد اگرچه گوارا نخواهد بود که به شارژه دافری که خارج از ملک ما نشسته باشد اظهار کنیم، لکن برحسب اظهار جناب سامی بر فرض اتفاق امور دولتی به عالیجاه مشارالیه اعلام خواهیم کرد. زیاده چه تصدیع دهد. امیدوار است که ایام دوستی مستدام باشد.

تحریراً ۲۷ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۵۴*

حاشیه: ملاحظه شد.

حاشیه: هو، همه صحیح است.

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۳۸

فرستنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمرستون)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: مأموریت میرزا حسین‌خان آجودانباشی، روابط فیمابین ایران و انگلیس

تاریخ: ۲۲ آوریل ۱۸۳۹ م مطابق با ۱۲۵۵ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

هو

ترجمه کاغذی است که لاردپالمستان وزیر دول خارجه دولت بهیّه انگلیس به جناب میرزا مسعود وزیر دول خارجه دولت علیه ایران نوشته است

دستخط گذارنده این کاغذ وزیر امورخارجه دولت بهیه انگلیس مفتخر شده است از وصول کاغذ جناب میرزا مسعود وزیر دول خارجه ایران و آن کاغذ بی‌تاریخ بود که معلوم کند کی نوشته شده است. در آن کاغذ میرزا مسعود خبر داده است که حسین خان فرستاده شده است از جانب اعلیحضرت شاه ایران که تهنیت بگوید جلوس پادشاه انگلیس را و مطمئن بکند دولت انگلیس را به دوستی ایران و شکایت بکند از رفتار سرجان مکنیل و بگذراند پاره [ای] امور را که تا حال در عهده تراضی مانده است.

دستخط گذارنده جواب به میرزا مسعود بنویس که در باب حسن نیت و دوستی دولت ایران قاعده دولت انگلیس این است که انصاف می‌دهد به نیت و قصد دولت خارج و از رفتار آنها بتهر می‌فهمند تا اینکه سفرا به گفت‌وگو حالی نمایند. رفتار دولت ایران از چند وقت گذشته چنین شده است که در پاره [ای] امور خلاف دوستی بوده و در بعضی اوقات بی‌حرمتی به دولت انگلیس کرده‌اند. اگر دولت ایران می‌خواهد که

مطمئن کند دولت انگلیس را که نیت ایران به آنها دوستی بوده است، این مطلب بهتر معلوم می‌شد در تغییر دادن رفتار تا اینکه حسین‌خان را مأمور نمایند. در باب اینکه حسین‌خان مأمور است شکایت بکند از سرجان مکنیل. دست خط گذارنده می‌گوید که رفتار سرجان مکنیل در مدت اقامت در ایران پسندیده شده است. در دولت انگلیس و مطابق نیت و دستورالعمل ایشان بود. جناب میرزا مسعود می‌گوید که حسین‌خان فرستاده شده است برای تمام کردن پاره [ای] مطالب که در عهدهٔ تراضی مانده است و جنابش ذکر نمی‌کند که این مطالب کدام است. دستخط گذارنده مظنه می‌کند که در میان مطالب تأخیر افتاده جناب میرزا مسعود داخل نکند ناتمام ماندن عهدنامهٔ تجارت را و ممضی نداشتن فصل اول عهدنامه که ایران بسته است در طهران در ۲۵ نومبر سنه ۱۸۱۴ براستی اینکه عمل آوردن این شروط آن فصل عهدنامه را ایران بسیار تعویق انداخت و شایسته حرمت آن عهدنامه سنه ۱۸۱۴ اینطور تعویق نبود. اما عهدنامهای [نامه‌های] تجارت که بسته می‌شود در میان دولتهایی که دوست هستند ما هم حالا آن بستگی و دوستی در میان دولت انگلیس و ایران نیست، ایران به عمل نیاورده است. حقوق سرجان مکنیل را خصوصاً کاغذی که نایب وزیر دول خارجه نوشته بود در ۱۵ ماه اغوست [اگوست] سنه ۱۸۳۸ و اعلیحضرت شاه موافق قاعده دولت بالمشافهه وعده داده بودند. حالا لازم است که شاه وعده‌های خود را به عمل بیاورد و هروقت به عمل بیاید حسین‌خان در دولت انگلیس به سفارت پذیرفته خواهد شد. اما تا اعلیحضرت شاه وعده خود را به عمل نیاورد با حقوق سرجان مکنیل، نه حسین‌خان پذیرفته خواهد شد نه فرستاده دیگر از آن دولت.

قولونل شیل منشی سفارت که حالا شارژ دافر است از جانب دولت انگلیس در ایران و در اوقات غیبت سرجان مکنیل از آن سبب مانده است که به آن برسد و بفرستد به دولت انگلیس خبر عمل آوردن وعده‌های اعلیحضرت شاه را، دستخط گذارنده ظاهر می‌کند به جناب میرزامسعود که قبول کند و حقیقت بداند خیرخواهی او را.

لارد پالمستان در دفتر وزارت خارجه ۲۲ ماه اپریل سنه ۱۸۳۹*

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۲۹.

شمارهٔ سند: ۳۹

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: فرمان محمدشاه قاجار در باب حفظ امنیت اتباع و متعلقات سفارت انگلیس

تاریخ: ۵ رجب ۱۲۵۵ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

فرمان به تاریخ ۵ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۵۵

که چون به پاس اتحاد دولتین ابد تأسیس ایران و انگلیس منظور نظر مرحمت‌گستر اقدس شاهنشاهی آن است که اتباع و متعلقان سفرای دولت بهیّه انگلیس که در این دولت علیه بار اقامت دارند در کامل اطمینان و آسودگی خاطر بوده پیوسته در ظل رأفت و حمایت نواب همایون می‌باشند، لهذا در هذالسنه تنگوز ئیل دلیل این همایون منشور عنایت دستور عزصدور و شرف ترقیم می‌باید که اتباع و متعلقان سفارت انگلیس خواه ایرانی باشند یا غریبه در امان و محفوظ داند و در هر حال همچنانکه در سایر دولتها به کسان ایشان که از اهل آن دولت معامله می‌شود، در این دولت جاوید آیت نیز با آنها همان قسم معامله خواهد شد.

تحریر فی شهر فوق فی التاریخ[*]

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۲۳.

شمارهٔ سند: ۴۰

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: ارسال معذرت‌نامه درخواستی لرد پالمرستون، عذرخواهی در خصوص تصرف‌خانه عالیجاه تاد

تاریخ: ۸ شعبان ۱۲۵۵ ﻫ.ق

نمره: ـــ

متن سند:

هو

عالیجاها بلند جایگاها مجدت و فخامت پناها دوستان مشفقا مهربانا

مکتوب دوستی اسلوب که در نوزدهم شهر رجب‌المرجب قلمی و مصحوب مشهدی باقر چاپار خود ارسال داشته بودید به تاریخ سیم شعبان‌المعظم واصل و از مسطورات مودت آیاتش آگاهی و اطلاع کامل حاصل آمد. اینکه نگارش داشته بودند که توقف آن دوست در ارزنةالروم برای ارسال و مرسول نوشتجات دولت ایران و انگلیس است و چنانچه کاغذ معذرت‌نامه به قراری‌که جناب لاردپالمستان [پالمرستون] در جواب کاغذ عالیجاه مقرب‌الخاقان حسین‌خان نوشته‌اند قلمی و ارسال شود، خواهید فرستاد و نیز مترصد هستید که در باب عذرخواهی اخذ و تصرف خانه‌نشیمن عالیجاه تاد صاحب اشعار می‌شود جناب جلالت نصاب اجل اکرم حاجی سلمة الله اساس این مدعا در دهم شهر رجب معذرت‌نامه بر وفق خواهش جناب لارد پالمستان وزیر دول خارجه دولت بهیه انگلیس مرقوم واصل و سواد آن را مصحوب اللهیار پیک چاپار آن دولت ارسال داشتند که اصل به توسط آ ن دولت به اولیای آن دولت بهیّه رسید و سواد را خود

ملاحظه نموده، اطلاع حاصل نمایند و در همان کاغذ در باب خانه‌نشیمن عالیجاه تـاد صاحب هم عذرخواهی شده است و به احتمال اینکه در خاک روم اغـتشاش هست و شاید آن نوشتجات نرسیده باشد، احتیاطاً سواد کاغذ مزبور را در جوف این مـراسـله ارسال داشت. ان‌شاءاله بعد از وصول معلوم اولیای آن دولت بهیّه و آن دوست خواهد شد که مقصود اولیای دولت علیه رجعت دوستی و مواحدت دولتین بهیتین بـه حـالت اولی است. زیاده چه اطناب رود. متوقع است که پیوسته حالات سلامیت را با مهربانی که باشد اعلام دارند.

تحریراً فی ۸ شعبان المعظم سنه ۱۲۵۵*

حاشیه: هو، عیب ندارد.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۴ هـ.ق، صندوق ۴، پوشه ۲۳.

شمارهٔ سند: ۴۱

فرستنده: وزارت امورخارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: قبول درخواستهای لرد پالمرستون

تاریخ: ۱۲۵۵ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

سواد کاغذی که به جناب لارد پالمستان وزیردول خارجه انگلیس نوشته شده

در بیست و نهم شهر جمادی‌الاخری به توسط عالیجاه مستر شیل واصل گردید و بر مضامین آن اطلاع حاصل شد. چون دولت علیه ایران بسیار طالب و هواخواهان آن است که دوستی قدیم که با دولت بهیه انگلیز داشته است عنقریب به حالت اولی معاودت کند، لهذا همه مطالبی که در آن تذکره قلمی شده بود، قبول کرده، بدین تفصیل دوستدار جواب می‌نویسد که اولاً دوستدار از گرفتاری چاپار دولت سنیه انگلیز هنگام لشکرکشی به جانب هرات افسوس و دریغ بسیار دارد و از آن جناب عذرخواهی می‌نماید و برای اینکه من بعد چنین امر ناملایمی اتفاق نیفتد فرمانی شرف صدور پذیرفت که متعلقان سفارت انگلیس خواه ایرانی باشد یا غریبه در امان بوده محفوظ باشند و در هر حال همچنانکه در سایر دولتها یا کسان ایشان که از اهل آن دولت باشد، معامله می‌شود، در این دولت نیز همان قسم معامله می‌شود و سواد آن برای اطلاع آن جناب ارسال شد. ثانیاً به تاریخ به عهده جناب آصف‌الدوله والی مملکت خراسان حکم صادر شد که غوریان که در تصرف داشته تخلیه کرده به افاغنه بسپارد. ثالثاً از جد و جهدی که مجر جنرال سمینو کرده بود در باب تصرف خانه که از جانب دولت علیه جهت ضمن محرآباد

معین گشته بود دوستدار معذرت‌خواه است. رابعاً، حکم همایونی شاهنشاهی به افتخار نواب فرمانفرمای فارس عز نفاذ یافت که کسانی راکه به طرف بالیوز بوشهر ضرر بدنی و مالی رسانده بودند تنبیه و سیاست نماید. جانب حاکم بندر ابوشهر راکه بی‌حرمتی به آدمیران دولت بهیه انگلیز کرده بود مقرر شد که از حکومت معزول نماید. سادساً طلبی که سر هنری بلون از بابت اخراجات معدن داده، موافق فرمانی که از دولت علیه و دوست اوست با بقیه مواجب سایر صاحب‌منصبان که در خدمت بوده‌اند کارساری خواهد شد.

سابعاً عهدنامه تجارت موافق قرار که به عالیجاه سرجان مکنیل وزیرمختار سابق آن دولت در دو فصل داده شده بود، مقارن ورود ایلچی آن دولت منعقد خواهد شد. امیدوار است که دیگر غایله نقاری فیمابین دولتین باقی نمانده، اسباب مواحدت آباد و ابواب مراودت گشاده باشند و چون همه مطالبی که دولت بهیّه انگلیز از دولت علیه خواهشمند بودند در کمال صدق و صفا پذیرفته شد، یقین داریم از طرف آن دولت بهیّه بر شرایط یگانگی کماینبغی ملحوظ شده جزیره خارکو را تخلیه نمایند و مطالب دیگر که به عالیجاه حسین خان القا شده است قبول فرمایند که دیگر به‌هیچ وجه بعد از این حرفی باقی نماند.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۴ ـ ۱۲۵۵ هـ.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۸.

شمارهٔ سند: ۴۲

فرستنده: یکی از مأمورین دولتی

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: مندرجات ورزنامه لوسیکل (Lésīecle) چاپ یونان در باب روابط خصمانه ایران و انگلیس، محاصره هرات، تصرف جزیره خارک

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۵ هـ.ق]

نمره: ۱۲۸۶ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

اول این روزنامه در باسمه‌خانه پارس مشهور به نسیانل باسمه شده است. مدتی پیش از این یک نسخه فرستاده‌ام. بعد در کاغذ اخبار یونان باسمه شد، ترجمه نموده هر دو را با روزنامه یونانی ارسال خدمت داشت که به نظر شریف برسد. در حقیقت بهتر و بالاتر از این در طرف‌گیری و حق یک دولت نمی‌توان گفت که در این روزنامه در حق دولت ایران و تقصیرهای مستر مکنیل باسمه شده است. زیاده از این کمترین چه کند. ترجمه فارسی این در آخر جزو نوشته شده است، اگر درست دقت فرمایند، جمیع مصلحت و تدبیرهای دولت علیه ایران و انگلیس کما هو حقه واضح و آشکار خواهد شد.

حاشیه: شرح وقایعات مابین ایران و انگلیس که در روزنامه یونان درج شده‌اند در جزو نوشتجات انگلیس ضبط بشود.

خلاصه ترجمه کاغذ اخبار پارس مشهور به نسیانل در خصوص مملکت ایران و روم باسمه شده است.

مدتی قبل بر این سعی واهتمام مردم در خصوص مصلحتهای سمت شرق قدری فتور و سستی بهم رسانیده بود. این اوقات یک دفعه از تازگی جان و قوت و قدرت دیگر بهم رسانید، به وضعی که بر ما لازم شد که در این خصوص دقت و تجسس نمائیم بر اینکه آیا در مشرق زمین در فکر تدارک بزرگ هستند یا خیر.

عهدنامه که در بین دولتین روم و انگلیس در ماه آقوس توین سال گذشته منعقد شده است میدان بزرگی برای جولان خیالها و حوادث کشانده است. مردم گمان می‌کردند که به جهت همان عهدنامه در بین دولت روس و انگلیس جنگ و آشوبی خواهد شد. به علت آنکه این عهدنامه جدید عکس و صدای همان عهدنامه مصالحه است که در اسکله اسلامبول وقت مصالحه روسیه بسته شده است ولیکن این اخبارات و خیالات چندان طول نکشید و خود به خود فتور بهم رسانید. لیکن مصلحتهای شرق قطعاً در آخر به صلح تمام نخواهد شد. از سستی خیالهای مردم در خصوص عهدنامهٔ مزبور خیال دیگر به ذهن مردم رسوخ کرده است که گویا این اوقات در میان روس و انگلیس جنگ و جدل به وقوع خواهد پیوست، برای آنکه صحبت هندوستان این روزها بسیار به میان آمده است، می‌گویند که خاک ایران تماشاگاه و محل جنگ خواهد شد و در آنجا این دولت قوی و مهیب شروع به جنگ خواهند کرد. اگرچه این خیال اوایل در میان مردم اسباب مشغولیت و صحبت بود، اما این اوقات اندک، اندک حقیقت بهم رساند. کاغذهای اخبار دولت انگلیس به این مدعا شاهد است و مردم وقت و میل خودشان را در خصوص کاغذ اخبار بسیار زیاد نموده‌اند. مانند زاغی که به سر جیفه هجوم آورند برای آنکه می‌خواهند این همه را درست تجسس نموده به آخر رسانند.

دولت هندوستان از شنیدن این خیالات بسیار دستپاچه و مضطرب گردید و یا آنکه

بخصوصه خود را عمداً به چشم مردم چنین جلوه و در حقیقت می‌توان گفت که به مقتضای شرط عقل حرکت نمود، اگرچه آن احتیاطها علی‌الظاهر به چند دولت روسیه نبود ولیکن مخالف دولت ایران که دوست دولت روسیه است، بود. از این سبب همه کس می‌تواند ببیند که آتش جنگ اول در ایران شعله‌ور خواهد شد. اگر مردم پی چاره و تدبیر این کار نیفتد و یکدیگر را به جنگ تحریک و تحریص نمایند، لامحاله جنگ در ملک ایران واقع خواهد شد.

از قراین چنان معلوم می‌شود که دولت هندوستان فقط برای محافظت خود این حرکت و احتیاطها را به عمل آورده است. اگر کسی به کتاب جهان‌نما نگاه نماید، معلوم او خواهد شد که به طرف هندوستان به علت بُعد مسافت و واقع شدن کوههای عظیم هجوم خارجی یعنی غیر از سمت ایران نخواهد، از این معلوم می‌شود که خوف و واهمه دولت انگلیس از هندوستان بی‌معنی و بی‌مناسبت است و اینگونه کاغذهای اخبار بر حقت و شک ظرفی دولت حمل می‌شود و های و هوی این قسم اخبار خلاف مصلحت دولت است، زیرا که از ظهور رسانیدن این نحو فقرات قطعاً یک وقت هندوستان از تصرف دولت انگلیس بیرون خواهد شد.

از تصور اینگونه خیالات واهی و بیجا دولت انگلیس مجبور شد که چند فروند کشتی فرستاده در بحر فارس یک محلی را ضبط نموده، موقع حرب نماید. این رفتار دولت انگلیس یا برای منفعت تجارت خودشان و یا برای مصلحت دولتی بوده است. مردم هر طور که می‌خواهند تصور و اعتقاد نمایند، ولیکن حقیقت امر این است که بیان می‌شود که پادشاه ایران محض برای اخذ مالیات مقرره خود به سرحد افغانستان قشون کشید. اهالی آن مملکت در دادن مالیات هر وقت عذر و بهانه می‌آوردند، لهذا پادشاه ایران مجبور شد که هرات را محاصره نماید.

امنای دولت انگلیس مظنه نمودند که قصد نیت پادشاه ایران از محاصره هرات این است که بی‌خبر به هندوستان برود. باوجود اینکه شاه ایران چندان لشکر همراه نبرده که عزم هندوستان رفتن داشته باشد، به همین خیال بی‌اصل دولت انگلیس مجبور شد که ایلچی خود را از ایران پس بخواهد و چند فروند کشتی جنگی به بحر فارس ارسال دارد.

دولت انگلیس نسبت به ایران که هیچ تقصیر نداشتند در حین دوستی این‌گونه خلاف قاعده حرکت کرده که به بهانه اینکه چرا دولت ایران تکالیف مستر مکنیل را قبول نکرده محاصره را رفع نمی‌نماید. اگر مسیو مکنیل و آدمهای او منصف و صادق می‌شدند از جهت قلت عسکر و پول دولت ایران می‌دانستند که شاه ایران نمی‌تواند به دولت انگلیس ضرر برساند. لیکن از برای رفع تقصیر خودشان درباره این خیالهای خام این‌گونه اخبارات خام را به عالم منتشر نمودند که شاه ایران محض برای منفعت و میل خود این عملها را نمی‌کند بلکه به حیله و فریبهای دولت روسیه مرتکب این‌گونه می‌شود.

منظور دولت روسیه چنان است که فرصتی پیدا نموده هندوستان را خراب نمایند و انگلیسها را از آن مملکت بیرون کنند و می‌گویند که ایران در دست دولت روسیه اسبابی است که به هر وضع می‌خواهند حرکت می‌دهند و می‌خواهند که اول دولت ایران را به پیش انداخته بعد از آن خودشان هم از عقب می‌روند ولیکن نمی‌دانستند که این محض از خیال واهی و ضعف عقل برخواسته [برخاسته] است مگر به دولت انگلیس محقق نشده است که به دولت روسیه معلوم و مشخص است که در این ماده پاره [ای] موانع هست که باعث تأخیر این امر خواهد شد.

برای رفع اشتباه‌کاری به عالم چنین منتشر نمودند که منظور دولت روسیه چنان است که ایران [را] تصرف نمایند. اگر دولت انگلیس منظور دولت روسیه و ایشان دوست حقیقی می‌بودند، می‌بایست به ایران مدد و کمک نمایند نه اینکه این‌طور رفتار و معامله کنند و ایلچی انگلیز به آن کج‌خلقی از طهران بیرون برود. مسیو مکنیل خود مطلع و خبردار بود که دولت ایران قبل بر این هم هرات را زیاده از این قشون و قوت و اسباب محاصره نموده بودند، آن وقت هیچ نقل هندوستان نگذشت ولیکن این دفعه مکنیل مشتبه نمود که منظور شاه به هندوستان رفتن است. از این جهت تقصیر مکنیل مثل آفتاب بر همه کس روشن است، زیرا که بر همه کس معلوم شد که قصد هندوستان در میان نبود و این حرکت مکنیل سبب شد که دولت ایران با دولت روسیه زیادتر دوست و یک جهت باشند. وقتی‌که محمدشاه خواست که به تخت سلطنت بنشیند با کمک و تصدیق دولت روس و انگلیس شد که ضدیکدیگر هستند. محمدشاه را تصدیق نموده بر

تخت نشانیدند و همهٔ حقوق شاهی را به دست ایشان مفوض نمودند، زیرا که نیت و قصد و منفعت هر دو دولت یک چیز بود و بر هر دو دولت لازم بود که در مرکز آسیا یک دولت علیه باشد، چنان دولتی که قابل حفظ نظام و باعث رفع مغشوش و قیل و قال و مانع بستن راه تجارت باشد.

برای آنکه بسته شدن راه تجارت ضرر دولت انگلیس و روسیه و دیگر دولتها خواهد شد. سبب بولانکاری پرحیله انگلیس الآن در مخالفت با دولت ایران این است که نوشته می‌شود که محمدشاه میل وافر به ترقی امور تجارت نمود و با جمیع ملل بنای آمد و شد گذاشت و به مملکت خود راه داد با خصوص با دولت روسیه و انگلیس و دایم مملکت خود را تحریک و تحریص به تجارت کرد و از بیکاری ورود ممنوع نمود و دولت انگلیس این قدر میل و محبت محمدشاه را به نظر عداوت و دشمنی نظر کردند برای آنکه فکر و خیال محمدشاه به خلاف عقل انگلیسیها بود و آنها می‌خواستند که خود تنها صاحب قواعد تجارت باشند و هیچ‌کس را داخل نکنند و منبع این مفاسد و رفتن مکنیل و دعوت کردن دولت هند را به مخالفت دولت ایران از این جهت بود که ذکر شد.

اگر دولت روسیه نمی‌تواند که ضرر به هندوستان برساند، لااقل می‌تواند که دولت ایران را محافظت نماید به علت آنکه با دولت انگلیس به حفظ تمامی دولت ایران متعهد شده‌اند و در آخر آرزو می‌شود که دولت انگلیس و مسیو مکنیل و کانپانیای هندوستان قدری انصاف نمایند.

امید چنان است که دولت انگلیسی به وصفی که در عهدنامه اسلامبول کردند، در آنجا هم به همان وضع نکنند که خدا از ایشان راضی و خوشحال بود و جمیع منفعتها را تنها برای خودشان برندارند، از این طور رفتار و تهدیدات آزاد و آسوده بماند.*

---

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۴۳

فرستنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمرستون)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: روابط ایران و انگلیس

تاریخ: ۲ آوریل ۱۸۴۰ م مطابق با ۱۲۵۶ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

حاشیه: کاغذ لاردپالمرستون را به شمارد کردم و امیدوارم که بعد از فرمایش جناب حاجی جواب را هم برای من ارسال دارید. اگر من به جای جناب حاجی می‌بودم جواب اینطور می‌دادم: هیچ‌کس بیش از من طالب استقرار و معاودت دوستی بین‌الدولتین نیست، اما اگر زیاده بر اینکه در کاغذ خودم که به تاریخ پنجم رجب‌المرجب نوشته‌ام تکلیفات شما را قبول بکنم خلاف شأن دولت من می‌شود و از قراری که می‌بینم گویا امید است. کیفیت حالا برای شما مضرّتر از ماست. از این قرار بر شماست که موازنه نمائید، صلاح شما در فرستادن سفارت است به ایران با بازگذاشتن آن در ارزنة‌الروم. در این اثنا کارهای سری را به شمار یادآوری می‌کنم که جواب صریح به این جوان بدهند، بداند کارش به کجا استقرار خواهد یافت.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳.

شمارهٔ سند: ۴۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد ابردین)[۱]

موضوع: عدم پرداخت وجه امداد سالیانه به ایران

تاریخ: ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

سوادکاغذی است که به جناب لارد ابردین وزیر دول خارجه دولت بهیّه انگلیس نوشته شده بود

جناب جلالت ونبالت نصابا عمدالوزراء العظاما زبدة الکبرا الفحاما

محبان دوستان مشفقا معظما

مکرر در رسایل بهجت وسایل اظهار و اشعار فرموده‌اند که دولت بهیّه انگلیس به طریق اول طالب آسایش و خوشی و استقلال دولت علیه ایران هستند و این معنی بدیهی و معلوم است که اولیای آن دولت علیه که ارباب عقل و فراست و اصحاب فهم کیاست‌اند، نظر به عاقبت‌بینی و مآل‌اندیشی ارتقا و اعتلا و استقلال علیه را طالب و خواهان می‌باشند. ولی بر دوستدار معلوم و مشخص نیست که با اینکه در اول آن‌طورها تقویت و حمایت از این دولت علیه می‌کردند و از امداد مالی در جایی و سلاحی به هیچ‌وجه من‌الوجوه مضایقه نمی‌فرمودند. چرا حال سالهاست که انجام پاره [ای] از مطالب این دولت علیه در عهده تعویق و تراضی مانده هر قدر اولیای این دولت علیه با سفرای آن

---

۱. ابردین (Aberdeen G.H.Gordon). تولد: ۱۷۸۴. مرگ: ۱۸۶۰. سیاستمدار انگلیسی، وزیر امورخارجه و نخست‌وزیر، وی با فرانسه یک اتحاد ضدروسیه منعقد کرد. (به نقل از: فرهنگ معین، جلد پنجم، ص ۷۷).

دولت بهیّه در این مدت در انجام آنها گفت‌وگو کردند، جوابی شافی و سودمند استماع نکردند و از جمله این مطالب یکی این است که در عهدنامه مقرره آخرین که به توسط جناب مستر الس در سنه ۱۲۲۹ هجری سمت انعقاد یافت در فصل سیم و چهارم آن عهدنامه عهد و شرط شده است که هرگاه دولتی در نزاع و جدل با دولت علیّه ایران سبقت نماید، سالی دویست‌هزار تومان وجه امدادی را به دولت علیه ایران کارسازی نمایند و سزاوار سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه به خود و قصد ملک خارج از ملک خود کردن است.

نظر به مفاد این دو فصل و سبقتی که از دولت بهی روسیه به خاک متعلقه ایران اتفاق افتاد، لازم است که دولت بهیه انگلیزه به ملاحظه حسن عهد از عهده وجه امدادی مدت منازعه دولتِ بهیّه روسیه با دولت علیه ایران برآید و دلیل بر اینکه تجاوز و سبقت از جانب دولت روس شده است این است که جناب جنرال یرملوف در سنه ۱۸۲۵ مسیحی مطابق سنه ۱۲۲۰ هجری عریضه به حضور خاقان مغفور سکنه‌الله فی محبوبه السرور عرضی کرده و در آنجا صراحتاً اظهار نموده است که مخلص محض از روی هواخواهی و برای استحکام دوستی و یکجهتی به جهۀ نفع ایران از طرف قراباغ جای وسیع و معمور و محصولات دهنده را که در میان رود قیای چای که جاوندر نیز می‌گویند و در رود کنک چای واقع است، پیشنهاد نمود و در عوض آن مخلص طلب می‌کند، قدری جای جزوی راکه در نزد گوگچه دنکیز در ولایت ا یروان است و هیچ معموریتی ندارد و این کاغذ که بالفعل در دست است، دلالت صریح دارد بر اینکه دولت روس را در کنار گوگچه دنکیز موافق عهدنامه گلستان به هیچ‌وجه حقی نبوده است.

مع ذلک قبل از آنکه سرحد بین‌الدولتین مشخص شود و این تمنّای جنرال یرملوف در این دولت مقبول افتد کنیاز سورشیمزف را با یک دسته توپخانه و یک فوج سالدات به کنار گوگچه دنکیز فرستاد و در آنجا بنای قلعه‌سازی گذاشت و به هیچ‌وجه و به‌هیچ سخن دست ازتصرف آنجا برنداشت و میرزا صادق وقایع‌نگار برای رفع این غایله مأمور به تفلیس شد. آن‌هم جوابی با صواب نشنیند. بهتر است موافق کاغذ جنرال ولیمنف که در دست است صریح نوشت ما کنار گوگچه دنکیز را تصرف کرده‌ایم و بدون حکم دولت

پس نخواهیم رفت تا اینکه جنرال کیتاز ملشکوف به دربار خلافت‌مدار دولت علیه مشرف شد.

از مکاتبات او با جنرال یرملف چیزی که حاصل شد این بود که کنیاز سورشیمزف ساختن قلعه را موقوف کرد. لکن قشون خود را از خاک متعلقه دولت علیه دور نکرد. بعد از اینکه اولیای دولت علیه یقین کردند که سپاه روسیه دست از این سبقت باز نخواهند داشت و در هنگام سلم صفت به خاک دولت علیه با اسباب حربیه از سالدات و توپ داخل شده‌اند به اقتضای غیرت سلطنت و تلافی قشون به خاک روسیه فرستاد در این صورت هیچ نسبت سبقت به اولیای این دولت نمی‌توان داد و سبقت روسیه واضح و روشن است و مدت جنگ تا زمان صلح دولتین بهیتین ایران و روس و اخراج دو فصل سیم و چهارم از عهدنامه مبارکه وجه امدادی به‌زمه [ذمه] اولیای آن دولت است و از حسن انصاف آن جناب متوقع که زیاده از این مطلب را در عهده تعویق و تراضی نگذارند و مدت مزبور را معین فرموده، وجه امدادی راکارسازی نمایند یا آرای اصابت سرای آن جناب بدین تعلق یابد که باز به حقیقت این مطلب برسد به سفیر آن دولت بهیه که در این دولت علیه اقامت دارد، اختیار کلی دهند که با اولیای دولت علیه در این باب گفت‌وگو کرده یا موافق قانون دوستی دلایل ثابته اولیای این دولت علیه را رد نماید که باعث اسکات اولیای دولت علیه گردد یا اولیای دولت علیه حق خود را بر سفیر معزی‌الیه ثابت داشته، احقاق حق کنند. زیاده از این به آن جناب زحمت ندهد. چون لازم بود اظهار شد.

تحریراً فی ۱۹ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۹*

ظهر سند: سفارت انگلیس، در باب اعانهٔ نقدی دولت انگلیس به ایران هنگام جنگ ایران با دول دیگر.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳.

شمارهٔ سند: ۴۵
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجستن شیل)
گیرنده: وزیر دول خارجه
موضوع: انگلیسیهای مدفون شده در جزیره خارک
تاریخ: ۳ جمادی‌الاول ۱۲۶۰ هـ.ق
نمره: —
متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا دوستان اعتضادا محبان استظهارا مشفقا مکرما

در باب انگلیسیهایی که در جزیره خارک مدفون می‌باشند جناب جلالتمآب مکرم معظم حاجی مدتهاست به دوستدار وعده فرموده‌اند که ملفوفه فرمانی از سرکار اعلیحضرت پادشاهی صادر نمایند که به مرز و قبرستانهای آنها احدی دخل و تصرف نکنند و متعرض آنها نشود تا به حال آن ملفوفه فرمان بـه دوستدار نـرسیده است. لهـذا بـدان جـناب جلالتمآب زحمت می‌دهد که در مقام یادآوری جناب جلالتمآب مکرم مـعظم حـاجی برآمده که جناب معظم‌الیه وفا به وعده خود فرمایند و ملفوفه فرمان مزبور را ارسال نزد دوستدار دارند. زیاده زحمت نمی‌دهد.

تحریراً ۳ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۶۰*

ظهر سند: جناب جلالت ونبالت نصاب دوستان اعتضادا محبان اسـتظهاری مشـفق مکرم و مهربان وزیردول خارجه دولت علیه ایران مطالعه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ هـ.ق، صندوق ۵، پوشه ۲۸.

فصل دوم

اسناد روابط نظامی ایران و انگلیس

شمارهٔ سند: ۴۶
فرستنده: امنای دولت انگلیس
گیرنده: فرمانفرمای هندوستان
موضوع: تعلیمات نظامی سربازان ایرانی و ارسال دوازده هزار قبضه تفنگ به ایران
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق]
نمره: ۵۳۸ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

سواد شرحی که امنای دولت بهیه انگلیس به فرمان‌فرمای هندوستان نوشته‌اند

قبول کردیم خواهش نواب نایب‌السلطنه عباس‌میرزا را که در طی کاغذ مستر کمبل نوشته شده بود، به تاریخ بیست و هشتم ماه جولای سنه ۱۵۳ عیسوی که چهار نفر سر کرده به غیر از کامنداد و آجودان که بیشتر مأمور بودند که به تعلیم و مشق سرباز ایران مشغول باشند، اگر تا حال نفرستاده، امر بدون تأمل از راهی که مستر کمبل مشخص نموده، کسان قابل کاردان روانه نمایند. ما مضایقه از اخراجات آنها نداریم که متحمل شویم، لیکن از شاه توقع داریم که انضباطی در امر مملکت خود داده از این بعد این اخراجات را از گردن ما بردارد و از دولت خود مادامی که در خدمت باشند، بدهد و چون امور لشکر و سپاه بیشتر با نواب نایب‌السلطنه است، لازم است که این خواهش ما را به نایب‌السلطنه برسانید. ولایت خمسه و همدان و کرمانشاهان علاوه بر آذربایجان در تصرف نایب‌السلطنه است بدون آزار رعیت می‌تواند ارس ولایتها مراحل خوب نماید. به ما خبر نرسیده، هنوز که دوازده هزار قبضه تفنگ که در کاغذ بیست و هفتم دسمبر حکم دادیم که از برای سرکار نایب‌السلطنه ارسال دارید، بدون اینکه حال قیمت آن را بخواهید رسانیده‌اید یا خیر در کاغذ خود نایب‌السلطنه که به ما نوشته اشاره فرموده که

اگر از دولت ما امدادی بخواهد و مضایقه شود از دولت روس امداد خواهد گرفت. ایلچی ما باید به طوری که موجب رنجش دولت ایران نشود حالی نماید که اگر دولت ایران خواسته باشد دوستی دولت ما را سست بگیرد یا بهم بزند، دولت ما لابدست که در ایزای این رفتار از طرف دیگر محافظت کار خود رانموده باشد. به شاهنشاه و نایب‌السلطنه باید حالی کند که قلباً طالبیم که این دوستی که حال با دولت بهیّه ایران داریم روزبروز گرمتر و مستحکمتر سازیم. امدادهایی که تا حال به دولت ایران داده‌ایم، دلیل به راستی و صدق ماست و دل خود را به این اعتقاد خوش داریم که دولت ایران نیز مثل ما طالب این دوستی می‌باشد. زیاده چه زحمت، ایام مستدام باد.*

حاشیه: ثبت شد.

ظهر سند: سواد مطابق اصل است.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۴۷

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (جان کمبل)

گیرنده: صدراعظم ایران (قائم‌مقام فراهانی)

موضوع: ارسال دوازده هزار قبضه تفگ به ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ هـ.ق]

نمره: ۱۵۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا

بعد از مرخصی از خدمت با رفعت عالی یوم هشتم شهر جمادی‌الثانی وارد دارالخلافه و روز بعد شرفیاب حضور مهر ظهور اعلیحضرت شاهنشاهی و مورد التفات و مراحم بی‌کران گردید. در باب دو هزار قبضه تفنگ فرمایشی کارگزاران سرکار اشرف والامراتب را به اولیای دولت بهیه عرض و از طرف قرین‌الشرف اعلیحضرت شاهنشاهی امر و مقرر شد که امنای دولت علیه حجت از مخلص گرفته دو هزار قبضه تفنگ را تحویل کسان مخلص نمایند.

چون مخلص مستعجلاً روانه دارالسلطنه تبریز بود با اولیای دولت قراردادی که بعد از ورود به تبریز چندی بعد یک نفر شهروند روانه دارالخلافه ساخته که تفنگها را از جبه‌خانه مبارکه سرکار شهریاری تحویل گرفته در عمارت خود مخلص انبار نمایند، تا از کارگزاران والا حکم برسد. مقارن ورود به تبریز شرحی از امنای دولت بهیه انگلیس رسید که حکم صریح به جناب فرمانفرمای هندوستان داده شده که دوازده هزار قبضه تفنگ سربازی و چهار نفر سرکرده قابل کاردان به غیر از کارمنداد سرمنصب مرحوم میجر هارت بزودی روانه ایران نموده که در سرکار اشرف والا مشغول خدمت باشند. از

قرار تاریخ شرح مزبور در این زودیها تفنگ سرکاری با سرکردگان وارد این دولت بهیه خواهد گردید. بنابراین دیگر صلاح نیست که تفنگ کهنه شکسته از جبه‌خانه پادشاهی گرفته، تفنگ تازه داده شود. دیگر آن‌جناب مختار است اگر می‌فرمایند اعلام تا از سرکار پادشاهی گرفته شود. در باب اخراجات و بارگیر تفنگها دستورالعمل درستی مرقوم فرمایند که دیگر تعویق و تأخیر رو ندهد و به زودی از راه بغداد وارد دارالسلطنه تبریز شود. شرح مزبور را ترجمه نموده در جوف ذریعه ارسال داشت که به نظر مبارک والا برسانند. عریضه هم به حضور اشرف والا عرض شده خواهند رسانید.

در این اوقات از جانب والد مخلص شرحی رسید که ازجانب مرحمت جوانب پادشاه ذیجاه انگلیس منصب بزرگ برونت به والد مخلص عنایت و مرحمت شده از آنجا که آن جناب را با مخلص کمال مرحمت و محبت هست البته از این خبر مسرت اثر مسرور و مشعوف خواهند گردید. استدعا آن است که بزودی دستورالعمل دوازده هزار قبضه تفنگ را ارسال فرمایند که معطلی رو ندهد. زیاده چه زحمت دهد. ایام الطاف مستدام باد.*

حاشیه: ثبت شد.

ظهر سند: صحیفه المخالصت به مطالعه جناب سیدالوزراء اتابک اعظم قائم‌مقام دولت قاهره ایران مشرف باد.

سجع مهر: جان کمبل

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۴۸

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان کمبل)

موضوع: ارسال تفنگها به بندر ابوشهر

تاریخ: ندارد [۱۲۵۱ ﻫ.ق]

نمره: ۱۶۲ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

رقعه جناب سامی واصل گشت. در باب سه هزار تفنگ که نوشتجات دوستدار ترجمه نموده و خود نیر شرحی به جناب فرمانفرمای هند نوشته، فرستاده‌اند که حسب‌الحکم دولت بهیه انگلیس معمول دارد.

مراتب را عرضه حضور آفتاب ظهور اقدس شاهنشاه اسلام‌پناه ابدالله عیشه و ابد جیشه داشت، فرمودند که مراسم دولت‌خواهی و مصلحت‌اندیشی جناب ایلچی بزرگ بر روی اقدس همایون ما پوشیده نیست و نخواهد بود. اما چون تفنگهای سابق را به بصره برده بودند، ممکن است که باز حمل به آنجا نمایند. ایلچی بزرگ شرحی به کارگزاران هند قلمی دارند که تفنگها را در بندر ابوشهر بفرستند. یقین است که آن جناب از قرار فرمایش علیه شاهانه معمول خواهد داشت.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ﻫ.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۴۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

موضوع: در باب تحویل نه هزار قبضه تفنگ باقیمانده به دولت ایران

تاریخ: ۲۵ ذی‌القعده ۱۲۵۱ هـ.ق

نمره: ۲۵۲ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

رقعه شما که در باب نه هزار تفنگ بقیه دوازده هزار تفنگ که به آن تفصیل نگارش داشته بودید، مراتب را به خاک‌پای اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه معروض داشت. فرمودند موافق سواد کاغذی که اولیای دولت بهیه انگلیز به فرمانفرمای هند نوشته‌اند، عالیجاه سرجان کمبل ایلچی سابق آن دولت به دفترخانه همایون سپرده، نه هزار قبضه تفنگ بقیه دوازده هزار را حق خود می‌دانیم. بعد از آنکه تفنگها تحویل جبه‌خانه مبارکه شد، اگر دولت سنیه انگلیز مطالبه قیمت بکند حق خواهد داشت، آن جناب که ایلچی بزرگ مخصوص آن دولت است نظر به مراسم دولتخواهی و مواحدت دولتین علیّین چنانکه در رقعه خود قلمی داشته‌اند شرحی به جناب فرمانفرمای هند تحریر کنند که به زودی زود نه هزار قبضه تفنگ را روانه بندر ابوشهر نمایند. زیاده چه تصدیع دهد.

تحریراً فی ۲۵ شهر ذی‌القعده سنه ۱۲۵۱*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۵۰
فرستنده: وزارت دول خارجه
گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)
موضوع: در باب تحویل نه هزار قبضه تفنگ
تاریخ: ۱۱ ذی‌الحجه ۱۲۵۱ ه.ق
نمره: ۲۳۲ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

جناب جلالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا

دیروز به خاکپای جواهرآسای اعلیحضرت شاهنشاه اسلام‌پناه ابدالله عیشه و ابد جیشه مشرف شدم. در باب سه طغرا مراسله که اول به خصوص پنجاه هزار تومان بقیه وجه اخراج دو فصل نوشته شده و دویم به جهت وجه امداد که موافق دو فصل عهدنامه و تجاوز روسیه برذمه اولیای دولت بهیه انگلیس وارد می‌آید، قلمی گردیده و سیم در باب نه هزار تفنگ که جناب فرمانفرمای هند موافق حکم دولت سنیه انگلیس می‌بایست بدهد، تحریر یافته از چارک ارادت‌گستر خود پرسش فرمودند که چرا در این مدت به طول انجامیده است. دوستدار جوابی که شایسته عرض باشد پیدا نکرد، لهذا به تحریر این مراسله مصدع اوقات گردید که جواب نوشته‌های مزبور را قلمی دارند که به خاکپای جواهرآسای شاهنشاهی عرض شود.

تحریراً فی ۱۱ شهر ذی‌الحجه سنه ۱۲۵۱*

حاشیه: درست است.

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۵۱
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)
گیرنده: وزیر دول خارجه
موضوع: مطالبه هزینه تفنگهای ارسالی به ایران
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ ه‍.ق]
نمره: ۴۹۸ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

مخلصان استظهارا محبان ملا ذا مشفقا

مراسله که در باب نه هزار قبضه تفگ که از دوازده هزار تفنگ که حسب الحکم دولت بهیه انگلیز به عهده فرمانفرمای هند مقرر شده بود، ارسال داشتند نگارش رفته بود واصل شد واز مضمونش مستحضر گردید. لهذا اظهار می‌شود که مخلص از دفاتر سفرای دولت بهیه انگلیز چنان مشخص نمود که نواب نایب‌السلطنه مغفور خواهش هشت هزار تفنگ از اولیای دولت بهیّه انگلیز فرمودند به شرط آنکه قیمت تفنگ مزبور را بعد از مدت سه سال مهمسازی فرمایند. امنای دولت بهیه انگلیس از آنجا که کمال مؤالفت و اتحاد با نایب‌الخلافه مبرور داشتند خواهش مزبور را قبول کردند و حکم به کارکنان هندوستان دادند که دوازده هزار تفنگ ارسال مملکت ایران نمایند. و بعد از تسلیم تفنگهای مزبور فی‌الفور مطالبه قیمت آن را ننمایند. کارکنان ممالک هندوستان سه هزار از آن دوازده هزار ارسال داشتند. بعد از آن که مدتی در بغداد ماند، تحویل امنای دولت قاهره نمودند. بعد از انقضای مدت سه سال که آن سه هزار تفنگ را از هند ارسال داشته بودند، مستوفی فرمانفرمای هند شرحی به عالیجاه کمبل صاحب نگاشته بود که مطالبه قیمت سه هزار تفنگ را از اولیای دولت قاهره ایران نماید و مترجم آن و نوشته آن

بود که مخلص سابقاً به نظر امنای دولت قاهره رسانید و حال مخلص سواد مراسله آن جناب راکه در هر باب نه هزار تفنگ قلمی داشته‌اند ارسال نزد فرمانفرمای هند خواهد ساخت و جناب فرمانفرمای هندوستان البته کمال سعی و اهتمام را خواهد نمود که خواهش امنای دولت قاهره را به عمل آورد و هم حکم اولیای دولت بهیه انگلیز را معمول دارد. ایام الطاف مستدام باد.*

ظهر سند: جناب جلالت نصاب مخلصان اعتضادی وزیر دول خارجه مفتوح فرمایند.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۱۰.

شمارهٔ سند: ۵۲

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: مطالبه هزینه سه هزار قبضه تفنگ تحویلی به ایران

تاریخ: ۱۰ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۱۰۷۵ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا

در نوزدهم شهر ذیحجه مطابق ششم ماه اپرل عیسوی، مراسله از فرمانفرمای هندوستان به مخلص رسید. در آن مراسله اظهار داشته بودند که مخلص خواهش قیمت سه هزار قبضه تفنگ را از اولیای دولت قاهره بنماید. قیمت تفنگهای مزبور با سایر اسباب که تحویل امنای دولت علیه شده است مبلغ هشتاد و دو هزار و یک صد و یک روپیه است. این مراسله مطابق نوشته‌ای است که جناب فرمانفرمای هندوستان به مخلص نگاشته است که به امنای دولت قاهره اظهار داشت که در این باب فرمایش اولیای دولت قاهره چه خواهد شد.

فی شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۵۲*

ظهر سند: جناب فخامت و جلالت نصاب مخلصان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح فرمایند.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۵۳

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

موضوع: مطالبه هزینه تفنگهای ارسالی به ایران

تاریخ: ۱۱ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

مراسله آن جناب که به تاریخ ۱۰ شهر محرم‌الحرام قلمی داشته بودید واصل شد، در آن اظهار کرده بودید که جناب فرمانفرمای هندوستان موافق یک طغرا مراسله که به تاریخ نوزدهم شهرذی‌الحجه به آن جناب‌رسیده، ادعای‌قیمت سه‌هزار تفنگ‌کرده است و فرمایش اولیای دولت قاهره را استطاع کرده بودید. امر قدر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه این است که اولیای دولت بهیه انگلیس به جناب فرمانفرمای هند امر و مقرر داشته‌اند که دوازده هزار قبضهٔ تفنگ برای دولت علیه ایران ارسال دارد و الحال قیمت مطالبه نکند. نظر به آن فرمایش فرمانفرمای هند را قبل از تسلیم دوازده هزار قبضه حقی نخواهد بود که قیمتی مطالبه نماید مگر اینکه از جانب اولیای دولت بهیه انگلیز مجدداً فرمایش ناسخ نگارش اول به او بشود یا اظهاری به امنای دربار ما بکنند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۱۱ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۵۲*

حاشیه: درست است.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۵۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

موضوع: مأموریت سرتیپ برجیس در باب ابتیاع وسایل حربیه از انگلیس

تاریخ: ۲۲ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

جناب جلالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا

اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام‌پناه ایدالله جیشه و ابد عیشه عالیجاه رفیع جایگاه عمدةالاعیان المسیحیه مستر برجیس راگماشته خود فرمودند که اسبابی که برای دولت علیه ضرور باشد در مملکت انگلیس ابتیاع نماید و متوجه انجام خدمات مزبوره گردد. چون اخبار این مطلب به آن جناب لازم بود اعلام شد و مصدع گردید.

تحریراً فی ۲۲ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۵۲*

حاشیه: درست است.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۵۵

فرستنده: وزیر دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: عدم اخذ حقوق گمرکی از مستر برجیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق]

نمره: ـ

متن سند:

هو

عالیجاها عزت و سعادت پناها ارجمندا

این اوقات که موکب همایون با لشکری که حساب آن در حوصله وهم نگنجد به انتظام امور سمت شرقی نهضت‌فرما بود، عالیجاه بلند جایگاه درایت و فطانت اکتناه عمدةالاعیان المسیحیه سرتیپ برجیس انگلیس را به امور به انجام پاره‌ای [ای] خدمات و خریدن تفنگ و بعضی از اسباب حربیه به مملکت انگلیس روانه فرمودند می‌باید آن ارجمند در هر باب مراقب بوده نوشتجاتی که در سفارش عالیجاه مشارالیه به رجال دولت علیه نوشته‌ایم برساند و در وقت آوردن تفنگ و سایر فرمایشات قبله عالم روحنا فداه مواظب باشد که در گمرک و سایر حقوق دیوانی آنجا معاف باشد، البته در این باب غفلت ننماید و لازمه رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه نماید که از آن ارجمند راضی و خشنود باشد و پیوسته حالات سلامتی خود را با مهماتی که باشد، اعلام دارد.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۹.

شمارهٔ سند: ۵۶

فرستنده: سفارت انگلیس

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: حمایت و جانبداری از مستر برجیس

تاریخ: ۲۳ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۳۵۵ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا

مراسله آن جناب رسید. از مضمونش کمال آگاهی و استحضار حاصل نمود. اینکه اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی عالیجاه مستر برجیس را گماشته خود فرمودند به جهت ابتیاع نمودن اسبابی‌که برای دولت علیه ضرور باشد از مملکت انگلیز خریداری نماید، مخلص در این باب اطمینان کامل دارد که چون امنای دولت بهیه انگلیس همیشه طالب پیشرفت و استحکام دولت قاهره ایران می‌باشند در هر خصوص جانبداری و حمایت عالیجاه مستر برجیس را خواهند کرد، که خدمات این دولت ابد مدت که مرجوع به او می‌شود به خوبی صورت انجام پذیرد. زیاده چه تصدیع دهد. ایام الطاف مستدام باد.

فی ۲۳ شهر محرم سنه ۱۲۵۲*

ظهر سند: جناب مخلصان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح فرمایند.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شمارهٔ سند: ۵۷

فرستنده: ــ

گیرنده: ــ

موضوع: قرارداد مربوط به ابتیاع اسباب حربیه توسط سرتیپ برجیس و چگونگی پرداخت هزینه آن

تاریخ: ۲۵ صفر ۱۲۵۲ هـ.ق

نمره: ۱۰۷۲

متن سند:

قرارداد شد مابین جناب میرزا مسعود وزیر امور دول خارجه از جانب سنّی الجوانب اعلیحضرت شاهنشاه فلک دستگاه ایران و عالیجاه مستر برجیس انگلیس به این نحو که در فصول مرقومه قید شده است. اولاً، عالیجاه مستر برجیس معادل بیست و پنج هزار تفنگ انگلیسی یا سرنیزه موافق نمونه که به مهر طرفین رسیده که یکی در نزد جناب وزیر دول خارجه خواهد ماند و یکی در نزد عالیجاه مستر برجیس می فروش.

ثانیاً، قیمت سی و پنج‌هزار تفنگ به توسط اولیای دولت علیه ایران هر قبضه سه تومان رایج دیوان به این تفصیل که کشور ستانی عددی نه هزار به وزن هیجده نخود و صاحبقرانی عددی یک هزار دینار به وزن، سی نخود داده خواهد شد.

ثالثاً، قیمت سی و پنج‌هزار تفنگ مرقومه فوق هفتاد و پنج هزار تومان می‌شود و منقسیم می‌شود به سه قسط و هر قسط بیست و پنج هزار تومان است و سی و پنج هزار تومان قسط اولین نقد داده خواهد شد. بیست و پنج هزار تومان قسط ثانی وقتی که از بالیوز دولت بهیه انگلیس مقیم طرپزوند به امنای دولت علیه ایران کاغذ برسد که بیست و پنج‌هراز تفنگ وارد طرپزوند شد، داده خواهد شد و بیست و پنج‌هزار تومان قسط ثالث در وقتی که ایلچی دولت بهیه انگلیز به امنای دولت علیه ایران اعلام کرده که بیست و پنج هزار تفنگ وارد تبریز شد، همان وقت داده خواهد شد.

رابعاً، بیست و پنج هزار تومان قسط اولین به این نحو خواهد بود که نقد داده خواهد شد یا جنسی به قیمت عادله بازاریاب تاجر که عالیجاه مستر برجیس قبول نماید داده می‌شود.

خامساً، این دو قبضه تفنگ نمونه ممهور خواهد شد به مهر جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود و عالیجاه مستر برجیس و هر کدام از صاحب‌منصبانی که اولیای دولت قاهره ایران مقرر فرمایند.

سادساً، اگر بیست و پنج هزار تفنگ مرقومه که از مملکت انگلیسی حمل کشتی می‌شود تا به ورود سرحد ممالک ایران معیوب شود یا مفقود گردد، در عهده عالیجاه مستر برجیس خواهد بود. اما بعد از گذشتن از سرحد ایران اگر بیست و پنج هزار تفنگ به زور برده شود در عهده دولت علیه ایران خواهد بود.

سابعاً، این قرارداد باید از جانبین به انجام رسد به تعجیل و درستی که مستلزم شرط و قرارداد صحیح است، به تاریخ بیست و پنجم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۲، مطابق ۱۸۳۶ سال عیسوی.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۵۸

فرستنده: وزیر دول خارجه

گیرنده: ناظر امور خارجه دولت روم

موضوع: عدم مطالبه گمرک از آلات و ادوات حربیه

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق]

نمره: ۸۴۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

ناظر امور خارجه دولت روم

نظر به کمال شوق قلبی و میل باطنی بر ذمت همت دوستی لازم می‌شمارد که پیوسته به تحریر صحایف دوستانه پرداخته بنیان مصافات را مشید و مرصوص دارد، لهذا اکنون که ملتزم رکاب نصرت انتساب شاهنشاه اسلام‌پناه ایدالله جیشه و ابد عیشه عازم بلاد شرقی ممالک محروسه بود و عالیجاه بلندجایگاه مستر برجیس انگلیس از رکاب اقدس مرخص و صوب خدمت آن‌جناب را عزیمت نمود به حفظ قواعد الفت و شرایط رسوم مودت به نگارش این صحیفه پرداخت و در طی آن مرفوع می‌دارد که چون پاره [ای] اسباب حربیه و تفنگ غازیان منصوره اسلامیه را ضرور بود. عالیجاه مشارالیه را که در افواج قاهره‌منصب سرتیپی دارد مأمور شد که به انگلیس رفته، اسباب مزبوره را ابتیاع کند. چون اسباب مزبوره را در معاودت از خاک متعلقه آن دولت علیه حمل و نقل می‌نمایند به اقتضای کمال مواحدت دولتین علیتین از آن جناب متوقع است که کمال رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه فرموده به حکام و مباشرین ولایاتی که عالیجاها مشارالیه فرموده به حکام و مباشرین ولایاتی که عالیجاه مشارالیه عبور می‌نماید قدغن شود که متعرض نشده مطالبه گمرک و راهداری از اسباب حربیه مصحوبی عالیجاها

مشارالیه ننمایند و در عرض راه مراقب باشند که اسباب مصحوبی او به سلامت به مقصد برسد. زیاده چه نگارش نماید. طریقه امتعه مؤالفت ورود او را مقتضی آن است که همواره خاطر دوستان را از نگارش حالات و ارجاع مهمات خوشوقت و مسرور دارند.*

ظهر سند: نمره سی و ششم، کاغذ وزیرامورخارجه به جناب ناظر امورخارجه در باب ادوات و آلات حربیه که برجیس نوکر ایران می‌آورد مطالبه گمرک ننمایند.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲.

شمارهٔ سند: ۵۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: اسعد پاشا (سرعکسر ارزنةالروم)

موضوع: درخواست عدم مطالبه گمرک از اسباب حربیه ابتیاعی توسط مستر برجیس در، کشور عثمانی

تاریخ: جمادی‌الاول ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۱۰۷۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا مجدت و فخامت انتسابا فصلت سعادت اکتسابا مکرم برادرا مهربانا

بعد از بعد فیض صحبت دوستان را از خاطر فراموش فرموده به ارسال کتابی و صدور خطابی به اروپ ننموده‌اند، لکن از این طرف اتفاق نیفتاده که کسی عازم صوب حضور باشد، دوستدار خاموش بنشیند و به مکاتبه، مکالمه عامیانه ننماید. چنانچه، در این وقت که عالیجاه بلند جایگاه مستر برجیس انگلیس عازم خدمت بود به حفظ قواعد آنجا و به تحریر این صحیفه الوداد پرداخت که ان‌شاءالله تعالی با حال حسب التمنای دوستان به صحت و سلامت به مقصد رسیده‌اند و از تعب سفر آسایش فرموده‌اند و هرگاه از راه محبت مستفید حالات دوستدار باشند بحمدالله تعالی در التزام رکاب اقدس سلامتی حاصل و اوقات را مصروف خدمتگزاری اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه روحنا و روح‌العالمین فداه دارد و خدمت آن جناب زحمت می‌دهد که چون فدوی تفنگ و اسباب حربیه برای سپاه منصوره اسلامیه ضرور بود، عالیجاها بلند جایگاه زبدة الاعیان المسیحیه سرتیپ برجیس انگلیسی را که در سلک چاکران نظام انتظام دارد مأمور به

مملکت انگلیس فرمودند که از آنجا ابتیاع نماید و چون از راه اسلامبول حمل می‌نماید نظر اکمال یگانگی فی‌ما بین دولتین علیتین و تقویت سپاه اسلام از آن جناب متوقعم که کمال رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه فرموده، نگذارند که مباشرین گمرکخانه چیزی مطالبه نمایند و از همه حقوق دیوانی معاف بوده، احکامی که در سفارش او لازم باشد به حکام تبریز و ارزنةالروم برای عالیجاه مشارالیه صادر نمایند. زیاده چه تصدیع دهد. متوقع اینکه پیوسته خاطر دوستان را از نگارش حالات سعادت آیات و ارجاع هرگونه مهمات خوشوقت و مسرور دارم.

شهر جمادی‌الاول ۱۲۵۲*

حاشیه: خیلی خوب است.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۶۰

فرستنده: وزارت دولت خارجه

گیرنده: یکی از مأمورین دولتی

موضوع: مأموریت مستر برجیس در باب خرید اسباب حربیه و عدم مطالبه حقوق گمرکی از مشارالیه در کشور عثمانی

تاریخ: ۴ جمادی‌الاول ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

عالیجاها رفیع جایگاها عزیزا ارجمندا

مدتی است نوشته از آن ارجمند نرسیده است و اطلاعی از گزارشات آن صفحات نداریم. در این اوقات که در رکاب ظفرمآب اقدس شاهنشاهی روحنا و روح‌العالمین فداه روانه صفحات خراسان بودیم لازم آمد که به تحریر این نوشته پردازیم که عالیجاه بلند جایگاه رشادت و جلادت‌پناه سرتیپ برجیس انگلیسی را سرکار اقدس شاهنشاهی روحنا فداه مأمور و روانه مملکت انگلیس فرمودند که در آنجا رفته تفنگ و پاره [ای] از اسباب حربیه ابتیاع نماید. پاره [ای] نوشتجات در سفارس عالیجاه مشارالیه به جناب اسعدپاشا نوشته‌ایم، آنها را به اتفاق عالیجاه مشارالیه برده برساند و کمال رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه نماید که در آنجا در این باب فرمایشات قبله عالم روحنا فداه از باب گمرک و عشرها چیزی مطالبه نشود و طریقی رفتار نماید که عالیجاه مشارالیه از آن ارجمند راضی و خشنود باشد و نوشته حالات سلامتی خود را با جهاتی که باشد اعلام دارد.

حاشیه: درست است. **۴ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۵۲***

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۶۱
فرستنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)
گیرنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمرستون)
موضوع: مأموریت مستر برجیس در باب ابتیاع اسباب حربیه و تعلیم نظامی عساکر ایرانی
تاریخ: ۵ جمادی‌الاول ۱۲۵۲ ه.ق
نمره: ۲۱۴ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصاب وزارت و کفالت انتسابا محبان دوستا مشفقا

چون به اقتضای کمال مواحدت دولتین علیتین بر منتسبان جانبین لازم است که با یکدیگر رسوم مصافات و مواخات را مرعی داشته به نگارش مراسلات دوستانه پردازند. در این وقت که مستر برجیس برای تقدیم بعضی خدمات مأمور آن صوب بود، به تحریر این صحیفه پرداخت و در طی آن اظهار می‌شود که قدری تفنگ و دیگر اسباب حربیه برای عساکر منصوره ضرور بود و تقدیم این خدمت به عهده اهتمام عالیجاه مشارالیه مفوض شده، امر و مقرر گردید که این خدمت را در مملکت انگلیس به انجام برساند. چون بحمدالله تعالی دولتین علیتین باکمال محبت در حکم واحداند، اولیای این دولت علیه اعتماد کلی دارند که امنای آن شوکت بهیه در اجرای امور متعلقه این دولت لازمه اهتمام و اعتنا ظاهر خواهند کرد و کذلک مستر برجیس را چندانکه باید تقویت و حمایت خواهند فرمود که خدمات محوله به زودی و خوبی قرین اتمام کند و نظر به اینکه مشارالیه بعد از مراجعت از این سفر در صاحب‌منصبان عساکر منصوره خدمت خواهد کرد، او را مرخص خواهند نمود که فشنگ هوایی و سایر فنون جنگ تازه رسم

شده تعلیم گیرد و در معاودت به عساکر منصوره بیاموزد. در باب مطالباتی که این دولت علیه از آن شوکت بهیه دارند و مستندات معتبره در دست است و با جناب مستر الس در خصوص آنها گفت‌وگو شده است، البته الی الآن تفصیل آن به عرض امنای دولت بهیه رسیده است. از آن جمله پنجاه هزار تومان تنخواهی است که سرجان مکدانلد ایلچی سابق آن دولت حجت سپرده است و جناب مستر الیس حقیقت آن را متقبل شده به ملاحظه اینکه اولیای دولت قاهره را تنخواهی در آنجا ضرور بود که فرمایشات شاهانه را به انجام برساند، بناء علی‌ذلک سواد حجت مزبوره را به عالیجاه مستر برجیس سپردند که از بابت آن تنخواه خدمات محوله را صورت انجام دهد. یقین است که آن جناب در وصول و ایصال تنخواه مزبوره لازمه دولتخواهی را به عمل خواهند آورد که عالیجاه مشارالیه خدمات محوله را به زودی تقدیم کرده معاودت سرکار ظفرمآب همایونی نماید که باعث مزید دوستی و اتحاد این دو شوکت قوی‌بنیاد خواهد بود. زیاده چه تصدیع دهد. متوقع اینکه پیوسته دوستان را به ارسال مراسلات و ارجاع مهمات خوشوقت دارند.

حرره شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۵۲*

ظهر سند: وزیر دول خارجه دولت بهیه انگلیز

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۶۲

فرستنده: چارلز برجیس

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: تعهدنامه مستر چارلز برجیس

تاریخ: ۷ جمادی‌الاول ۱۲۵۲ هـ.ق

نمره: ۱۰۸۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

من که مستر برجیس انگلیس هستم، متعهد می‌شوم، که در باب پنجاه هزار تومان که اولیای دولت علیه ایران مرا مأمور فرموده‌اند از امنای شوکت بهیه انگلیز از قرار حجت مستر جان مکدانلد دریافت کنم. هرگاه مبلغ مزبور را به من بدهند، من سالی ده یک نفع به کارگذاران دیوان دادنی باشم. با تمام تفنگ سربازی که از قرار قرارنامهٔ فروخته‌ام به تبریز برسانم و محاسبه خود را مفروغ کنم و این حروف رسیل تعهدنامه قلمی شد.

تحریراً فی ۷ جمادی‌الاول ۱۲۵۲*

سجع مهر: چارلز برجیس

ظهر سند: نوشته مستر برجیس انگلیسی مورخه سنه ۱۲۵۲ هجری

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۶۳

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاج میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای واگذاری مسکن جهت اقامت دو صاحبمنصب انگلیسی

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق]

نمره: ۳۴۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا اعتضادا مشفقا

حال قریب سه ماه است که عالیجاه مستر فرنت[1] وارد شده و هنوز جای و منزلی برای او و شهروندان معلوم نشده است و دو سه مرتبه هم مخلص در این خصوص به امنای دولت همایون پادشاهی اظهار نمود، جوابی نرسید. در فصل سیم عهدنامه مبارکه در این باب نوشته شده است که خانه در شهر به صاحبمنصبان انگلیز بدهند و در رقم مبروز نایب‌الخلافه که به عالیجاه کمبل صاحب مرقوم فرموده بودند در آنجا هم قرار داده شده

---

۱. فرانت، سرهنگ فرانسیس (Farrant, Colonel Francis). مرگ: ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ ه.ق).

مأمور حکومت هند در ایران جهت سازمان دادن به نیروهای سوارنظام فتحعلیشاه در ۱۸۳۳ م (۱۲۴۹ ه.ق). وی به خاطر کمک به محمدشاه در تصاحب تخت سلطنت موفق به دریافت نشان درجه دو شیر و خورشید شد. دبیر خصوصی سرجان مکنیل فرستاده بریتانیا در ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق) و یکی از همراهان وی در مسافرت به هرات در ۱۸۳۸ م (۱۲۵۴ ه.ق). دریافت نشان درجه یک شیر و خورشید به خاطر سوابق خدمت در ایران. فرمانده موقت اسکورت هیأت دیپلماتیک در دسامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق)، عضو هیأت مأمور از طرف جاستین شیل برای شرکت در کمیسیون ارزروم به منظور بررسی اختلافات ایران و عثمانی از چهاردهم اکتبر ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق). وی به مجرد ورود از طرف سراستراتفورد ردکلیف سفیر انگلیس در قسطنطنیه، مأمور تهیه گزارشی دربارهٔ کشتار ساکنان ایرانی به دست سربازان عثمانی به فرماندهی نجیب‌پاشا. کاردار از بیست و یکم اکتبر ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ ه.ق) تا اواسط اکتبر ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ ه.ق) که به منظور ملاقات با جاستین شیل و سپس خروج از ایران عازم تبریز شد. وی در ۱۸۴۸ م (۱۲۶۵ ه.ق) به مناسبت جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت موفق به دریافت تمثال شاه گردید.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۷۶، ۷۷).

است. رقم مزبور را ارسال داشت که به نظر آن جناب برسد. توقع آنکه مراتب را معروض رأی اعلیحضرت شاهنشاهی دارند که امر و مقرر فرمایند که جای و مکانی برای مستر فرنت و شهروندان مشخص گردد و هرگاه خانه ممکن نشود کرایه خانه را مرحمت فرمایند که خود ایشان خانه از برای خود پیدا نمایند و چنانچه رأی کارکنان و دربار همایون پادشاهی به هیچیک قرار نگیرد، جوابی بفرمایند که خود ایشان از برای خود فکری نمایند. الا حال شهروندان در خانه مخلص نشسته‌اند و به این جهت از آدمهای مخلص جای درستی ندارند و معطل مانده‌اند. زیاده چه تصدیع دهد، ایام الطاف مستدام باد.*

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس

ظهر سند: جناب مخلصان استظهاری حاجی سلمة‌الله تعالی مفتوح فرمایند.

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۶۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: درخواست اعزام مستر تادوفرند به دارالخلافه

تاریخ: ۵ رمضان ۱۲۵۲ هـ.ق

نمره: ـــ

متن سند:

هو

جناب مجدت و جلالت نصابا محبان استظهارا مکرما عالیمقاما

اینکه آن جناب از خاکپای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی ایدالله عیشه و اید جیشه استدعا نموده بودید که عالیجاهان مستر تادو مستر فرند که در این زمستان مشغول تعلیم نظام قاهره نیستند، آنها را مرخص فرمایند که به دارالخلافه آیند، مراتب را به خاکپای مبارک شاهانه معروض داشت و برحسب استدعای آن جناب آنها را مرخص فرمودند که در این ایام تعطیل به دارالخلافه آیند. چون لازم بود، اظهار شد.

تحریراً فی پنحم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۸.

شمارهٔ سند: ۶۵
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)
گیرنده: وزارت دول خارجه
موضوع: در باب احضار کرنل خان
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ هـ.ق]
نمره: ۵۰۰ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

دولتخواه بلا اشتباه عرضه می‌دارد

که چندی قبل از این دولتخواه در باب احضار فرمودن عالیجاه کرنل خان معروض رای اولیای دولت قاهره اعلیحضرت شاهنشاهی داشت و کارفرمایان دولت شهریاری فرمان مبارک به احضار مشارالیه صادر فرمودند. دولتخواه فرمان مبارک، را ارسال نزد عالیجاه کرنل جان نمود. مشارالیه بعد از زیارت فرمان جهان مطاع و اطلاع از مضمون آن در تدارک آمدن به دربار معدلت‌مدار شهریاری بود که مجدداً فرمان قضا جهان به صحابت عالیشأن سلیم بک به افتخار عالیجاه مشارالیه می‌رسد. شرح فرمان مبارک آنکه در آنجا مشغول به خدمات افواج نظام باشد و تفنگ و اسباب اهل نظام را بازدید نماید و به امورات ایشان برسد که کلاً حاضر و موجود باشند که هنگام احضار ناتمامی در کار نباشد و مترصد حکم و فرمایش جداگانه باشد که بعد از عید نوروز او را با سرباز احضار خواهیم فرمود. حال استدعای دولتخواه این است که هرکار کارفرمایان دولت پادشاهی در آنجا چندان خدمتی به عالیجاه مشارالیه ندارند و بودن او را در آنجا چندان لزومی ندارد، احضار فرمایند که آمده، در اینجا شرف اندوز حضور مهر ظهور شاهنشاهی گردد و تقبل آستان حاصل نماید و چنانچه در آنجا به خدمت پادشاهی است دولتخواه

خواهش این ندارد که مشارالیه را احضار فرمایند. در هر باب برای رأی کارکنان دولت قاهره شاهنشاهی است، خواه احضار فرمایند و خواه در همانجا مأمور به خدمت نمایند و هرگاه هم مشارالیه حال عازم دربار جهانمدار گردد، زودتر از یک ماه نمی‌تواند مراجعت نماید که از عهده خدمات مرجوعه به خود برآید. چون واجب بود جسارت نمود. امر هم الاقدس الارفع الاشرف اعلی مطاع.*

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

فصل سوم

اسناد روابط اقتصادی ایران و انگلیس

شمارهٔ سند: ۶۶

فرستنده: ـ

گیرنده: ـ

موضوع: حقوق گمرکی مالتجاره‌های انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق]

نمره: ۲۲۴

متن سند:

کمبل صاحب و حکیم در باب گمرک مال‌التجاره انگلیس نوشته بودند که موافق فصل دویم عهدنامه اولین که مرحوم حاجی ابراهیم و مالکم صاحب بسته‌اند، امر تجارت انگلیس در ممالک ایران از عشر و خراج معاف باشند. جواب از جانب نواب نایب‌السلطنه به این نحو نوشته شد که اولاً هر عهدنامه که بعد بسته می‌شود ناسخ عهدنامه سابق است مگر در صورتی‌که ذکر رفته شود که فلان فصل را که در عهدنامه سابق است برقرار داشتیم، همچنانکه نادرشاه در عهدنامه عثمانلوها تشخیص حدود مملکتین را راجع به عهدنامه سابق کرده بود، شاهنشاه هم همان را برقرار داشتند و در عهدنامه ذکر و قید فرمودند. ثانیاً در فصل دویم حاجی ابراهیم صریحاً قید شده است که مطالبه عشر و خراج از مال مقتضیه سرکار طرفین موقوف باشد و این دخلی به مال‌التجاره رعایای مملکتین ندارد، چرا که مال رعایا مختص خودشان ا ست، مختص سرکار طرفین نیست. ثالثاً این قاعده گویا از عهد مرحوم حاجی ابراهیم تا حال به هیچ‌وجه معمول نشده، شکر و نبات و ادویه و قلمکار و سفید و سایر امتعه هندوستان و انگلستان به بنادر و سواحل می‌رسد. همه‌جا گمرکخانه‌ها در کار است، گمان ندارم دیناری تخفیف شود آنچه مختصات سرکار طرفین باشد که ایلچی و مأمور واجب است برای مصارف خودشان هر چه بیاورند دخلی به تجارت ندارد. رابعاً، تبعه در دولت

قاهره ایران نیست که در باب گمرک به‌خلاف آنچه باروس عثمانلو عهد بسته‌اند با دولتهای دیگر رفتار کنند. نواب السلطنه روحی فداه مقرر داشتند که شما در این باب با وزیر خارجه گفت‌وگو نمائید و هرطور صلاح دانید به حکیم جواب بدهید. جواب کمبل را هم در جوف این عریضه گذاشته‌ام که اگر صلاح بدانید بفرستید والا همین کاغذ را به امیرنظام بفرستید و هر جرح و تغییر که می‌فرمایند جداگانه نموده که فراخور آن با کمبل صاحب قراری در باب گمرک انگلیسیها بکنند.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۶۷
فرستنده: وزارت دول خارجه
گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان کمبل)
موضوع: حقوق گمرکی مالتجاره‌های انگلیس
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق]
نمره: ۱۶۰ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

سواد کاغذی که به عالیجاه کمبل صاحب نوشته شد

هو

عالیجاها بلند جایگاها مجدت و نجدت پناها دوستا مشفقا مهربانا

مراسله سامی را با سواد عهدنامه که مرحوم حاجی ابراهیم و مالکم صاحب بسته‌اند، عالیجاه دوست نکته‌دان حکیم مکنیل برسانید. اینکه قلمی داشته بودید که یا قراری در باب وجوه گمرک داده شود که از صد مثلاً چند گرفته شود که تجار انگلیس آمد و رفت نموده راه تجارت بازنمایند یا به همان طریق که در عهدنامه اولین مرقوم شده است، مجری دارند. مراتب را به خاک‌پای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه معروض داشت و فرمایشات شاهانه در جواب این است که اولاً، عهدنامه که بعد بسته شده است، نا سخ عهدنامه پیش است مگر در صورتی که در عهدنامه بعد ذکر و قید شده باشد که فلان فصل که در عهدنامه سابق است حال ممضی می‌داریم و حال آنکه چنین ذکری نشده است. ثانیاً در فصل دویم همان عهدنامه اولین صریحاً قید شده است که مطالبه عشر و خراج از مال مختصیه سرکار طرفین معاف باشد به هیچ‌وجه دخلی به

مال‌التجاره رعایای طرفین ندارد. ثالثاً، آن عهدنامه مرحوم حاجی‌ابراهیم و مالکم صاحب به هیچ‌وجه در دولت قاهره معمول نشده است زیراکه شکر و نبات و ادویه‌جات و قلمکار و سفید پارچه و نیل و سایر امتعه و اقمشه هندوستان و انگلستان که به نادر و سواحل فارس می‌رسد و همه‌جا گمرک‌خانه‌ها در کار است و گمرک برای معموله مملکت گرفته‌اند، مگر آنچه مال مخصوص سرکار طرفین باشد که دخلی به امور تجارت ندارد. اما در باب اینکه قراری تازه دهند که از صد چند گرفته شود، فرمودند قرار همان است که آنچه با تجار دولتین روس و عثمانلو رفتار می‌کنیم با تجار و تبعه آن دولت هم از آن قرار معمول می‌داریم و قرار تازه نمی‌دهیم که مورد بحث دیگران شویم. والسلام*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۶۸

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان کمبل)

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: در باب انعقاد عهدنامه تجارت

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق]

نمره: ۴۶۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا ملاذا مشفقا

در باب انعقاد عهدنامه تجارت فیمابین دولتین علیتین ایران و انگلیس که چندی پیشتر از این عرض شد و مراتب را آن جناب به خاکپای مبارک اقدس همایون شهریاری عرض و حسب‌الامر شهریاری مقرر شد که بعد از ورود جناب قائم‌مقام به دربار همیون اقدس شهریاری به یکی از اولیای دولت بهیّه اختیارنامه مرحمت خواهد شد که عهدنامه تجارت بین‌الدولتین منعقد شود. حال جناب معزی‌الیه وارد گردیده و مدتهاست که مال‌التجاره تجار انگلیس وارد بنادر دولت عثمانی شده و معطل مانده. مستدعی آنکه فدوی به خاکپای مبارک اقدس شهریاری عرض که حکم مجددی صادر با اختیارنامه کلی به یکی از اولیای دولت مرحمت که عهدنامه مزبور منعقد گردد. البته در این باب لازمه اهتمام را خواهند فرمود. ایام الطاف مستدام باد.*

سجع مهر: جان کمبل

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۶۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: انعقاد عهدنامه تجارتی

تاریخ: ندارد [۱۲۵۱ ه.ق]

نمره: ۱۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

کاغذ آن جناب که به تاریخ بیست و هفتم شهر شوال سنه ۱۲۵۱ نوشته بودند واصل شد و آن مشتمل بود بر سه مطلب:

اول اینکه عهدنامه تجارت که به توسط مرحوم حاجی ابراهیم و عالیجاه کپیتان جان ملکم بسته شده ممضی و مجری است.

دویم اینکه موافق عهدنامه آخر که به توسط آن جناب و مستر موریه وکلای دولت علیه بسته شده عهدنامه تجارتی مجدداً باید بسته شود.

سیم اینکه سوارهایی که در کتب موجود است مناط و معتبر است. جواب هریک از مطالب آن جناب بدین موجب قلمی می‌شود.

اما مطلب اول:

اولاً، چون امضای عهدنامه تجارت که در سنه ۱۲۲۵ بسته شده در دفترخانه همایونی موجود نیست، مرحوم حاجی‌خلیل خان[1] و ملک‌التجار که اجرای امور

۱. حاجی خلیل خان قزوینی ملک‌التجار که به همراهی سرجان ملکم با نامه‌های فتحعلیشاه عازم هندوستان شده بود مأموریت داشت که پس از ملاقات با فرمانفرمای کل هندوستان برای انجام سفارت خویش به لندن برود. وقتی وارد بمبئی شد کارگزاران انگلیس از او به گرمی پذیرایی کردند و برای آنکه ←

تجارت دولت علیه به عهدهٔ او مفوض بود در هند مقتول شد، ما را یقین حاصل نمی‌شود بر امضای آن عهدنامه، مگر بعد از ملاحظه اصل.

ثانیاً، در صورتی که امضای آن محقق شود، چون سه عهدنامه بعد از آن مابین دولتین علیتین ایران و انگلیس بسته شده و در هیچ‌یک اسمی از این عهدنامه برده نشده است بلکه برخلاف قید کرده‌اند که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد شد. پس از آن عهدنامه منسوخ خواهد بود و اگر عهدنامه لاحق عهدنامه سابق را فسخ نکنند، اولیای دولت انگلیس به چه دلیل از ادای دویست هزار تومان که در دو عهدنامه سابق قبول کرده بودند، انکار می‌کنند. آن جناب را سخن این است که من و مستر موریه موافق رقعه که در این باب به اولیای دولت قاهره ایران نوشته‌ایم، این عهدنامه را برقرار کرده‌ایم، اگر اولیای دولت قاهره رقعه مشعر بر قبول در جواب نوشته باشند بر آن جناب است که ابراز نمایند.

اما مطلب دویم، ما را در این باب شبهه نیست که در دیباچه عهدنامه آخر در این باب ذکری شده است. لکن فرمایش اعلیحضرت شاهنشاه ایدالله عیشه و ایدجیشه این است که متجاوز از یک قرن است که این عهدنامه مبارکه بین‌الدولتین منعقد شده، جد امجد و والد ماجد ما که کمال بینایی و معرفت به احوال مملکت و منافع و مضار دولت داشتند، به بستن عهدنامه تجارت اقدام نکردند و امنای دولت بهیه انگلیز در این باب اصرار و ابرام ننمودند. الحال که ما تازه بر تخت سلطنت نشسته‌ایم و چنانکه شاید و باید در امور ملکیه تدبر و تفکر نفرموده، صلاح نمی‌دانیم که علی‌العجاله به این کار اقدام کنیم، چون معاهده‌ای از برای منفعت دولتین است هر وقت منفعت خود داند آن دولت را به

←

سفیر ایران از آسیب و صدمه‌های احتمالی محفوظ باشد، قریب دویست تن سرباز بومی هند را به نگهبانی منزل او گماشتند. در یکی از روزها نزدیک غروب آفتاب همراهان سفیر درصدد شکار برآمدند و جمعی از هندوها که قتل طیور را گناهی بزرگ می‌شمردند از این حرکت به خشم آمدند و چون افکار مردم هند سخت علیه استعمارگران انگلیسی تهییج شده بود و سفیر ایران را وابسته به انگلیسها می‌دانستند به خانه سفیر حمله‌ور شدند و در حین زد و خورد حاجی خلیل خان به ضرب گلوله از پا در آمد (۱۲۱۹ ه.ق)

(به نقل از: *ایران در دوره سلطنت قاجار*، علی‌اصغر شمیم، علمی، ۱۳۷۰، ص ۷۲).

الاشتراک در این کار دیدم، عهدنامه‌ای که متضمن مصلحت جانبین باشد، در این باب خواهیم بست.

اما مطلب سیم، سواد در وقتی معتبر می‌تواند شد که طرفین کار بر آن تصدیق کرده باشند. بعد از آنکه برای یکی از دو طرف شبهه به هم رسد از اصل ناگزیر است، اگر نه چنین بود، احتیاجی به اصل نبود. می‌بایست در حین کارهای عمده دولتیه به سواد اکتفا نمایند.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۷۰

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سر هنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: انعقاد عهدنامه تجارتی

تاریخ: ذیقعده ۱۲۵۱ ه.ق

نمره: ۴۰۴ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا

مراسله آن جناب رسید از مضمونش اطلاع حاصل نمود. اولاً آن جناب سواد فرمان امضای عهدنامه میارکه را که در سنه ۱۸۰۱ م عیسوی بسته شده قبول نمی‌فرمایند بنابراین لازم نیست که مخلص در این باب تذکار نماید یا آنکه نگارش دارد، از ولایت اصل عهدنامه را با فرمان امضای عهدنامه مبارکه ارسال دارند. ثانی، نگاشته بودند که اجرای عهدنامه تجارت در عهده مرحوم حاجی خلیل خان بود و در هند مقتول شد، جواب این است که مشارالیه مأمور به هندوستان شد از برای برخی امورات دیگر تجارت، امضای آن عهدنامه در دست او نبود. ثالث، آنکه اظهار فرموده بودند که سه عهدنامه دیگر بعد از بستن آن عهدنامه منعقد شده و در هیچ‌یک اسمی از آن عهدنامه برده نشده است بلکه برخلاف قید کرده‌اند که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد شد. جواب این است که ذکر شده است زیرا که دو روز بعد از بستن عهدنامه آخر که به توسط مخلص و مستر موریه منعقد گردید، اظهار شد و رقعه در آن خصوصی مخلص و مستر موریه به اولیای دولت قاهره نگاشتیم که رأی امنای دولت بهیه انگلیس در امورات تجارت از قراری است که سابقاً عهدنامه تجارت بسته شده است.

پس معلوم می‌شود که منظور مخلص و مستر موریه این بوده که با بستن عهدنامه جداگانه امورات تجارت از همان قرار پیش برقرار است. دیگر آنکه آن جناب اظهار داشته بودند که جواب رقعه که امنای دولت قاهره مرقوم داشته‌اند، مخلص ابراز نماید. جواب این است که ابراز نمودن آن در عهد امنای دولت قاهره ایران می‌باشد، زیرا که مضمون رقعه بسته به امر سابق بود و آن هم مشخص و آشکار بود که برقرار است. مخلص و مستر موریه این رقعه احتیاطاً نگاشتیم و امنای دولت قاهره قبول کردند. در این صورت جواب لازم نبود. هرگاه قبول نمی‌کردند البته جوابی نگارش می‌داشتند و نگاشته بودند که ذکری از عهدنامه تجارت در عهدنامه‌های آخر نشده است و بدین سبب منسوخ است. جواب این است که چون عهدنامه تجارت دخلی به سایر عهدنامه‌های دولتی ندارد و هرگاه در آن خصوص ذکری نشده باشد باعث نسخ عهدنامه تجارت نخواهد شد.

رابعاً، نگارش رفته بود که اگر عهدنامه لاحق عهدنامه سابق را نسخ نکنند اولیای دولت بهیه انگلیز به چه دلیل از ادای دویست هزار تومان که در عهدنامه سابق قبول کرده بودند انکار می‌کنند. جواب این است که در آن عهدنامه که در سنه ۱۸۰۱ م عیسوی بسته شده هیچ ذکر و قیدی از دادن دویست هزار تومان نشده و چنان حرفی در میان نبوده است. نایب‌السلطنه مرحوم حسب‌الحکم خاقان معفور مبلغ دویست هزار تومان وجه گرفتند و آن دوفصل عهدنامه که اگر دادن پول شده بود از عهدنامه بیرون کردند. بدان سبب دادن دویست هزار تومان از عهده امنای دولت انگلیز ساقط شد و این مخلص بسیار سرافرز و شکرگزار گردید که اعلیحضرت شاهنشاهی از راه مرحمت مقرر فرموده‌اند که عهدنامه تجارت‌نامه بسته خواهد شد، از قرار که در دیباچه عهدنامه سابق ذکر شده است، البته قبل از بستن آن عهدنامه باید اولیای دولت قاهره تصور منفعت و فایده دولتین علیتین را بفرمایند و اطمینان و خاطرجمعی از این رهگذر حاصل نمایند و این مخلص اظهار می‌کند که آن دو رقیب تجار به مملکتین فایده از برای هر دو دولت خواهد بود. تجار دولت انگلیز که در این مملکت می‌آیند و جنسی که در آنجا ساخته شده می‌آورند و به فروش می‌رسانند، از اینجا هم ابریشم و پنبه و پشم و مازو و صمغ و

غیره ابتیاع می‌نمایند و آنجا می‌برند. در این صورت زراعت ولایات زیاد خواهد شد و رعایای مملکت ایران زیاد مشغول کار خواهند گردید و نفع گمرکخانه هم به اولیای دولت قاهره می‌رسد.

امنای دولت قاهره ایران یقین دانند و خاطرجمع باشند که اولیای دولت بهیه انگلیز در امر و عهدی اصرار نخواهند نمود که خرابی و اغتشاش این مملکت در متصور باشد و اینکه نگارش داشته بودند که فرمایش قبله عالم و عالمیان آن است که نایب آن خلافه مرحوم در این امر اقدام نفرموده‌اند، جواب این است که نایب‌السلطنه مرحوم رقمی به امنای دولت بهیه انگلیز مرقوم فرموده بودند و در آن رقم اظهار فرموده خواهش کرده بودند که تجار تبعه دولت انگلیز بعد از این از راه طرابوزان تردد نمایند و مال‌التجاره از آن راه بیاورند و چندی بعد از آن هم درماه می انگلیز مطابق سنه ۱۸۳۳ م عیسوی رقمی مرحمت فرمودند که تجار تبعه دولت بهیه انگلیز مالتجاره خود راکه به ایران می‌آورند از همان قرار که تجار دولت روسی و تجار دولت عثمانی گمرک می‌دهند، ایشان نیز از همان قرار گمرک دهند و به همه حکام و ولات مرقوم فرمودند که همان طریق که با دیگران رفتار می‌شود با تجار تبعه دولت بهیه انگلیز هم رفتار شود و حال مخلص استدعا دارد که مطابق همان رقم نایب‌الخلافه مرحوم عهدنامه تجارت بسته شود.

لهذا فصول عهدنامه را خدمت آن جناب ارسال داشت که به نظر مبارک قبله عالم برسانند و قبله عالم از راه شفقت و مرحمت ملاحظه فرمایند و نهایت امیدواری را دارد که قبله عالم از راه مرحمت بی‌پایان از همان قرار که نایب‌الخلافه مرحوم نیز قرار فرموده مقرر فرماینده که عهدنامه تجارت منعقد گردد. زیاد چه مزاحم گردد.

فی شهر ذلقعده سنه ۱۲۵۱*

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتخانه خاص پادشاهی، هنری الس

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۶.

شمارهٔ سند: ۷۱

فرستنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

موضوع: در باب منسوخ بودن عهدنامه تجارتی

تاریخ: ۱۶ شهر ذی‌القعده ۱۲۵۱ ه.ق

نمره: ۲۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصاب محبان استظهارا دوستان اعتضادا

نوشته آن جناب که به تاریخ شهر ذی‌القعده در باب امر تجارت نوشته بودند با فصول آن واصل شد و آن مشتمل بود بر دو مطلب یکی اینکه ادعا کرده بود که عهدنامه تجارت که به توسط اولیای دولت علیه و عالیجاه سرجان ملکم در سوابق ایام منعقد شده، منسوخ نیست و دلیلهایی‌که دوستدار در منسوخیت آن آورده بود، مخدوش است و دیگر اینکه خواهشمند شده بود که عهدنامه مجدد از برای تجارت در این روزها بسته شود. دوستدار اظهار می‌کند که در باب مطلب اول سخن دوستدار این است که آن عهدنامه منسوخ است و دلیلهای دوستدار از هیچ‌یک معیوب نیست چراکه هر عهدنامه ثانی ناسخ عهدنامه سابق است مگر اینکه وکلای دولتین در عهدنامه ثانی قید کرده باشند که فلان عهدنامه سابق بر حال خود باقی است. چون سنه عهدنامه بعد از آن به توسط اولیای دولتین علیتین بسته شده و اسمی از آن مذکور نگشته، بلکه اظهار کرده‌اند که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد، پس آن عهدنامه منسوخ است. آن جناب اظهار کرده بودند که من و مستر موریه به واسطه رقعه که به اولیای قاهره نوشته‌ایم این عهدنامه

را ممضی داشته‌ایم و امنای دولت قاهره قبول کردند، دوستدار را در قبول کردن امنای دولت قاهره این مطلب را تشکیکی هست و بر آن جناب که مدعی اثبات این امر است، لازم است که رفع تشکیل دوستدار بکنند. پس اینکه آن جناب نوشته‌اند که ابراز نمودن رقعه امنای دولت قاهره در عهده ما نیست، چه معنی خواهد داشت و نیز آن جناب نوشته‌اند که عهدنامه تجارت دخلی به سایر عهدنامه‌های دولتی ندارد که عهدنامه لاحق ناسخ آن باشد.

دوستدار را سخن این است که هم اینکه در عهدنامه‌های لاحق صریحاً اظهار کرده‌اند که عهدنامه دولت فرقی نمی‌گذارد. در باب دویست هزار تومان نوشته بودند که در عهدنامه سابق هیچ ذکر و قیدی از دادن دویست هزار تومان نشده و چنان حرفی در میان نبوده، هم عهدنامه جناب سور [سر]گور اوزلی این مطلب را به صراحت اظهار کرده‌اند و گمان ندارم که در این باب دوستدار را شبهه عارض شده باشد و هم این عبارت از مراسله آن جناب که نوشته‌اند نایب‌السلطنه مرحوم حسب‌الحکم خاقان مغفور مبلغ دویست هزار تومان وجه گرفتند و آن دو فصل عهدنامه که ذکر دادن پول شده بود، از عهدنامه بیرون کردند. بدان سبب دادن دویست هزار تومان از عهدهٔ امنای دولت انگلیز ساقط شد، بصراحه دلالتی دارد که دویست هزار تومان موافق عهدنامه بر عهده امنای دولت بهیه انگلیز بوده است.

در باب مطلب دویم می‌فرمایند جواب همان است که سابقاً مرقوم شده است صلاح نمی‌دانیم که علی‌العجاله بستن عهدنامه تجارت اقدام کنم و اینکه نایب‌السلطنه مغفور البسه الله جلیل النور رقم داده‌اند معلوم است که رقم عهدنامه نیست. مع ذلک الحال حکم آن جاری است. زیاده چه نویسد.

تحریراً فی ۱۶ شهر ذی‌القعده سنه ۱۲۵۱*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۷۲
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)
گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)
موضوع: در باب منسوخ نبودن عهدنامه تجارت
تاریخ: ۲۸ ذی‌القعده سنه ۱۲۵۱ ه.ق
نمره: ۴۸۴ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

جناب جلالت نصابا مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا

مراسله آن جناب که به تاریخ ۱۷ شهر ذیقعده در خصوص این دو مطلب یکی آنکه مخلص اظهار می‌کند که عهدنامه تجارت که به توسط سرجان ملکم بسته شده برقرار و منسوخ نیست. دیگر آنکه خواهش می‌کند که عهدنامه مجدد در تجدید آن عهدنامه که سابقاً در امور تجارت بسته شده مطابق وعده که در دیباچه عهدنامه آخر که در دارالخلافه منعقد شده است منعقد سازند. نگارش داشته بودند واصل شد.

آن جناب اظهار داشته بودند که هر عهدنامهٔ ثانی ناسخ عهدنامه سابق است. هرگاه در عهدنامه ثانی قید نکرده باشند در این قانون لازم نیست که مخلص در صحت و غیرصحت آن با آن جناب مباحثه نماید و چنانچه اگرهم صحت داشته باشد این در وقتی می‌شود که عهدنامه ثانی و سابق هر دو برای یک مطلب بسته شده باشد. عهدنامه کمک و یاری با عهدنامه تجارت بسیار تفاوت دارد، ممکن می‌شود که عهدنامه کمک و یاری تبدیل و تغییر یابد و عهدنامه تجارت بر حال خود برقرار باشد. مگر در صورتی‌که فیمابین دولتین علیتین نزاع اتفاق افتاده باشد، به توسط سرجان ملکم در سنه ۱۸۰۱ عیسوی با اولیای دولت قاهره دو عهدنامه بسته شده یکی در باب کمک و یاری، دیگری

در خصوص امور تجارت عهدنامه که در باب کمک و یاری بسته شده بود. به واسطه عهدنامه که در سنه ۱۸۱۴ در همان خصوص بسته شد مبدل گشت ولیکن چون عهدنامه تجارت مخصوص به امور تجارت بود و علاحده از عهدنامه کمک و یاری بر حال خود برقرار و از بستن آن عهد که در سنه ۱۸۱۴ در دارالخلافه منعقد شد تبدیل نیافت.

در آن مراسله قبل که مخلص نگاشته بود و در عهدنامه سابق ذکر مبلغ دویست هزار تومان نرفته است. منظور مخلص این بود که در عهدنامه که به واسطه سرجان ملکم بسته شده ذکر مبلغ مزبور شده است. اینکه آن جناب اظهار داشته بودند که عهدنامه تجارت که در سنه ۱۸۱۰ بسته شده به واسطه وعده که در دیباچه عهدنامه که در سنه ۱۸۱۴ منعقد شده منسوخ است. مخلص این قول را هرگز قبول نمی‌کند، بلکه خلاف آن را ظاهر می‌کند. در دیباچه عهدنامه آخر جز این ذکر نشده است که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد شد. پس عهدنامه که در آن وقت برقرار و جاری بود از این ذکر منسوخ نخواهد شد و دلالت بر نسخ نخواهد کرد مگر آنکه عهدنامه جداگانه در آن خصوص بسته شده باشد که ثانی او ناسخ سابق آید و این دلیل موافق قاعده و قانون دولتین است.

مجدداً لازم است که اظهار نماید که در آن رقعه که مخلص و مستر موریه به امنای دولت قاهره نگاشتیم جز این منظور نداشتیم که حقیقت امورات تجارت از قراری است که سابقاً بسته شده تا بستن عهدنامه دیگر و مخلص هرگز قبول نمی‌کند که حق دولت بهیه انگلیز و نوشته امنای دولت بهیه انگلیز باطل گردد از آنکه آن جناب تشکیل به‌هم رسانیده‌اند، عهدنامه تجارت که در سنه ۱۸۱۱ منعقد شده از برای دولت بهیه انگلیز و تجار تبعه ممالک انگلیس فایده و منفعت داشت و این صورت امکان نخواهد داشت که امنای دولت بهیه انگلیز از آن عهدنامه گذشته باشند یا آنکه وعده دیباچه عهدنامه آخر را معمول ندارند.

در باب مطلب دویم اظهار داشته بودند که فرمایش اعلیحضرت پادشاهی همان است که سابقاً مرقوم شده است که حکم رقم مبروز نایب‌الخلافه جاری است. عرض مخلص این است که در این روزها مخلص از دربار معدلت‌مدار شهریاری مرخص خواهد شد. احتمال دارد که این عهدنامه که باعث استقامت اتحاد دولتین است و فایده مملکتین از و

متصور به واسطه مخلص منعقد نشود لکن امیدواری تمام دارد که اعلیحضرت پادشاهی از راه اتحاد و مؤالفت که با پادشاه ذیجاه انگلستان دارند بی‌مهلت حکم فرمایند که این امر را صورت انجام دهند و نظر به مرحمت و شفقت که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره رعایای پادشاه ذیجاه انگلستان دارند این مخلص هرگز شک و شبهه نداشت که امورات تجارت تا بستن عهدنامه تجارت از همان قرار که نایب‌السلطنه مغفور رقم مرحمت فرمودند و خاقان مغفور امضا داشتند. جاری و برقرار نباشد. زیاده چه زحمت دهد.

تحریراً فی ۲۸ شهر ذی‌القعده سنه ۱۲۵۱*

ظهر سند: جناب جلالت و شهامت نصاب نبالت بسالت اکتساب مخلصان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح فرمایند.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۶.

شمارهٔ سند: ۷۳
فرستنده: وزارت دول خارجه
گیرنده: سفارت انگلیس
موضوع: مخالفت با انعقاد عهدنامه تجارتی
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱]
نمره: ۱۶۳ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

هو

نوشتجاتی که در باب امر تجارت نوشته شده بود، به نظر اولیای دولت قاهره رسید. جواب این است که متجاوز از یک قرن می‌باشد که دولت بهیه انگلیز با دولت علیه ایران طرح دوستی انداخته است و امنای این دولت جاوید مدت دوستی آن دولت را قبول کرده از دوستی دولتهای مخالف آن با آنکه کمال قوت و قدرت داشته‌اند، گذشت نموده‌اند و الحق اولیای آن دولت سنیه هم در این مدت لازمه غمخواری از این دولت کرده، امداد مالی و رجالی سلاحی نموده‌اند. این اوقات که اعلیحضرت شاهنشاه اسلام‌پناه در فکر تدارک سپاه می‌باشند و خود می‌دانند که به قدر کفایت خزانه و قورخانه و جبه‌خانه ندارند، اولیای آن دولت از فکر غمخواری این دولت بالمرّه غافل شده در قید انتظام کار خود می‌باشند و حال آنکه مصلحت خاصه آن دولت در این است که از تقویت این دولت غافل نشوند و این دولت را برای حفظ سلامتی خود سدی دید حصنی حصین شمارید و امر تجارتی که بالفعل تکلیف می‌شود باعث ضعف این دولت خواهد بود، چرا که تجارت از برای دولتی سودمند است که اولاً پول زیاده بر قدر ضرورت اهل ملک خود داشته باشد که آن را به اهالی دولت دیگر داده متاع مناسب حال خود در عوض بگیرند.

ثانیاً، متاع علاوه بر موارد حاجت خود داشته باشد که همان علاوه را با متاعی که در ولایت خودشان یافت نمی‌شود، معاوضه نمایند و معلوم و مبرهن است که در مملکت ایران به قدر کفایت خود متاع پیدا نمی‌شود تا به علاوه چه رسد. در این صورت دولت بهیه انگلیز که همیشه خیرخواه این دولت علیه بوده می‌باید تکلیفی که متضمن ضرر این دولت است نکنند، بلکه مثل پیشتر در مقام تقویت این دولت برآیند و این تقویت را در حقیقت تقویت خود بدانند.

ثالثاً، اینکه دو سلطان که خاقان مبرور و ولیعهد مغفور باشند در عهدنامه قید نکرده‌اند، بنای مجدد گذاشتن خروج از قاعده است. هرگاه بنای مجدد گذاشته شود، قواعد دیگر عیب می‌کند.

رابعاً، اینکه با دول دیگر این بنا را هر دو سلطان سابق که خاقان مبرور و ولیعهد مغفور باشد، گذاشته‌اند و آنها حرف ندارند، بلکه مابنای مجدد گذاشتیم آنها موافق عهدنامه خودشان خواهند خواست که بنا بگذارند و ایران بالمره ویران می‌شود.

رابعاً، اینکه اگر بنای تجارت شود کارخانه‌های اصفهان و یزد و کاشان و بروجرد و تبریز و غیره بالمره معطل خواهد ماند و رعیت مآلاً کاسبی می‌افتند و فقیر می‌شوند و خرابی رعیت باعث خرابی لشکر است.

خامساً، در این مدت متمادی که این دو دولت دوست بوده‌اند بدون اینکه عهدنامه تجارت در میان باشد، امور دائر بین‌الدولتین در کمال صدق و صفا قرین انجام شده است، چه ضرورت داعی شده که بالفعل عهد و شروطی تازه بیفزاییم که بر حسن عاقبت آن یقین قطعی نداریم.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۷۴
فرستنده: وزارت دول خارجه
گیرنده، سفارت انگلیس
موضوع: مخالفت با انتصاب قنسول در ولایات ایران
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ ه.ق]
نمره: ۲۳۰ [مندرج در ظهر سند]
متن سند:

هو

قریب چهل سال است که میان این دولت و دولت انگلیس نهایت دوستی و یگانگی بوده است و همیشه ایلچیان دولت انگلیس اینجا بوده‌اند. اما در باب نشاندن قونسول ابداً اظهاری به این دولت نکرده‌اند و قراری هم داده نشده است. حالا که دولت انگلیز به این مقام آمده ما در هر باب امنای آن دولت را خیرخواه امنای این دولت می‌دانیم. خواهش مزبور برای دولت ما و دولت انگلیز عیبی دارد این است در عهدنامه دولت ما و دولت روس مندرج است که در بعضی از ولایات ما قونسول بنشانند، چون این مرحله را نفع مملکت خودمان ندانسته‌ایم و نمی‌دانیم، لهذا امنای دولت روس نظر به خواهش امنای این دولت در هر جا از ولایات قونسول نگذاشته‌اند مگر در تبریز. در صورتی‌که با دولت انگلیز معاهده بشود که قونسول آنها در ولایات ما بنشینند، دولت روس نیز موافق قرارداد عهدنامه در هر جا که خواهند قونسول می‌گذارند و بدیهی است که این صلاح دولت ما نیست. بنا به مواحدتی که با دولت انگلیز هست، قونسول ایشان مدتهاست که در بندر ابوشهر نشسته و امنای دولت ما هرگز ممانعت نکرده‌اند و همچنین جمعی از تجار آن دولت در تبریز هستند، کسب تجارت نموده به هر جا خواسته‌اند، آمد و شد نموده‌اند و

احدی در مقام منع وردع نبوده، اما اگر حالا امنای دولت انگلیز نخواهند این قرار را داخل وصول نمایند باعث این خواهد شد دولت روس نیز در هر جا از ولایات خواهند قونسول بنشانند، با کمال دوستی و اتحاد که میان این دو دولت حاصل است نباید به امری تکلیف نمایند که ضرر دولت و مملکت ما بشود. پیش از آنکه این گفت‌وگو به میان آید تجار آن دولت از طرف هند و اسلامبول به این مملکت می‌آیند و به امر تجارت مشغول بوده در هر باب با نهایت خوبی با آنها رفتار شده است. باوصف اینکه ایلچی بزرگ دولت انگلیز در دربار همیون مقیم است و بالیوز آن دولت در بندر ابوشهر نشسته و بعضی از صاحبان در تبریز توقف دارند ضرورتی داعی نیست که قونسول گذاشته شود.*

هو

این نوشته‌ها و آنچه به خط عالیجاه وزیر دول خارجه نوشته شده مختصرتر است. گویا حاصل آن نیز همین باشد. هر دو به نظر مبارک اقدس اعلی روحنا فداه برسد. هر کدام که پسند افتاد بر وفق آن گفت‌وگو باید بشود. والسلام.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

شمارهٔ سند: ۷۵

فرستنده: وزیرمختار انگلیس

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: امور مربوط به تجارت

تاریخ: ۱۸۳۶ م مطابق با ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا ملاذا

مخلص که ایلچی بزرگ مخصوص دولت بهیه انگلیز می‌باشم و در خدمت اعلیحضرت همایون پادشاه ممالک ایران حاضرم، به آن جناب که وزیر دول خارجه دولت قاهره ایران می‌باشند، اظهار می‌کنم که در سنه یک هزار و دویست و پونزده هجری مطابق یک هزار و هشتصد و یک عیسوی عهدنامه تجارت فیمابین دولتین علیتین به توسط عالیجاه کاپیتان جان ملکم ایلچی مختار دولت بهیه انگلیز و جناب حاجی ابراهیم خان معتمد دولت قاهره ایران منعقد شده این مخلص که ایلچی بزرگ دولت بهیه انگلیس است از کارفرمایان دولت قاهره ایران توقع دارد که آن عهدنامه سابق را امضا فرمایند و فرمان قضا جریان به حکام و ولات ممالک محروسه ایران صدور پذیرد که شرایط عهدنامه مزبور را معمول و مجری دارند. سواد رقعه که مخلص و مستر موریه در ۲۰ شهر نومبر مطابق یکهزار و هشتصد و چهارده عیسوی به امنای دولت علیه ایران نگاشته‌ایم خدمت آن جناب ارسال شد از مضمون آن رقعه معلوم و ظاهر است که امورات تجارت از قراری که کپیتان جان ملکم بسته است معمول و برقرار است و از همان قرار رفتار خواهد شد و به آن جناب اظهار می‌شود که در دیباچه آن عهدنامه که در ۲۰ ماه نومبر سنه یک هزار و

هشتصد چهارده عیسوی به توسط امنای دولت قاهره ایران و مستر موریه و مخلص ایلچیان مختار دولت بهیه انگلیز بسته شده، شرط شده است که عهدنامه علاحده در امورات تجارت بعد از این مفصلاً تنظیم و منعقد خواهد شد.

بنابراین چندی بعد از آن نایب‌السلطنه مبرور رقمی در آن باب مرحمت فرموده‌اند و حال منظور و رأی امنای دولت بهیه انگلیز این است که شرح همان رقم را بی علاحده مرقوم دارند و در آخر همان عهدنامه که به توسط کپیتان جان ملکم بسته شده ملحق فرمایند، مخلص یقین دارد که امنای دولت قاهره ایران این منظور و خواهش اولیای دولت بهیه انگلیز را به عمل خواهند آورد، زیرا که در عهدنامه سابق که در سنه یک هزار هشتصد و چهارده بسته شده شرط نموده‌اند و البته در راه دوستی و اتحاد دولتین مضایقه نخواهند کرد و چند امر دیگر هم هست که بسته به امورات تجارت است والاحال تنظیم نشده، خواهش مخلص این است که قبله عالم کسی را در این باب مختار فرمایند که در آن خصوص با مخلص گفت‌وگو نماید و در آن امورات نیز عهد و شرطی در فصول علاحده منعقد گردد. چون واجب بود مزاحم گردید. ایام مواحدت و مؤالفت مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شمارهٔ سند: ۷۶

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: میجر جنرال لنزی براند

موضوع: فرمان مربوط به پرداخت مواجب به استادان و صنعتگران انگلیس

تاریخ: ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

هو

میجر جنرال لنزی براند، که از قراری‌که آن عالیجاه به عرض عاکفان سرّه جلال برسانید قرارداده است که بدین موجب اهل صنایع از مملکت انگلیس به دربار ابد تأسیس ما آمده امر معادن و آهن آب کردن و ریخته‌گری را موافق تعهدنامه از آنها گرفته است و به دیوان همایون خواهد سپرد منظم نمایند و در این ازا از قرار تفصیل مواجب سالیانه از خزانه مرحمت گردد و اخراجات ذهاب و ایاب عرض راه را موافق اهل خبره اولیای دولت قاهره کارسازی نمایند و آن عالیجاه معادل یکهزار و هفتصد تومان علی‌الحساب برای اخراجات راه و مواجب آنها داده است و قرار چنین داده است که از روزی‌که استادان مزبور سوار به کشتی می‌شوند مواجب آنها محسوب شود.

لهذا این فرمان قضا جریان به افتخار آن عالیجاه شرف صدور می‌یابد که اگر استادان مزبور خدماتی راکه تعهد کرده‌اند و موافق قرارنامه که به عالیجاه سپرده‌اند از عهده برآیند مواجب مقرره فوق را هر سال به صنعت‌گران مزبور مرحمت کرده، تنخواهی که آن عالیجاه داده است بعد از ورود آنها در عوض اخراجات راه مواجب به آنها محسوب دارد به آن عالیجاه رد خواهیم فرمود.

تحریراً فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۷۷

فرستنده: صدراعظم (حاجی میراز آقاسی)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: در باب قرار و مدارهای تجارتی بین ایران و انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ﻫ.ق]

نمره: ۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هوالله تعالی شانه العزیز

روحی فداک، در باب قرار و مدارهای تجارتی که با جناب جلالت نصاب وزیرمختار دولت بهیه انگلیس گفت‌وگو نموده، سواد آن را انفاذ داشته بودید، از سه جهت نوشته مزبور درست نیست. اولاً، عهدنامه بیشتر به وساطت جناب مستر الس بین‌الدولتین نوشته شده و مشارالیه برده است. خواهش و درخواست مجددی بود که جناب وزیرمختار مکنیل صاحب از قبله عالمیان روحی فداه کردند و مسئول ایشان به اجانب مقرون شد. عهدنامه هر روز نمی‌شود. لفظ عهدنامه در آنجا بجاست. ثانیاً، در باب گمرک تجّار نوشته‌اید که در وقت ورود بدهند و دیگر در زمان خروج این چه معنی دارد. معلوم نیست بار دیگر که به تجارت می‌آید، بدهد یا چکند مبهم لفظی آن است که عیب بسیار دارد. صریحاً موافق نوشته سابق این مهجور بایست بنویسند که دو مرتبه باید گمرک بدهند. در ورود و خروج. ثانیاً در باب بودن قنسول در دارالخلافه طهران و تبریز با وجود بودن در بندر ابوشهر، کی، کجا، چه وقت این نباشد. قرار این بود یا در بندر ابوشهر باشد یا از آنجا موقوف نماید در تبریز یک نفر بماند و ظاهر است که اگر غیر این باشد سایر دول هم حرفها در این باب خواهند داشت. خلاصه این سه فقره مخالف

نوشته این مهجور و منافی حکم پادشاهی است. اما شما اجمالاً مرقوم داشته بودید به خط خود در کاغذ فرزندی میرزا علی که از قرار سابق گفت‌وگو و قرار داده شده است؛ اگر چنین باشد عیب ندارد و اگر همان سوادی است که میرزا محمدعلی نوشته با آن عیوب مسطوره بسیار خلاف شده و منافی رأی همایون است و تدارک این فقرات اگر نشود حضرت اقدس شهریاری قبول نخواهند فرمود و شما هم صدمه می‌خورید. چون لازم بود زحمت افزا شد. کیفیت را اعلام دارید. والسلام*

سجع مهر: آقاسی ۱۲۳۰

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۷۸

فرستنده: وزارت دولت خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس در تهران

موضوع: در باب مقیم شدن وکیل‌التجاره انگلیس در دارالخلافه تهران و تبریز

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ هـ.ق]

نمره: ۲۵۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان ملاذا استظهارا مکرما

اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه روحی و روح‌العالمین فداه در جواب تحریراتی که اکنون به حضور مهر ظهور اقدس عرض کردند، امر و مقرر فرمودند که در باب امر تجارت که جناب سامی مبتنی به دو فصل کرده‌اند، فصل اول که محل حرف نیست، لکن در فصل دویم اینکه نوشته‌اید وکیل‌التجاره در دارالخلافه هم مثل دارالسلطنه تبریز مقیم شود، چونکه این مخالف قرارداد سابق است، و خود آن جناب در حضور همایون عرض کردند که چون این را از روی مطالبی که سابقاً نوشته بودیم، نوشته‌اند، این سهواً مرقوم سرکار نیست. لهذا آن فقره را جناب سامی تغییر داده مثل سابق که اولیای دولت قاهره مقرر و معمول کرده بودند، بنویسند ممضی خواهیم داشت و جواب سایر مطالب مرقومه را هم بحول‌الله تعالی خود مخلص از قرار حکم محکم اشرف شاهنشاهی نوشته خدمت آن جناب خواهد فرستاد. زیاده چه نویسد. ایام ملاطفت مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۷۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: در باب اقامت ملک‌التجاری از کشور انگلیس در دارالخلافه تهران و تبریز

تاریخ: ۱۴ ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ۱۵۸ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا مشفقا مهربانا

سواد عهدنامه تجارت که مصحوب عالیجاه رفیع‌جایگاه شیل صاحب نایب اول خود به خاکپای مبارک شاهنشاهی فرستاده بودند به نظر همایون شهریاری رسید. امر و مقرر فرمودند که در جواب به آن جناب اظهار شود که چون جناب جلالت‌مآب مستر الیس در ضمن مأموریت مخصوصی که داشت، وکالت خود را در باب اتمام امر تجارت آماده و نوشته وزراء دولت بهیه انگلیس را در این باب اسرار نمود، اولیای دولت قاهره در این باب با او گفت‌وگو کرده، او را مقتضی المرام از دربار شوکتمدار شاهنشاهی روانه نمودند و نقض و کسری در این کار باقی نگذاشتند که محتاج به مکالمه مجدد باشد. چنانکه نوشتجات او و روزنامه فرانقفورت بر این معنی دلالت کلی دارد. نظر بر اینکه آن جناب که از عمده مقربان دولت بهیه انگلیس و اجلّه معتمدان آن حضرت علیه است، استدعا نمود که سرپرستی برای مراقبت تجار انگلیس در بلاد معظم این مملکت مقیم باشند، قبله عالم ایدالله جیشه و اید عیشه در راه کمال مرحمت که بـه آن جـناب دارنـد، ایـن مسئول آن‌جناب را به عز قبول مقرون داشته به تاریخ هشتم شهر ربیع‌الثانی موافق یک

طغرا نوشته موشّح به خط همایون امر و مقرر فرمودند که در هریک از دارالخلافه طهران و دارالسلطنه تبریز فقط ملک‌التجاری از جانب آن دولت مقیم باشد که مأمور تجارتی رعایای دولت بهیه انگلیس وارسی بکند و بس و از برای پیشرفت امر تجارت زیاده بر این قرارداد را بی‌سود می‌دانید و ایراد بعضی القاب که به لقب فرنگی است و حقیقت معنی آن بر رأی جهان‌آرای شاهنشاهی روشن هست، در نظر اقدس غیرمستحسن می‌نماید. والسلام خیر ختام.

تحریراً فی ۱۴ ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۸۰

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: چگونگی پرداخت گمرک مال‌التجاره و اقامت ملک‌التجار در دارالخلافه تهران و تبریز

تاریخ: ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق مکرم معظما

مراسله جناب سامی رسید و مسطوراتش حالی گردیده، اینکه نوشته بودند، فرمایشات اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه روح‌العالمین فداه به خلاف تحریرات مخلص بوده و اظهار کرده بودید که اولیای دولت قاهره صریحاً بنویسند که امر تجارت را خواهند گزرانید یا خیر، مخلص جز فرمایشات شاهنشاهی چیزی دیگر به جناب سامی ننوشته بود، چراکه قبله عالم روح‌العالمین فداه بالمشافهه العلیه به آن جناب امر و مقرر فرمودند که جواب را فرمایش می‌کنیم بنویسند و غرض از عهدنامه تجارت که با جناب مستر الیس منعقد شده ذکر شده است، آمد و شد تجّار بود و موافق عهدنامه خاطر اقدس شاهانه به این رضا داد و تجار دولت بهیه انگلیز از قراری که مقرر شده است باید مثل تجار دولت بهیه روسیه گمرک مال‌التجاره خود را بدهند ملک‌التجار هم از قراری که جناب سامی خواهش گردید و از امنای دولت قاهره توقع نمودند، برای رضاجویی خاطر آن جناب مقرر فرمودند که در هریک از دارالخلافه طهران و تبریز فقط مقیم باشد

که وارسی امور تجار دولت بهیه انگلیز نماید. دیگر ناتمامی ندارد و در باب قنسل بالمشافهه العلیه فرمایش شاهنشاهی شد که لفظ قاف و نون و سین و لام در نظر اقدس شاهانه سخن نیست. زیاده چه زحمت دهد.

تحریراً فی ۱۶ شهر ربیع‌الاخر سنه ۱۲۵۳*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۸۱

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: انتقاد نسبت به اصرار انگلیس در باب انعقاد عهدنامه تجارتی

تاریخ: ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

سواد مراسله که مقرب الخاقان میرزا علی نایب الوزیر دول خارجه به جناب وزیرمختار انگلیس نوشته‌اند. فی شهر ربیع‌الثانی ۱۲۵۳

مراسله جناب سامی رسید و به ملاحظه اشرف اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه سلمةالله ملکه و سلطانه رسانید، امر و مقرر فرمودند که اولاً، این عهدنامه مبارکه به همان اساس اصلی خود باقی نمانده، حرف اصلی که متضمن نفع دولت علیه ایران و متحمل ضرر دولت بهیه انگلیز بود از آن اخراج نمودند. مع‌ذلک‌المراتب گویا باز لازم نباشد که هر چه متضمن نفع دولت بهیه انگلیز و متحمل ضرر دولت علیه ایران است، ممضی و مجری گردد.

ثانیاً، در مقدمه عهدنامه مبارکه همین قدر وعده کرده‌اند که عهدنامه تجارت بسته خواهد شد، دیگر معین نکرده‌اند در چه وقت و چه سال. پس اگر الحال اولیای دولت علیه به اتمام این عهدنامه نپردازد خلاف عهدی در ایشان به ظهور نخواهد رسید.

ثالثاً، اکنون بیست و شش سال است که انعقاد عهدنامه تجارتی در مقدمه عهدنامه‌های دولتی وعده شده و در اکثر این مدت که خاقان خلد آشیان در تحت سلطنت تمکن داشتند، هیچ اصراری بلکه اظهاری در این باب نمی‌شد، چه واقع شده

است که در عهد دولت اعلیحضرت شاهنشاه ابداله عیشه این همه ابرام و اصرار اتفاق می‌افتد.

رابعاً، اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه ادام‌اله ایام دولته به ملاحظه حقوق خدمتهای صادقانه و ارادتهای خالصانه آن جناب تمنایی را که در این باب کرده بودند، قبول فرموده به عهده مقرب الخاقان خداوندگاری جناب وزیر دول خارجه که مأمور به اقامت دارالخلافه‌اند، امر و مقرر فرمودند که در باب ادعاهایی که اولیای دولت علیه از امنای دولت بهیه انگلیز دارند با آن جناب گفت‌وگو نمایند و امر عهدنامه تجارت را بگزرانند.*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۸۲

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

موضوع: در باب انعقاد قرارداد جدید تجارتی

تاریخ: ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

سواد نوشته که جناب جلالت‌مآب وزیرمختار انگلیس به کمترین نوشته‌اند.

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت اکتناها فخامت و مناعت پناها دوستان استظهارا کراما

مکتوب دوستی اسلوب که نگاشته خامهٔ یگانگی ختامه شده بود واصل آمد. اولاً، نگارش یافته بود این عهدنامه مبارکه به همان هیأت اصلیه خود باقی نمانده، هر فصلی که متضمن نفع دولت علیه ایران بود از آن اخراج نموده مع‌ذلک‌المراتب گویا لازم نباشد که هرچه متضمن نفع دولت بهیه انگلیس است ممضی و مجری گردد.

جواب اینکه آنچه تغییر و تبدیل در عهدنامه صادر شده است و هر شرطی از شروط آن که اخراج شده به رضای طرفین بوده است. رقم نایب‌السلطنه مبرور و فرمان امضای خاقان مغفور که در این باب صادر و مرحمت شده است، دلالت و گواهی بر رضایت جانبین خواهد داد و امنای دولت بهیه انگلیس هرگز گمان و مظنه این را نداشتند که اولیای دولت علیه ایران شروطی که در عهدنامه مبارکه در عهدهٔ خود برقرار داشته‌اند به جای آوردن او را بر خود لازم ندانند و به انجام آن نپردازند. از ابراز این مطلب بسیار

تشکیک دارد که باعث نقص اعتبار این دولت علیه گردد و اینکه حال از امنای دولت علیه ابراز شد بر محب واجب است که هر قدر زودتر ممکن شود، این مطلب از امنای دولت علیه تحقیق نموده، اولیای دولت خود را از این معنی آگاهی دهد که هرگاه امنای دولت بهیه انگلیس به جهت بعضی مطالب و مقاصد اطمینان به عمل آوردن شروط عهدنامه داشته‌اند، از این اشتباه بیرون آیند و از راه دیگر درصدد چاره آن بکوشند، خاصه در این اوقات که اعلیحضرت پادشاهی به سمت ولایات افغانستان لشکرکشی دارند ولیکن چون از پاک‌دلی و خوش‌عهدی اقدس شهریاری کمال اطمینان و خاطرجمعی حاصل است، این فرمایش را بسیار بعید می‌داند، چنین به خاطر می‌رسد که آن عالیجاه اشتباهاً این کلام را نگارش داشته‌اند، توقع از آن دوست گرامی اینکه بزودی محب را مستحضر سازند که حدس و گمان محب بجا خواهد بود یا آنکه در حقیقت اعتقاد اولیای دولت علیه همین است که از دست مشفق نگارش داشته‌اند.

ثانیاً نگاشته بودند در مقدمه عهدنامه مبارکه همین‌قدر وعده کرده‌اند که عهدنامه تجارت بسته خواهد شد دیگر معین نکرده‌اند که در چه وقت و چه سال، پس اگر الحال اولیای این دولت علیه به اتمام آن عهدنامه نپردازند خلاف عهدی از ایشان به ظهور نخواهد رسید.

جواب اینکه موافق قرارداد تمام دولتها بر امنای دولت علیه ایران واجب بود که بعد از انعقاد عهدنامه مبارکه هر وقت امنای دولت بهیه انگلیز اظهار این مطلب را نمایند قبول کنند و به انجام آن پردازند همینقدر که به اتمام شروط عهدنامه مبارکه نمی‌پردازند خلاف عهد ظاهر می‌شود.

ثالثاً، نگارش رفته بود، اکنون بیست و شش* است که انعقاد عهدنامه تجارتی در مقدمه عهدنامه مبارکه وعده شده و در اکثر این مدت که خاقان خلد آشیان در تخت سلطنت تمکّن داشتند هیچ اصراری بلکه اظهاری در این باب نمی‌شد، چه واقع شده است که در عهد دولت اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه ایدالله عیشه و ایدجیشه این همه ابرام و اصرار اتفاق می‌افتد.

---

* جمله در اصل ناقص است.

جواب اینکه بعد از انعقاد عهدنامه مقرره که به واسطه جناب مستر الس و مستر موریه منعقد شد سفرای معظم‌الیه در باب امور تجارت رقعه به امنای این دولت علیه نگاشتند و در ضمن آن این مطلب را صراحتاً اظهار کردند که امورات متعلق به تجارت از قراری است که در عهدنامه جنرال ملکم بسته شده است. تا یازده سال قبل امنای دولت بهیه انگلیز چنان می‌دانستند که همان عهدنامه تجارنامه که جنرال ملکم بسته است، جاری است بعد که به جهت انجام مطلبی که متعلق به امور تجارت بود به اولیای این دولت علیه اظهار کردند که آن عهدنامه تجارت حال منسوخ است. بعد از ان چنین سخنی از امنای این دولت علیه ابراز یافت بر امنای دولت بهیه انگلیز واجب آمد که اصرار و اظهار در بستن عهدنامه تجارتانه نمایند و آنچه از این طرف در بستن عهدنامه تجارتی مضایقه و گواهی مشاهده نمایند، ایشان نیز زیاده اظهار و اصرار کنند و چنانچه امنای دولت بهیه انگلیز منظور داشتند که در این خصوص به اعلیحضرت شهریاری سخت گرفته باشند، در ابتدای سلطنت اقدس همایون پادشاهی قبل از حرکت موکب فیروزکوکب از آذربایجان می‌توانستند نوعی قرارداد عهدنامه تجارتانه را منعقد سازند یا آنکه شرط کومک و حمایت سلطنت اعلیحضرت پادشاهی قرار دهند که بعد از ورود به دارالخلافه و جلوس شهریاری بر تخت سلطنت ایران عهدنامه منعقد شود. پس معلوم می‌شود که امنای دولت بهیه انگلیز راضی بر این معنی نبوده که در وقت تنگ اظهار این مطلب را نمایند یا شرطی در ازای کومک و حمایت قرار دهند. از آنجاکه کمال اطمینان و خاطرجمعی از جوانمردی و خوش‌عهدی اعلیحضرت پادشاهی داشتند، اظهار این مطلب را نکردند و یقین می‌دانستند که بعد از ان که چنین اتحاد و دوستی از دولت بهیه انگلیس ملاحظه فرمودند، موافق شرایط اتحاد دوستی درصدد تلافی بر خواهند آمد و مراسم یگانگی را به عمل خواهند آورد.

رابعاً، نوشته بودند که اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه ادام‌اله ایام دولته به ملاحظه حقوق خدمتهای صادقانه و ارادتهای خالصانه آن جناب تمنایی را که در این باب کرده بودند، به عز قبول مقرون داشته به عهده مقرب الخاقان جناب وزیر دول خارجه که مأمور به اقامت دارالخلافه هستند، امر و مقرر فرمودند که در باب ادعاهایی که اولیای

دولت علیه از امنای دولت بهیه انگلیس دارند با آن جناب گفت‌وگو نمایند و توقعی که در باب تجارت آن جناب مجدداً کرده‌اند، بگذارنند.

جواب اینکه از روزی که دوستدار مأمور به سفارت این‌دولت ابد آیت شده است و شرفیاب حضور مرحمت دستور اقدس همایون پادشاهی گردیده است، الی حال مورد هرگونه مرحمتها و رأفتهای اقدس شاهانه آمده است و بین الامثال والا قرآن ممتاز و مفتخر گردیده، از عنایات و التفاتهای شاهانه که در حضور و غیاب درباره این دولتخواه بلااشتباه مبذول فرموده‌اند کمال اطمینان و امیدواری داشته و دارد و معنی و مرحمت پادشاهی را دربارهٔ خود به سرحد کمال دانسته و می‌داند و یقین دارد که آن نوع مرحمت و التفات که اعلیحضرت شهریاری به دوستدار دارند، هرگاه اشخاص غیر در میان نبودند، هر مطلب و مقصدی که از روی اخلاص کیش معروض رأی جهان آرای پادشاهی می‌داشت به عزّ اجابت مقرون می‌داشتند. حال هم حسب‌الامر قدر، قدر شهریاری با جناب مقرب‌الخاقان وزیر دول خارجه در خصوص امور تجارت گفت‌وگو خواهد نمود. چنانچه شرایط معاهده میمونه را به عمل آوردند و دوستدار را از انجام سایر شروط عهدنامه مبارکه مطمئن نمودند که امنای این دولت علیه به جای آوردن سایر شروط عهدنامه مبارکه مطمئن نمودند که امنای این دولت علیه به جای آوردن سایر شروط عهدنامه مبارکه را بر خود لازم دانسته و می‌داند، بعد از حصول اطمینان از امنای دولت علیه در باب مطالب و مهمات دیگر با جناب معزی‌الیه گفت‌وگو خواهد نمود. زیاده چه اظهار دارد. ایام دوستی و الفت مستدام باد.

تحریراً فی ۲ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۸۳

فرستنده: وزیرمختار انگلیس

گیرنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

موضوع: امور مربوط به تجارت

تاریخ: ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

سواد مراسله جناب وزیرمختار دولت بهیه انگلیس که به مقرب الخاقان میرزا علی نایب وزارت دول خارجه نوشته است

عالیجاها رفیع جایگاها فخامت و مناعت اکتناها دوستان استظهارا مشفقا مهربانا

در مراسله که به تاریخ ۱۸ شهر ربیع‌الثانی نگاشته بودند اظهار داشتند بودند که حسب‌الامر شهریاری اختیار به جناب مقرب الخاقان وزیر دول خارجه داده شده که امورات تجارت را بگذاراند. بنابر آن با جناب وزیر دول خارجه ملاقات اتفاق افتاد. بعد از ملاقات معلوم شد که اختیارنامه در این باب در دست نداشته یا اینکه داشت ابراز نکرد که انتساب اختیار او گردد. در صورتی‌که اختیارنامه در انجام این امر از اعلیحضرت شهریاری در دست جناب معزی‌الیه دیده نشود چگونه می‌توان این امر را گذرانید. چنانچه جزیی امری بین‌الناس بهم رسد و وکیل برای انجام آن امر تعیین نمایند بدون ابراز وکالت‌نامچه سخن شخص وکیل در هر صورت برای انجام آن امر از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. در این حال دوستدار به چه اطمینان در امری که متعلق مأمور دو دولت

است گفت‌وگو نماید یا قرار و مداری گذاشته باشد. در دست نداشتن اختیارنامه در باب گذشتن این امر از دو حال بیرون نخواهد بود یا سهواً بوده یا عمداً، چنانچه دوستدار تصور این نماید که سهواً بوده و امنای دولت علیه آگاهی از این معنی نداشته و اختیارنامه در انجام این امر لازم نمی‌دانستند و بدان جهت اختیارنامه از اعلیحضرت شهریاری نخواسته‌اند، به این شدت کمال بی‌استحضاری از امنای این دولت علیه نمی‌رود و هرگاه به خاطر رساند که عمداً بوده و اختیارنامه در این خصوص نخواسته‌اند جز این مشاهده نمی‌شود که امنای دولت علیه جز دفع‌الوقت منظوری نخواهند داشت و دفع‌الوقت در انجام این امر خلاف امر و فرمایش اعلیحضرت شهریاری است. چون لازم بود، مصدع گردید.

تحریراً فی ۲۴ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۶.

شمارهٔ سند: ۸۴

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

موضوع: عدم صدور اختیارنامه جهت حل و فصل امور مربوط به تجارت

تاریخ: ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

جواب مراسله مزبور که جناب وزیرمختار انگلیز نوشته‌اند.

فی شهر ربیع‌الثانی ۱۲۵۳

عالیجاها، رفیع جایگاه فخامت و مناعت اکتناها دوستان استظهارا مهربانا مشفقا

در مراسله‌ای که به تاریخ ۱۸ ربیع‌الثانی نگاشته بودند، اظهار داشته بودند که حسب‌الامر شهریاری اختیار به جناب وزیر دول خارجه داده شده که امور تجارت را بگزرانند. بنابراین با جناب وزیر دول خارجه ملاقات اتفاق افتاد. بعد از ملاقات معلوم شد که اختیارنامه در این باب در دست نداشت یا آنکه داشت ابراز نکرد که اثبات اختیار او گردد. در صورتی‌که اختیارنامه در انجام این امر اعلیحضرت شهریاری در دست جناب معزی‌الیه دیده نشود، چگونه می‌توان این امر را گذرانید. چنانکه جزیی امری بین‌الناس به هم رسد و وکیل برای انجام آن امر تعیین نماید، بدون ابراز وکالت نامچه سخن شخص وکیل در هر صورت برای انجام آن امر از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. در این حال دوستدار به چه اطمینان در امری که متعلق به امور دو دولت است گفتگو نمایند یا قرار و مداری گذاشته باشد. در دست نداشتن اختیارنامه در باب گذشتن این امر از دو حال

بیرون نخواهد بود یا سهواً بوده یا عمداً. چنانچه دوستدار تصور این معنی نماید که سهواً بوده و امنای دولت علیه آگاهی از این معنی نداشته، اختیارنامه و در انجام این امر نمی‌دانستند و بدان جهت اختیارنامه را از اعلیحضرت شهریاری نخواسته‌اند، به این شدت کمال بی‌استحضاری از امنای این دولت علیه نمی‌رود و هرگاه به خاطر رساند که عمداً بوده و اختیارنامه در این خصوص نخواسته‌اند جز این مشاهده نمی‌شود که امنای دولت علیه جز دفع‌الوقت منظوری نخواهند داشت و دفع‌الوقت در انجام این امر خلاف امر و فرمایش اعلیحضرت شهریاری است. چون لازم بود، مصدع گردید.

فی التاریخ...*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۸۵

فرستنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: اخذ اختیارنامه به جهت حل و فصل امور مربوط به تجارت

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ هـ.ق]

نمره: ـــ

متن سند:

وزیرمختار انگلیس

در باب گذراندن امر تجارت صلاح در این دانستید که دوستدار اختیارنامه از دربار شوکتمدار اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خلداله ملکه و سلطانه بخواهد. لهذا امروز تحریراتی که در این باب لازم بود، تمام کرده به اردوی کیهان پوی شاهنشاهی فرستاد. در باب ادعاهایی که امنای این دولت علیه را از اولیای آن دولت بهیه است و حسب‌الامر قدر قدرت شاهنشاهی فرزندی میرزا علی نایب وزارت دول خارجه که دو مراسله به خدمت آن جناب اظهار کرده است نمی‌دانم رأی آن جناب بر چه چیز است. معلوم است که گذراندن این ادعاها معاهده و معامله تازه نیست که احتیاج به توکیل و تخیر تازه داشته باشد. باقی ایام مودت مستدام باد.*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ ـ ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۸۶

فرستنده: ـــ

گیرنده: ـــ

موضوع: تفضیل عهدنامه تجارتی

تاریخ: ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ـــ

متن سند:

تفصیل عهدنامه تجارتی

فصل اول: رعایا و ارباب تجارت و معاملات انگلیز، چون تجار و ارباب معاملات مملکت دیگر که در این ممالک به مرحمت و شفقت اعلیحضرت پادشاهی به وجه خوب تجارت می‌نمایند، ایشان هم اذن و اجازت دارند که در همه ممالک محروسه ایران آمد و شد نمایند و تجارت کنند. اهل ایران نیز همچنان اذن و اجازت دارند که در کل ممالک انگلیز و هندوستان آمد و رفت نمایند و به طریق خوب تجارت خود را نمایند.

فصل دویم: از مال‌التجاره انگلیس که به ایران می‌آورند و چه گمرک از قرار صد تومان پنج تومان داده شود و خرج و باج و راهداری در کل ممالک ایران موقوف باشد و مال‌التجاره که تجّار انگلیز از ایران خریداری می‌کنند هنگام بیرون بردن از همان قرار صد تومان تنخواه داده شود.

فصل سیم: هرگاه اختلاف و تفاوت در قیمت اجناس فیمابین تجار انگلیز و مباشر گمرکخانه به هم رسد، دو نفر اهل خبره یکی از جانب تجار انگلیز و دیگری از جانب مباشر گمرک‌خانه که هر دو امین باشند، مشخص نمایند بعد که قیمت اجناس مشخص

شد، از قرار صد و پنج مباشر گمرک، گمرک بگیرد و باید این مشخص شود در عرضه سه روز و زیاده از سه روز از طرفین معطل ندارند.

فصل چهارم: تجّار انگلیز را لایق و مناسب نیست که مال‌التجاره خود را به جایی بفروشند قبل از آنکه قیمت آن مال مشخص نشده باشد و لازم است که قیمت مال در مدت سه روز مشخص شود، بعد از آنکه مال وارد گمرک‌خانه مبارکه شود.

فصل پنجم: هرگاه اهل ایران قرض واجب اهل انگلیز را ندهند، حاکم و صاحب اختیار آن ولایت باید از وکیل انگلیس تفحص نماید و بعد که ثابت گردید و دعوی به حق باشد سعی و اهتمام کرده طلب او را گرفته برساند و از آن طرف هم همین قاعده متداول باشد.

فصل ششم: دولت بهیه انگلیز هم‌چنان که الحال دستور است اختیار دارد که یک نفر وکیل‌تجارت از سمت جنوب در بندر ابوشهر و یک نفر در سمت مشرق و شمال در دارالسلطنه تبریز نامزد نماید. هرگاه کار تجارت اقتضا کند که نایب وکیل در ولایات دیگر تعیین شود اختیار دارد به شرط آنکه نایب وکیل از اهل مملکت ایران باشد و رعیت شاهنشاه باشد و از تجار امین و معتبر ایران باشد، و کارکنان پادشاهی کمال اطمینان از او داشته باشند، و قبول نمایند او را نایب وکیل نمایند و بعد از آنکه نامزد گردید و مشخص شد، در هر بابت و هر خصوص مثل وکیل بوشهر و وکیل تبریز می‌باشند. دولت قاهره ایران نیز اذن و اجازت و اختیار دارد که در هر مملکت که متعلق به دولت بهیه انگلیز است چه در انگلیس و چه در هندوستان وکیل‌تجاره تعیین نمایند و از حکام آنجا نسبت به او نهایت رعایت و حمایت خواهد شد. چنانچه مطابق مشروط مقدمه عهدنامه مقره [مقرره] که به تاریخ دوازدهم شهر ذی‌الحجه‌الحرام سنه ۱۲۴۹ هجریه مصطنویه (ع) مطابق با بیست و پنجم ماه نومبر عیسوی که فیمابین پادشاهان ذیجاهان ایران و انگلیس معیین و مقرر شده است که امور متعلقه به تجارت و معاملات مملکتین از قراری است که در عهدنامه جداگانه معین و مفصل خواهد گشت. بنابر معمول داشتن شروط مقدمه عهدنامه مبارکه جناب فلان وکیل دولت علیه ایران و جناب فلان وکیل دولت بهیه انگلیس این دو فصل آینده را مقرر و تعیین داشتند و این فصول دوگانه تجارتانه موافق

شروط مقدمه عهدنامه مقرره مبارکه فیما بین دولتین علیتین ایران و انگلیس منعقد و ممهور شد، می‌باید شروط این فصول را همچنان مضبوط و محفوظ داشت که معاینه لفظ به لفظ در اصل عهدنامه مبارکه مقرره مرقوم شده است.

فصل اول: دولت بهیه انگلیس مأذون و مختارند که در همه جای ولایات محروسه پادشاه ذیجاه ایران مال‌التجاره محصولی خود را از هرگونه متاع و جنس باشد، بیاورند، در کمال آسودگی و اطمینان به فروش رسانند و خراج و گمرک که از مال‌التجار آنها گرفته می‌شود، از هرگونه متاعی که باشد از آن زیاده گرفته نمی‌شود. موافق اینکه الحال از سایر دولتهای کاملة الوداد می‌گیرند و مشخص می‌شود که هر امتعه و اقمشه که به توسط تجار دولت بهیه انگلیز از ولایات پادشاه ذیجاه ایران بیرون رود باید از مال‌التجاره آن چنان گمرک بگیرند که از تجار سایر دولتهای کاملةالاتحاد می‌گیرند و زیاده مطالبه نکنند و متعلقان و رعایای دولت بهیه انگلیس که در ولایت ایران می‌باشند، از هرگونه حمایت و جانبداری و احترام که به سایر متعلقان و رعایای هم‌مرتبه و همشأن دولتهای کاملةالاتحاد می‌شود آن نیز بهره‌یاب خواهند شد.

فصل دویم: اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه جمجاه ایران متقبل گردیده، اذن و اجازت می‌دهد که از تاریخ این معاهده مبارکه تجارتانه وکیل امورات تجارت دولت بهیه انگلیز در دارالخلافه و دارالسلطنه تبریز توقف نموده سکنی گیرند و متوجه به امورات متعلقه خود گردند و چون سالهاست که بالیوز دولت بهیه انگلیس در بندر ابوشهر متوقف است بعدالیوم هم کما فی‌السابق دولت بهیه انگلیز مأذون و مختار است که بالیوز خود را در آنجا بنشاند. این دو فصل مشخصه مقرره تجارتانه را مختاران جانبین و وکلای دولتین در یوم فلان مطابق شهر ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ تا مهار و تمنای خود رسانیدند.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۸۷

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: متن فرمان محمدشاه به میرزا مسعودخان انصاری در باب اقامت دو وکیل‌التجاره در تهران و تبریز

تاریخ: جمادی‌الاول ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

سواد فرمان مبارک به افتخار جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود دام عمره

عالیجاه رفیع جایگاه جلالت ونبالت انتباه فخامت و مناعت اکتناه مقرب الخاقان مؤتمن‌السلطان میرزا مسعود وزیر امورخارجه موارد توجهات علیه خاطر اقدس شاهنشاهی سرافراز و مباهی بوده، بداند که نظر بر اینکه آن عالیجاه از اجله معتمدان حضرت علیه و امنای سلطنت سنیه شاهانه ماست و در این دربار شوکت‌مدار به منصب وزارت دول خارجه و رتق و فتق امور آنها منصوب و مأمور است. لهذا امر و مقرر می‌فرماییم که آن عالیجاه در باب الحاق عهدنامه تجارت که با جناب جلالتمآب عمدة الکبرا المسیحیه زبدةالسفرا العیسویه مستر الیس منعقد شده و ممضی شده است و توقع مجدد که جناب جلالتمآب عمدةالکبرا المسیحیه وزیرمختار دولت بهیه انگلیز مستر مکنیل نموده، موافق مضمون قدر نمودن دستخط همایون شاهانه که به سرافرازی و مباهات آن عالیجاه عزّ صدور و زیب رقم پزیرفته [پذیرفته] است و به خود جناب معزی‌الیه بالمشافهه العلیه فرموده‌ایم ملحق ساخته به انجام برساند. به این معنی که از دولت بهیه انگلیز دو نفر وکیل‌التجاره در دارالخلافه طهران و دارالسلطنه تبریز فقط برای

مراقبت و وارسی امور تجار تبعه دولت بهیه انگلیس مقیم شود و لفظ قونسول و لوازم آن نباشد، بلکه وکیل‌التجاره باشد و همین قدر برای رفاه حال و انتظام امر ایشان کفایت می‌کند، می‌باید آن عالیجاه به نحوی‌که امر و مقرر فرمودیم با جناب مشارالیه به اتمام رسانیده به دربار اشتمال مدار شاهنشاهی معروض دارد و در آخر عهدنامه مبارکه که فیمابین دو دولت جاوید آیت معهود و منعقد شده است، ثبت و ضبط نماید در عهده شناسد.

تحریراً فی جمادی‌الاول ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شمارهٔ سند: ۸۸

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: اقامت دو وکیل‌التجاره در دارالخلافه تهران و دارالسلطنه تبریز

تاریخ: ۳ جمادی‌الاول ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ـــ

متن سند:

سواد نوشته کمترین که به جناب جلالتمآب وزیرمختار انگلیس نوشته و به نظر جناب حاجی رسانیده است.

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق مکرم معظما

نوشتجات جناب سامی که به یادآوری مخلص نوشته، فرستاده بودند، به تاریخ روز پنجشنبه غره شهر جمادی‌الاولی رسید. و از استقامت مزاج به حالت امتزاج کمال سرور و ابتهاج حاصل گردید. ملحض جواب مضامینش این است که اولاً اینکه شاهنشاه جهان پناه روحی و روح‌العالمین فداها بالمشافهة العلیه به جناب سامی فرمایش فرموده‌اند که برای مراقبت امور تجار تبعهٔ دولت علیه انگلیز دو نفر وکیل تجارها در دارالخلافه طهران و دارالسلطنه تبریز مقیم باشد و فرمایش فرمودند که لفظ قنسل را ما نمی‌خواهیم و به همین مضمون دستخط همایونی به سرافرازی جناب خداوندگاری وزیر دول خارجه عزّ صدور یافته است و نیز این روزها بالمشافهة العلیه به مخلص امر و مقرر فرمودند که چنانکه سابقاً به جناب وزیرمختار فرمودیم که قنسل را نمی‌خواهیم بلکه وکیل‌التجاره در هر دو جا مقیم شود و لوازم قنسل را نداشته باشد.

نیز امر و مقرر می فرماییم که به نحو مقرر معمول داشت و ثانیاً در حین بیرون شدن مخلص از دارالخلافه نوشته به جناب سامی نگاشته بود، که باید اتمام این امر را حسب‌الامر قدر، قدر شاهنشاهی خداوندگاری وزیر دول خارجه متکفل باشند، نیز زحمت می‌دهد که دیگر مخلص را جای دم زدن نیست که جایی که او هست من کیستم، گر او هست حقّا که من نیستم. بحول الله تعالی جناب خداوندگاری وزیر دول خارجه به همان‌طوری که از طرف قرین الشرف شاهنشاهی مأموراند، این امر را به طور خوش خواهند گذرانید، زیاده چه زحمت دهد. همه روزها منتظر فرمایشات و اعلام سلامت حالات است.

تحریراً فی ۳ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۸۹

فرستنده: محمدشاه

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: متن فرمان محمدشاه قاجار به میرزا مسعودخان وزیر دول خارجه در باب قرارداد تجارتی

تاریخ: رجب ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

هو

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا مسعود وزیر دول خارجه بداند که در باب قرارداد تجار دولت بهیه انگلیس که جناب جلالت نصاب مستر مکنیل وزیرمختار درخواست و خواهش نموده بود، از قرار نوشته جناب فخرالاسلام و المسلمین حاجی سلمه الله تعالی باید گفت‌وگو نماید و موافق همان نوشته در هر باب عیب ندارد، آن عالیجاه قرار بدهد و اگر غیر از آن باشد و اندک اختلافی داشته باشد، قبول نخواهیم فرمود و آن عالیجاه هم مأذون نیست خلاف قرارداد سابق امنای مرحمت‌سرای شهریاری خواهد بود. البته در این باب ملاحظه گفت‌وگو و نوشته جناب معظم‌الیه نماید و خلاف آن را در هیچ مواد جایز نشمارد و در عهده بشناسد.

تحریراً فی شهر رجب سنه ۱۲۵۳*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

هو

در کاغذت درست نوشته بودی، موافق نوشتجات جناب حاجی و حکم من بود. اما سواد عهدنامه مربوط، نامربوط بود. من کی در کدام کاغذ به تو نوشته‌ام بالیوز بندر بوشهر را کی قبول کردم، گفتم در تبریز قونسول باشد و در طهران ملک‌التجاری بدون لوازم قونسولی، قونسول بوشهر را هرگز، هرگز هرگز قبول ندارم. همین مطالب را با وجود نهی صریح من و حکمهایی که به خط خودم کرده‌ام می‌نویسی می‌گذرانی بدان در خون خودت می‌غلطی جانب مسلمانها را کی من راضی می‌شوم و دیگر گمرک را خر فهم بنویس انشا عبارت لازم نیست وقتی که داخل مملکت می‌شود و بیرون می‌رود در هر دو دفعه گمرک باید بدهد.

سجع مهر: محمدشاه

شمارهٔ سند: ۹۰

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: توقف بالیوز دولت انگلیس در ابوشهر

تاریخ: ۲۳ رجب ۱۲۵۳ هـ.ق

نمره: ــ

متن سند:

سواد مراسله جناب وزیرمختار انگلیس

جناب جلالت و فخامت نصاب محبان استظهارا مشفقا مکرما

مراسله آن جناب واصل آمد از مسطوراتش کمال آگاهی به حصول پیوست. اولاً از عهد سلطنت شاه عباس بزرگ اسکنه الله فی دارالسرور که به حمایت دولت بهیه انگلیز جزایر هرمز را مسخر نمود الی حال که قریب سیصد سال است بالیوزی از دولت بهیه انگلیس در بندر ابوشهر متوقف بوده و هست و دراین عرض مدت هیچ‌یک از سلاطین سلف انار الله برهانهم منع از توقف او نکرده بل اکراهی نداشتند. ثانیاً این خواهش جدیدی نیست که در میان آمده باشد که رد و قبول آن احتیاج به گفت‌وگوی مجدد شود. آنچه جناب مسترالس ایلچی سابق دولت بهیه انگلیس و آنچه خود محب در خصوص معاهده تجارتانه با امنای این دولت علیه گفت‌وگو در میان آورده‌ایم این مرحله را صراحتاً نگاشته‌ایم، علاوه بر آن در ضمن صورت عهدنامه که اکنون نزد آن جناب موجود است و به واسطه عالیجاه شیل صاحب به نظر مبارک شهریاری رسانید همین معنی شرط شده بود که به غیر از دو نفر وکیل‌التجاره که در دارالخلافه و درالسلطنه تبریز اقامت نمایند،

بالیوز بندر ابوشهر هم کما فی‌السابق در آنجا متوقف باشد و اعلیحضرت شهریاری قبول کردند، پس واضح است که دولت بهیه انگلیس خواهش جدیدی در این باب نکرده است و این خیال است که تازه به خاطر امنای این دولت علیه راه یافته است. محب نمی‌داند که در این سنوات که بالیوز دولت بهیه انگلیس در بندر ابوشهر متوقف بوده چه خلاف دوستی و ضرر امنای دولت علیه از توقف او مشاهده کرده‌اند و چه واقع شده که حال راضی به توقف او نیستند و می‌خواهند او را از آنجا بردارند. خواهش محب این است که همان طریق که اعلیحضرت شهریاری قبول فرموده‌اند این امر بگذرد و بدیهی است که این تکلیف، تکلیف شاقی نخواهد بود که به همان طریق که قبول فرموده‌اند، امضا فرمایند. زیاده چه تصدیع دهد. باقی ایام مواحدت مستدام باد.

فی ۲۳ شهر رجب سنه ۱۲۵۳*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ ـ ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شمارهٔ سند: ۹۱

فرستنده: ــ

گیرنده: ــ

موضوع: متن عهدنامه تجارتی منعقده فیمابین ایران و انگلیس

تاریخ: رمضان ۱۲۵۷ ه.ق

نمره: ــ

متن سند:

عهدنامه تجارتی که فیمابین دولتین ایران و انگلیس سمت انعقاد یافته

چون به یمن الطاف خداوند یگانه جلّت نعمائه و عظمت‌الامه از روزی که عهد دوستی و الفت مابین دو دولت قوی شوکت ایران و انگلیس مرتب و ممهد گشته روز به روز سلاطین نامدار و خسروان معدلت شعار دو دولت ابد آیت واحداً بعد واحد همگی اصول و فصول آن را مرئی و ملحوظ داشته متعلقان مملکتین را از فوائد آن متمتع و محظوظ فرموده‌اند مگر عهدنامه تجارتی که در دیباچه عهدنامهٔ سنه ۱۲۲۹ اولیای دولتین علیتین وعده انعقاد آن کردند و تا اکنون به بعضی جهات در عهدهٔ تراضی باقی‌ماند. لهذا از برای تکمیل جمعی شروط معاهده میمونه در این سال فرخنده فال اعلیحضرت قضا شوکت قدر قدرت فلک رتبت گردون حشمت خسرواعظم خدیو جم خدم غوث الاسلام و المسلمین غودالملت و الدین شاهنشاه ممالک فسیح المسالک ایران خلدالله و سلطانه جناب جلالت ونبالت همراه عزت و فخامت اکتناه امیرالامراء العظام زبدة الکبراء الفخام حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه را به وکالت مطلقه سرافراز فرمودند و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شهریار عادل کامکار خسرو به اذن نامدار شاهنشاه مملکت انگلستان و هندوستان ابدالله شوکته و دولته جناب جلالت ونبالت نصاب مجدت و درایت انتساب عمدةالسفراء المسیحیه

زبدةالکبراء العیسویه سرجان مکنیل وزیرمختار را به وکالت کلیه مفتخر فرمودند وکیلان مشارالیهما عهدنامهٔ تجارت را در ضمن این دو فصل منعقده و به ذیل عهدنامه اصلیه ملحق نمودند که بعون‌الله تعالی بین‌الدولتین همواره منظور شود و متعلقات طرفین را فوائد آن عاید گردد.

فصل اول: تجار دولتین علیتین بالسّویه مأذون و مرخصی‌اند که هرگونه امتعه و اقمشه خود را به مملکت یکدیگر نقل نمایند و در هر بلدی از بلاد که بخواهند مبایعه یا معاوضه و از متاعی که می‌آورند و می‌برند در حین ورود یک مرتبه به طریقی‌که از تجار دولتهای کاملة الوداد فرنگ گمرک مال‌التجاره گرفته می‌شود و از تجار تبعه طرفین مطالبه خواهد شد و در زمان خروج یک مرتبه به طریقی که از تجار دولتهای کاملةالاتحاد فرنگ گمرک مال‌التجاره گرفته می‌شود و از تجار تبعهٔ طرفین مطالبه خواهد شد و دیگر به هیچ اسم و رسم از تجار دولتین در مملکتهای جانبین چیزی مطالبه نخواهد و تجار متعلقان و منتسبان طرفین در ولایات دولتین به نهنجی که تبعه دولتهای کاملةالوداد فرنگ از هرگونه رعایت و حمایت و احترام بهره‌یاب خواهند گردید.

فصل دویم: چون برای پرستاری تجار جانبین لازم است که از هر دو دولت وکیل‌التجار به اماکن مشخصه تعیین شود لهذا قرارداد شد که دو نفر وکیل‌التجّاره از جانب دولت بهیه انگلیس در دارالخلافه طهران و درالسلطنه تبریز اقامت داشته باشد فقط مشروط بر اینکه همان‌که در دارالسلطنه تبریز مقیم خواهد شد بالانفراد به خصائص جنرال قونسولی سرافراز باشد لاغیر و چون سالهاست که بالیوزی از دولت بهیه انگلیس در بندر ابوشهر متوقف است دولت علیه ایران اذن می‌دهند که بالیوز کما فی‌السابق در آنجا اقامت نماید وکذلک دو نفر وکیل‌التجاره از جانب دولت علیه ایران در دارالخلافه لندن و در بندر مبارکه بمبئی سکنی نمایند. به همان مراتب و امتیاز است که وکیل‌التجارهٔ دولت انگلیس در مملکت ایران صانهاالله تعالی عن الحدثان خواهد بود. این عهدنامه تجارت را که وکلای مختار دولتین هستیم در دارالخلافه طهران به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۵۷ هجری مطابق ماه اکتبر سنه عیسوی به خط و مهر خود خود مختوم و مرقوم نمودیم.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ هـ.ق، صندوق ۵، پوشه ۱۰.

فصل چهارم

اسناد برده‌داری و برده‌فروشی

شمارهٔ سند: ۹۲
فرستنده: کاردار انگلیس (سرهنگ فرانسیس فرانت)
گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی‌میرزا آقاسی)
موضوع: موقوف نمودن حمل و نقل برده از راه دریا
تاریخ: ۱۷ صفر ۱۲۶۲ ه.ق
نمره: ـ
متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصابا مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا معظما

چند روز قبل کاغذی در باب سیاه‌ها خدمت جناب سامی فرستاده و نگارش داشته بود که نظر به مواعید مکرره و اظهار محبتهای متواتره نسبت به دوستدار منتظر است که نقل سیاه‌ها به توسط جناب مخلصان استظهاری و دوستدار گذشته باشد و جناب جلالتمآب لاردپالمرستون را حال سه ما هست که از این امر بی‌خبر گذارده و این معنی از برای دوستدار خوش‌آیند نیست و چنین پیداست که جناب سامی محض ازدیاد دوستی و اتحاد دولتین علیتین انگلیس و ایران این فقره را پیش از این به تعویق نمی‌اندازند. حال از قراری که معلوم می‌شود جناب سامی منظورشان مشغول ساختن دوستدار بوده است و بسیار بسیار خجالت حاصل شده است که در این مدت این طور مانده است و زحمت داده است و حال دیگر دوستدار نمی‌خواهد زحمتی در این باب داده باشد. درسی از این گفت‌وگو برمی‌دارد که دولتین علیتین خود در میان آوردند اما ضرور است که بعد از سه ماه جوابی برای جناب جلالتمآب لاردپالمرستان بفرستید و از جناب سامی خواهش می‌نماید که جواب صریح به طوری مرقوم فرمایند

که بتواند برای جناب معظم‌اله ارسال دارد. جوابی که دیروز فرستاده بودند مطلقاً دخلی به کاغذ دوستدار نداشت، از این جهت جواب صحیح مرقوم فرمایند. زیاده چه زحمت دهد.

فی ۱۷ شهر صفر سنه ۱۲۶۴*

سجع مهر: فرنسیس فرنت

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شمارهٔ سند: ۹۳

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی‌میرزا آقاسی)

موضوع: انعقاد قرارداد ممنوعیت داد و ستد برده میان انگلیس و امام مسقط

تاریخ: ۲۷ ذیقعده ۱۲۶۲ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت و کفایت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

در باب مکالماتی که در خصوص داد و ستد سیاه‌ها شفاهاً گفت‌وگو شد حال موافق خواهش آن جناب مشفق معظم مکتوباً اظهار می‌نماید، آن جناب مشفق معظم از کمال اصرار و سعی زیاده از حد دولت انگلیس از برای منسوخ کردن این معامله شنیعه مطلع هستند. حال جانبداری دلت علیه ایران را در همین عقیده پسندیده طالب می‌باشند.

امنای دولت انگلیس از برای پیشرفت این منظور نیک در این اواخر با جناب امام مسقط معاهده قرار داده‌اند که در پانزدهم شهر محرم هزار و دویست و شصت و سه آن معاهده را معمول و مجرا خواهند داشت.

موافق فصول آن معاهده بیرون بردن و معامله سیاه‌ها از ممالک امام مسقط در افریقیّه در نهایت انضباط و مؤاخذه منع شده است و همچنین داخل کردن آنها را در مملکت امام معظم‌الیه که در آسیه دارند به همان قسم ممنوع و منسوخ است و از برای مجری داشتن فصول این معاهده کشتیهای جنگی دولت انگلیس مأذون هستند که کشتیهای تبعهٔ امام معظم‌الیه راکه از بابت تجارت غلام و کنیز سیاه تجارت و آمد و رفت نمایند، گرفته و کشتیهای مزبور را ضبط نمایند.

امنای دولت انگلیس ملاحظه این فقره را نمودند که اولیای دولت ایران فرمانی از برای ممانعت معامله سیاه‌ها در بنادرات متعلقه به ایران و دریای عمان که تأثیر بسیار نیک خواهد داشت از برای پانزدهم شهر محرم که آن معاهده با امام مسقط بسته خواهد شد صادر فرمایند و هم در آن فرمان ذکر شود که دولت انگلیس می‌تواند فرمایشات سرکار اعلیحضرت پادشاهی را به همان قسم که با امام مسقط قبول کرده است به عمل بیاورند.

ظهور این مرحله و این رفتار که هم از جانب دولت ایران و هم دولت انگلیس به اتفاق واقع شود لامحاله بی‌ثمر نخواهد بود و دولت انگلیس شکی ندارد که در این اراده خیر نیّت پاک و حسن انصاف سرکار اعلیحضرت پادشاهی مایل شود از برای امداد کردن در این عمل نیک و مذمتی که آن جناب مشفق معظم از خرید و فروخت انسان نمودند تعریف و توصیفی که در جدّ و جهد منسوخ و متروک کردن خرید و فروخت آنها فرمودند دلیلی است واضح که خود آن جناب نیز امداد و در امضای این فقره را دریغ نخواهند فرمود چون لازم بود اظهار داشت.

تحریراً ۲۷ شهر ذیقعده سنه ۱۲۶۲*

حاشیه: جناب حاجی غلام و کنیز خریدن موافق شرع غلای حضرت خاتم‌الانبیاست من نمی‌توانم به مردم خودم بگویم حلال شرع را من به شما حرام می‌کنم معلوم است وقتی که کشتیهای انگلیس مانع آوردن اسیر باشند، دیگر نمی‌آورند ایرانی هم نمی‌خرد، اما اگر هر وقت بیاورند هر کس بخواهد می‌خرد مثل کرجیها حالا نمی‌آورند، مردم نمی‌خرند. اما کاغذ دولتی و عهد بستن قوه من نیست، خلاف شرع است (دستخط محمدشاه)

ظهر سند: جناب جلالت ونبالت و کفایت نصاب مخلصان استظهاری دوستان اعتضادی مشفق معظم مهربان حاجی مطالعه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ هـ.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شمارهٔ سند: ۹۴

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: امتناع دولت ایران از ممنوع اعلام کردن خرید و فروش برده

تاریخ: ۲۳ ذیحجه ۱۲۶۲ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت و کفایت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

از وصول مراسلهٔ آن جناب مشفق معظم در باب امتناع دخول سیاه‌ها از سواحل افریقیّه از بنادر ایران و دریای عمان کمال تأسف از برای دوستدار حاصل گردید و یأس دوستدار از امید راحتی که آن جناب شفاهاً در باب این معامله شنیعه فرمودند زیاد گشت. هرگاه سبب ایراد دولت علیه ایران این است که از برای تجار ایران ضرری به هم می‌رسد، برعکس این خواهد بود زیرا که ممانعت این معامله از برای تجار مزبور باعث منفعت خواهد بود و آن این است که اکثر سیاه‌ها را که به ایران می‌آورند از ممالک افریقیّه امام مسقط می‌آورند. حالا که فیمابین انگلستان و امام مسقط این معاهده شده است این معامله مثل سابق نخواهد بود. بعد از آنکه این معامله موقوف شد هر کس دخیل این معامله شود زیر بار خطر و خسران کلی خواهد رفت. اینکه نگارش رفته است که ممانعت معامله سیاه‌ها خلاف شرع است از اینکه امام مسقط به زیور زهد و تقوی و کفایت آراسته است مشکل است که تملک به چیزی که خلاف شرع باشد نماید.

علاوه بر این از اشخاصی که معرفت در مسائل دینیه دارند مسموع شد که خرید و فروش آنها موافق شرع جایز است نه اینکه اگر خرید و فروش ننمایند حرام و خلاف

شرع باشد. بنابراین ظاهراً صاحب اختیار مملکت بنابر امور دایره مملکتی و خیر دولت خود اختیار دارد که ممانعت کند و جنای سامی استحضار کامل دارند که این‌طور احکام را در دولتهای اسلام هر روز جاری می‌دارند و اگر ندارند دولت‌داری ممکن نیست، از جمله معامله گمرک و امثال آن اما دور از تصور است که دین اسلام معامله را که آن معامله باعث رسیدن بدترین بلا و مصیبت به آنان است جایز بداند.

مثلاً از برای آوردن سیاه‌ها به ایران به این سیاه‌های بدبخت چه قدر قتل و غارت و خونریزی و اذیت می‌رسد و بی‌شک هرگاه خاطر مرحمت اثر اقدس شهریاری را استحضاری می‌بود که چه قدر اذیت و قتل و غارت و کشش و خونریزی و مصیبت و بی‌عصمتی همواره در باب این معامله می‌شود قطعاً راضی به اینگونه معاملات نمی‌شدند.

ممالک اروپا و امریقا جمیعاً از برای منسوخ کردن این معامله متفق شده‌اند، پس چرا دولت ایران عبرت نگیرند و از برای چنین چیز حمیده و پسندیده با آنها اتفاق ننمایند، خلاصه سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران که این همه رعایای ایران در قید و عبدیت طوایف ترکمانان هستند که اجتناب می‌فرمودند و حکم ترک آدم‌فروشی و آدم‌دزدی می‌فرمودند.

در نظر دوستدار عوض اینکه تأسی از دولت روم بگیرند بهتر این بود که این فرصت را که به ندرت اتفاق می‌افتد که دولت انگلیس را از خود راضی و خوشنود دارند از دست ندهند.

جناب جلالتمآب لاردپالمستان وزیر امورخارجه دولت انگلستان دوستدار را مأمور کرده است که به اولیای دولت ایران اظهار نماید که تا چه قدر دولت انگلیس و اهالی انگلیس در منسوخ کردن سیاه‌ها منظور دارند و هم هیچ چیز که دوستی و اطمینان اهالی انگلیس را که بتواند زیاده و طولانی به دولت ایران نماید مثل اینکه در این منظور آنها که از قلب خواهشمند هستند که سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران اتفاق نمایند نخواهد بود.

چون لازم بود اظهار داشت.

تحریراً ۲۳ شهر ذیحجه‌الحرام سنه ۱۲۶۲*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ هـ.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

ظهر سند: جناب جلالت ونبالت وکفایت نصابا محبان استظهاری دوستان اعتضادی مشفق معظم مهربان حاجی مطالعه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل

شمارهٔ سند: ۹۵

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد جوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای صدور فرمانی در باب ممنوعیت آوردن بردههای سیاه از بحرالعجم به بنادر ایران

تاریخ: ۷ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارادوستان اعتضادا مشفقا معظما

دوستدار بسیار در انتظار صدور فرمان مبارک است در موقوف کردن آوردن سیاه‌ها از بحرالعجم به بنادرات دولت علیه ایران که موافق خواهش دولت علیه انگلیس از دولت علیه ایران و موافق وعده‌ای است که اولیای این دولت علیه در این خصوص مکرر فرموده‌اند و حال خیلی طول کشیده، خواهش می‌نماید که دیگر آن جناب مشفق معظم صدور فرمان مذکور را بیش از این به تعویق نیندازند و بفرمایند فرامین صادر شود و به دوستدار برسانند که از این انتظار برآید. زیاده چه زحمت دهد.

فی ۷ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳*

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۹ ـ ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۹۶

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای پاسخ نسبت به درخواست انگلیس در باب ممنوعیت حمل و نقل برده

تاریخ: ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ هـ.ق

نمره: ـ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت وکفایت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

پریروز عالیجاه طامسن[۱] صاحب را با مراسله روانه خدمت آن جناب داشت، صریحاً به

---

۱. تامسن، ویلیام تیلور (Tomson, William Taylor). مرگ: ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ هـ.ق).

رایزن امور مالی سفارت تهران از ۱۲ ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ هـ.ق). وی به هنگام تعلیق روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس در ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ هـ.ق) همراه هیأت دیپلماتیک به ارزروم رفت. دبیر نظامی سفارت در مه ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ هـ.ق). رایزن امور مالی از ۱۲ ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ هـ.ق) تا ۳۱ مارس ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ هـ.ق). رایزن اول امور مالی از اول آوریل تا ۸ دسامبر ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ هـ.ق) مأمور مذاکره با شاهزاده حاکم خیوه در ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ هـ.ق) و ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ هـ.ق). پس از فاجعه کابل [قتل‌عام انگلیسیها]. مأمور تحقیق در نواحی سلیمانیه در مرزهای ایران و کردستان، ترکیه و سینا. وی از نوامبر ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ هـ.ق) تا فوریه ۱۸۴۹ (۱۲۶۶ هـ.ق) به علت خستگی و ضعف شدید که نتیجه کار مداوم در حفاری و کاوش دره فرات زیرنظر سرهنگ چسنی بود به مرخصی رفت. کاردار از ۶ تا ۲۹ نوامبر ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ هـ.ق) مسئول کنسولگری تهران از ۵ نوامبر ۱۸۵۰ م (۱۲۶۷ هـ.ق) و دبیر سفارت تهران از ۷ آوریل ۱۸۵۲ م (۱۲۶۹ هـ.ق) تا ۲۴ فوریه ۱۸۵۸ م (۱۲۷۵ هـ.ق). کاردار از ۷ مارس ۱۸۵۳ م (۱۲۷۰ هـ.ق) تا ۱۷ آوریل ۱۸۵۵ م (۱۲۷۲ هـ.ق) تامسن پس از شروع جنگ ایران و انگلیس در ۵ دسامبر ۱۸۵۵ م (۱۲۷۲ هـ.ق) همراه هیأت دیپلماتیک به بغداد رفت. فرستاده ویژه و وزیرمختار از ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۲ م (۱۲۸۹ هـ.ق) تا اول آوریل ۱۸۷۹ م (۱۲۹۷ هـ.ق). وی در ۲۴ مه ۱۸۷۹ م (۱۲۹۷ هـ.ق) به دریافت لقب شوالیه مفتخر شد.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۴۹، ۵۰)

عالیجاه مشارالیه فرموده بودند که کاغذهایی که در این اواخر دوستدار در باب سیاه‌ها نوشته بود فردا به نظر مبارک اقدس شهریاری می‌رسانم و جواب حاصل خواهم کرد. باوجود این آن جناب دیروز از قرار مقرره معمول نفرموده و مراسله دوستدار را از نظر مبارک نگذرانیده‌اند. این تأخیر و تعویق را نمی‌توان حمل کرد مگر بر یک چیز. امنای دولت ایران در قلب خود مشاهده می‌کنند و ثوانیه می‌دانند که عمل آوردن خواهش دولت انگلیس را در عهده گرفته‌اند ولکن به جهات دور و دراز که نمی‌توان فهمید چه چیز است و اصلاً حقیقتی ندارد، ایستادگی می‌نمایند. در هر صورت جواب مطالبه را که دولت انگلیس کرده‌اند باید داده باشند و تکراراً از آن جناب خواهش می‌نماید که مراسلات دوستدار را از نظر مبارک بگذرانند. چون لازم بود اظهار داشت.

ظهر سند: سفارت‌انگلیس، در باب‌غلام‌وکنیز **تحریراً ۱۴ شهر جمادی‌الثانی‌سنه ۱۲۶۳***

سجع مهر: جستن شیل

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ هـ.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شمارهٔ سند: ۹۷
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)
گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)
موضوع: مواعید دولت ایران در خصوص ممنوع نمودن حمل و نقل برده‌های سیاه از راه دریا
تاریخ: ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ه.ق
نمره: ـ
متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا
مشفقا معظما

مراسله جناب سامی مورخه دیروز رسید. قرار اعلیحضرت پادشاه انگلستان و سایر سلاطین فرنگستان در باب سیاه‌ها این است که اهالی افریقیه را از ولایت خودشان به رسم عبودیت حمل و نقل ننمایند و دولتهایی که این تعهد را کرده‌اند، امریقا و نمسا و بلیچیقاود نمرقا و فرانسا و هالند و پرتکل و روسیه و اسپانیول و برازیل و مکسیقا و روم و بسیاری دیگران و آن جناب مشفق معظم هنوز جواب کاغذهای متعدده مورخه دویم و هشتم و دوازدهم دوستدار را که به طور صریح ثابت کرده است که دولت علیه ایران مکرر وعده داده‌اند که معمول داشتن دولت علیه روم را در این باب ملاحظه خواهند فرمود و هم اگر ممانعت و نیتی که فرضاً تصور کرده بودند رفع بشود، موافق خواهش دولت علیه انگلیس رفتار خواهند فرمود. که دوستدار آن ممانعت را موافق احکام چند نفر علمای مشهور به بهترین وجهی رفع نمود مکتوباً و ملفوظاً این‌طور مواعید داده شده است نداده‌اند و مثل آنکه مکرر در این باب اظهار داشت از دولت علیه خود مأموریت مؤکد دارد که در عمل آوردن انجام مواعید مذکوره کمال اصرار نماید.

جناب سامی زحمت کشیده جواب آن مراسلات را مرقوم و دوستدار را اعلام فرمایند که دولت علیه ایران مواعیدی که در این باب به دولت علیه انگلیس داده‌اند در وفای آن چه منظور دارند. زیاده چه زحمت دهد.

۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳*

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۹ ـ ۱۲۶۳ هـ.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۹۸
فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)
گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)
موضوع: بازار برده‌فروشی در محمره
تاریخ: ۲۳ رجب ۱۲۶۳ ه.ق
نمره: ــ
متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

چند روز قبل از این (در طی عریضه) در باب محمره اظهاری کرد که آیا امنای دولت علیه ایران سزاوار خواهد داشت که باوجود سعیهای موفوره و ایستادگیهای غیرمحصوره امنای دولت علیه انگلیس که محل مذکور متعلق ابدی سرمدی دولت علیه ایران شده است. آنجا بازاربزرگی برای غلام و کنیز سیاه‌فروشی شود و به این واسطه خلل در قرارنامه فیمابین دولتین انگلیس و روم که از برای منع حمل و نقل و داد و ستد آنها داده‌اند، راه یابد یا خیر، بر دوستدار معلوم شد که اولیای دولت علیه ایران در این خصوص قراری خواهند داد یا اینکه خواهند پسندید که دولت انگلیس در عوض استماع ترحیب و تحسین از امنای دولت ایران با تأسف زیاد ملاحظه نمایند که از سعی و کوشش خودشان بود که محمره رواج بازار برده‌فروشی شده است. زیاده چه زحمت دهد.
۲۳ رجب ۶۳*

حاشیه: خلاف مذهب من است، خلاف دین من است. و من لم بحکم بما انزل الیه لیک هم الکافرون هم المنافقون هم الفاسقون آیه صریح قرآن است. یک شوخی

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۹ ـ ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

است که دولت انگلیس تأسف می‌خورند که چرا این هر سه فقره را که در قرآن است من قبول نمی‌کنم. (دستخط محمدشاه قاجار)

ظهر سند: غلام و کنیز

سجع مهر: جستن شیل

شمارهٔ سند: ۹۹

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد جوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تجسس و تفحص کشتیهای مظنون به حمل برده‌های سیاه در دریای عمان توسط کشتی جنگی انگلیس

تاریخ: ۵ شوال ۱۲۶۳ هـ.ق

نمره: ــ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت و کفایت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

در باب سیاه‌ها از جانب اولیای دولت انگلیس برحسب مأموریت مأمورم که به اولیای دولت ایران اظهار دارم که نظر به قراردادی که فیمابین دولت انگلیس و دولت عثمانیه و امام مسقط و مشایخ اعراب در بحر عمان داده شده است، هر کشتی که باشد و تصور حمل آنها در آن برود کشتی جنگی انگلیس تفحص و تجسس می‌نمایند. هرگاه غلام و کنیز در آن کشتی باشد، آنها را بیرون آورده یا در ولایت خودشان یا در ولایت انگلیسیه که این معامله منسوخ شده باشد، رهایی خواهند داد که هم در آن ولایت مستخلص خواهند بود و هم در کمال خوشی روزگار خواهند گذرانید. لهذا دولت انگلیس فرمانی که می‌خواهند از اولیای دولت ایران نه تنها منحصر از برای سهولت منسوخ کردن غلام و کنیزفروشی است، بلکه از برای محافظت رعایای این دولت از ضرر و خسران خود آنهاست. زیرا که هرگاه فرمان در آن باب صادر نشود و پول خود را صرف در خریدن غلام و کنیز نمایند و کشتی جنگی انگلیسیه آنها را بگیرند مستخلص سازند. به طوری که

ذکر شده است آن وقت از برای رعیت ایرانی ضرر کلی است و مطالبه ضرر خود را از این دولت خواهند کرد و مستحق غرامت آن ضرر دولت را خواهند دانست که پس از آنکه از این خطر آگاهی بهم رسانیدند چرا در مقام اعلام آن را برنیامدند.

علی‌هذا آشکار است که از صدور چنین فرمان سرکار اعلیحضرت پادشاهی و سؤال و جواب این خسارات ممنوع خواهند بود و هم میل خود را آشکار می‌فرمودند و اینکه خواهش دولت انگلیس و اهالی انگلیس را به عمل بیاورند.

زحمت کشیده مراتب را عرضه حضور مبارک دارند. امید هست که سرکار اعلیحضرت پادشاهی به آن لحاظ حکم به اصدار فرمان بفرمایند و هم جواب این مراسله را به دوستدار برسانند. چون لازم بود، زحمت داد.

تحریراً ۵ شهر شوال سنه ۱۲۶۳*

حاشیه: جناب حاجی بی‌حق دولتی اگر کسی آدم ما را اذیت کند، آن وقت هم ما هم به پادشاه انگلیس اگر ایلچی را راه بدهد می‌نویسم.

ظهر سند: هوالله تعالی، جناب جلالت ونبالت و کفایت نصاب محبان استظهاری دوستان اعتضادا مشفق معظم حاجی ملاحظه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۹ ـ ۱۲۶۳ هـ.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۱۰۰

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: تقاضای ممانعت از آوردن بردگان سیاه به محمره

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۶۳ هـ.ق]

نمره: ـ

متن سند:

عرضه داشت می‌نماید، که اگرچه آرزومند است که به هر وسیله از وسایل شرف‌اندوز انجمن کتبی‌افروز شود، اما ناخوشی اخلاص کیش خیرخواه که هنوز برقرار است مانع شرفیابی حضور مهر ظهور سرکار اعلیحضرت همیون پادشاهی گردید و از این جهت ادای عرض تهنیت مؤدبانه انجام یافتن عهدنامه در ارزنةالروم را جسارت تعریضه نموده است، سعیهای دولتین واسطه که اتحاد دولتین علیتین ایران و روم را باز برقرار بدارد. احراز نیک اختری به ثمر مقصود رسید و امید کلی دولتخواه این است که دولتین علیتین اسلام همیشه رشته محبت کلیه را در مصالحه که دولت علیه انگلیس در انجام آن شریک بوده است مضبوط نگاه خواهند داشت.

از بد طالعی تا حال نتوانست که سرکار اعلیحضرت همیون پادشاهی را مایل به قبول خواهشهای دولت بهیه انگلیس نماید که حمل و نقل سیاه‌ها را از راه دریا به ایران تمام فرمایند، اما چون بعضی فقرات تازه بروز کرده است از این عهدنامه که تازه انجام یافته و مدخلیت در این امر دارد. لهذا جسارت می‌نماید که آنها را به نظر مبارک اعلیحضرت پادشاهی ظاهر سازد. حالا بر رأی مبارک واضح است که دولت علیه روم معجلاً خواهشهای دولت انگلیس را قبول کرده و آوردن سیاه‌ها را به بصره و بنادرات نزدیک به آنجا که متعلق به دولت عثمانی دارند منع نموده‌اند.

محمره که مثل بصره در شطالعرب واقع است از گفت‌وگوهای فایده‌مند دولت انگلیس و دولت دیگر ابداً به مملکت ایران تعلق یافته است. حال اگر این طور بشود که سیاه‌ها را از راه شطالعرب به آن بندر بیاورند قراری که در منع حمل و نقل اهالی افریقیه میانه انگلستان و روم شده است باطل خواهد شد و آوردن برده‌گان [بردگان] سیاه در آن ولایتها کمتر نخواهد شد و از نزدیک بودن محمره و جزیره الخزر بصره و بنادرات دیگر عثمانیه کمال آسانی از برای بودن این معامله در آنجاها خواهد بود. دور از اینکه معایبی را که دولتین انگلیس و روم متفق شده‌اند رفع نمایند که کمتر بشود، احتمال می‌رود که بیشتر بشود و محمره بازار بزرگی از برای خرید و فروش سیاه‌ها گردد.

انصاف و عدالتی که در نهاد حمیده مبارک سرکار اعلیحضرت پادشاهی است راضی خواهند شد که محبت انگلستان به دوست قدیم خود که در همیشه متعلق بودن محمره و جزیره الخزر به ایران به طور دائمی منفره کمک کرده‌اند، سزاوار است که چنان نتایج ملاحظه نمایند.

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان باور نخواهند نمود که ثمر سعیهای متصله در این ستون این باشد که دولت ایران در ضد مصلحت دید و خواهشهای انگلستان ایستادگی نمایند چندانکه در حقیقت باطل شدن قرارهای دول دیگر با انگلیسان هم باشد.

بسیار بد آیند است که آن نفع که از توسط انگلیسان برای ایران شده است ضرر به انگلیسبان برساند.

با کمال ادب از سرکار اعلیحضرت پادشاهی استدعا می‌نماید که باز این فقره را ملاحظه فرمایند که هر تحریکات لازمه مثل انسانیت و معقولیت و صلاح دید و احادیث بانیان دین اسلام برای اجری داشتن خواهشهای دولت انگلیس همه متفق‌اند و هم هیچ عمل بهتر از این نیست که سرکار اعلیحضرت پادشاهی توانند فرمود که میل و رغبت کل اهالی، ممالکت انگلستان را به ذات مبارک خود و اهالی مملکت ایران جازب فرمایند. از اینها گذشته از سرکار اعلیحضرت پادشاهی استدعا می‌نماید که در باب این معایب و مشکلاتی که از نبودن ممانعت آوردن سیاه‌ها به محمره حاصل می‌شود قدری ملاحظه ملوکانه فرمایند و هم در اینکه خوشحالی که حال امنای دولت انگلیس از حسن انجام

گفت‌وگوهای مشکله دارند قصوری راه یابد و به این فکرها افتد که از سعی خود آنها بود محمره راه تازه شده است از برای آوردن و خرید و فروش سیاه‌ها، زیاده جسارت نمی‌نماید.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۹ ـ ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۱۰۱
فرستنده: نایب آجودانباشی
گیرنده: وزارت دول خارجه
موضوع: ضبط غلام و کنیز شخص بنام آقا نجفعلی توسط مأمورین انگلیس
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۶۳ هـ.ق]
نمره: ـــ
متن سند:

هو

روزنامه گفت‌وگوی محمد علی‌آقا نایب آجودان‌باشی مترجم با وزیرمختار انگلیس

مقرر فرموده بودند که فدوی رفته با وزیرمختار انگلیس در خصوص غلام و کنیز که آقا نجفعلی از یک نفر سیدهندی خریده بود گفت‌وگو نماید. بعد از احوال‌پرسی از جانب سرکار عالی حکایت غلام و کنیز را به میان آوردم. حرف جناب وزیرمختار این بود که این دو نفر رعیت هندی است نه غلام و کنیز که فروخته شود. بنده در جواب گفتم حال که شما غلام و کنیز را ضبط می‌نمایید در این صورت تقصیر رعیت ایران چیست که در پیش. حاکم شرع موافق قانون ملت خود تنخواهی داده غلام و کنیز خریده است از انصاف شما دور خواهد بود که تنخواه تاجر بیچاره که به‌هیچ وجه عمل خلاف نکرده است از میان برود و اگر یک نفر رعیت انگلیس بیاید و یک نفر رعیت ایران را در میان بازار لخت نماید تکلیف دولت ایران چه خواهد بود. در جواب گفت که آن وقت باید به من بنویسند و من چاره‌اش بکنم. بنده عرض کردم که یکی همین فقره که یک سید هندی دو نفر سیاه به اسم غلام و کنیز آورده، فروخته است و آن دو نفر به هیچ وجه در وقت بودن پیش حاکم

شرع باوجود اینکه زبان داشته و مجبور ننموده‌اند حرفی نزده و بعد از چند روز در مقام ادعای آزادی برآمده‌اند. پس از اینجا معلوم می‌شود که این است سیدمحض دزدی این عمل راکرده است، حال بنده از جانب جناب وزیر دول خارجه به شما اعلام می‌کنم که چنین عملی اتفاق افتاده است یا از سید تنخواه رعیت ایران را قدغن کنید بگیرند رد نمایند یا اذن بدهید ما خودمان سید راگرفته تنخواه خود را مطالبه نمائیم، آخر جواب وزیرمختار این شد که از وزارت امورخارجه این فقره را به من بنویسند که اهتمام در وصول این تنخواه خواهم کرد.*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۲ ـ ۱۲۵۶ هـ.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شمارهٔ سند: ۱۰۲
فرستنده: کاردار انگلیس (سرهنگ فرانسیس فرانت)
گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)
موضوع: تقاضای صدور فرمانی در باب ممنوعیت حمل و نقل برده از راه دریا
تاریخ: ۸ صفر ۱۲۶۴ ه.ق
نمره: ــ
متن سند:

جناب جلالت ونبالت و کفایت نصابا مخلصان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

از راه لطفی که با دوستدار اظهار می‌فرمودند مکرر وعده فرمودند که نظر به حفظ اتحاد و دوستی دولتین علیتین و تشید مبانی یک جهتی شوکتین قویتین فرمان موقوف داشتن آوردن جماعت سیاه را از راه دریا محبت خواهند فرمود و این امر را موقوف به رسیدن خبر خوبی از دولت علیه عثمانیه در باب امضای عهدنامه داشتند. این روزها که دوستدار خبر صریح دارد که به جناب مخلصان استظهاری اخبار صحیح رسیده است که امر امضای مصالحه فیمابین دولتین علیتین ایران و روم خواهد گرفت و دولتین بزرگ واسطه در بر این کار ایستاده‌اند. حال زحمت می‌دهد که وقتی بهتر از این نمی‌شود که دولت علیه ایران گرمی و یک جهتی خود را نسبت به دولت بهیه انگلیس و اهالی انگلستان از دادن فرمان مذکور آشکار فرمایند. و این چند روزه که چاپار دولتی می‌رود، خبر این فرمان و این قرارداد برای دولت بهیه انگلیس برده باشد. زیاده چه زحمت دهد، ایام جلالت مستدام.
تحریراً فی ۸ صفر المظفر سنه ۱۲۶۴*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۹ ـ ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۶.

ظهر سند: جناب جلالت ونبالت و کفایت نصاب مخلصان استظهاری محبان اعتضادی مشفق معظم حاجی میرزا آقاسی مطالعه فرمایند.

سجع مهر: فرنسیس فرنت

شمارهٔ سند: ۱۰۳

فرستنده: کاردار انگلیس (سرهنگ فرانسیس فرانت)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای موقوف نمودن حمل و نقل برده‌های سیاه از راه دریا

تاریخ: ۱۶ جمادی‌الاول ۱۲۶۴ ه.ق

نمره: ـ

متن سند:

جناب جلالت ونبالت و کفایت نصابا مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا معظما

مدتهاست که نقل سیاه‌ها در میان است و آن جناب مشفق معظم از راه لطف و محبتی که به دوستدار داشتند مکرر وعده فرمودند که بعد از رسیدن خبر امضای اعلیحضرت سلطان روم عهدنامهٔ فیمابین دولتین علیتین اسلام را آن وقت این امر را درست می‌نمایم. حال که خود دوستدار مرده آن خبر را به آن جناب سامی می‌رساند وقت است که امنای دولت علیه ایران مثل محبت خود را به دوستدار ظاهر فرمایند. و خواهش دولت و اهالی انگلیس را به عمل آورند. جناب سامی می‌دانند که از این بهتر موقعی نمی‌تواند شد. همین قدر متوقع است، مرقوم فرمایند. آوردن جماعت سیاه‌ها را از راه دریا موقوف کردیم. چاپار دوستدار فردا پاس فردا نوشتجات دولتی را می‌برد و لازم است که این گزارش را به دولت خود ارسال دارد. یقین است که دوستدار را از این رهگذر برخوردار خواهند فرمود. زیاده چه مصدع شود. ایام جلالت مستدام باد.

تحریراً فی ۱۶ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۶۴*

---

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۹ ـ ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۶.

اسناد ضمیمه

شمارهٔ سند: ۱۰۴

فرستنده: ــ

گیرنده: ــ

موضوع: سواد عهدنامه مجمل

تاریخ: ۲۵ محرم‌الحرام ۱۲۲۴ ه.ق مطابق با ۱۹ مارس ۱۸۰۹ م

نمره: ــ

متن سند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

صورت عهدنامه که با دولت انگلیس به توسط مستر جانس بسته شده

چون در این اوان سعادت نشان سفیر بی نظیر روشن ضمیر صائب تدبیر صاحب نشان همایون مدالیه عثمانیه عالیجاه عمدةالاعاظم المسیحیه سرهر فرد بارونت از جانب سعادت جانب شهریار نامدار کامکار خسرو عدل‌گستر مکارم شعار نظم‌آرای مناظم کشورستانی صدرنشین ارایک سلطنت و جهانداری شرف‌افزای سپهر جلالت و بخت یاری خدیو به اذن عادل دارای عدل کف دریا دل پادشاه والاجاه فلک دستگاه ممالک فسیح المسالک انگلیستان و هندوستان ادام‌اله تعالی ایام سلطنة الباهرة به رسم سفارت با نامه همایون پادشاهی وارد آستان سپهر نشان و شرف‌اندوز تقبیل عتبه علیه اعلی حضرت قدر قدرت قضا همت گردون حشمت جهاندار خدیو مکرم فلک یاور خسرو اعظم بلند اختر داور انجمن خدم مالک رقاب الامم غوث الاسلام و المسلمین عود الملة و الدین قهرمان المار و الطین شهریار جسم اقتدار کشور خجسته اثر ایران و توران لازالت مشارق اقباله مطابع کواکب الاجلال گردیده و موافق وکالت نامچه معتبره میمونه ممهوره به مهر مهر آثار پادشاه والاجاه معظم الیه در تشیید مبانی یک جهتی و الفت دولتین

علیتین وکیل مطلق و معتمد مختار بود و از طرف بهی الشرف شاهنشاه سپهر بارگاه ممالک ایران نیز به عالیجاهان رفیع جایگاهان نبالت و جلالت‌پناهان عزّت و دولت دستگاهان مجدت و حشمت همراهان مقربی الخاقان صدرالوزراء انفحام معتمدالدوله العلیه الباهره میرزا محمد شفیع وزیر و امیرالامراء العظام امین الحضرة البهیه القاهره حاجی محمدحسین خان مستوفی الممالک دیوان همایون اعلی از قرار فرمان اشرف جداگانه وکالت مطلقه تفویض رفته که به عالیجاه ایلچی مشارالیه به تمهید شرایط مودت و یک جهتی و وفاق دولتین پرداخته، ارکان اتحاد حضرتین بهیتین را به نحوی که متضمن صلاح طرفین باشد، مستحکم و مشید ساخته باشند. لهذا عالیجاهان مشارالیهم بعد از انعقاد مجالس عدیده و طی مقالات و مکالمات لازمه به استصواب و رضای یکدیگر بنای عهد و میثاق و ادای شروط یگانگی و وفاق فیمابین دولتین به اصول مفصّله هشتگانه گذاشته بر اولیای هر دو دولت لازم و ثابت داشتند که از این پس هریک به نهج مسطور عمل و شرطی از شروطی متروک و مهمل نگذارند.

فصل اول: چون تفضیل شروط و توضیح و تعیین مقاصد جانبین موقوف می‌بود به مکالمات گوناگون و مجالس متعدده عجالة الوقت این وثیقه میمونه که عهدنامه مجمل است مرقوم می‌گردد تا کاخ دوستی و اتحاد را بنیادی متین باشد و مکنونات ضمایر جانبین را مبین و قرارداد اینکه من بعد عهدنامه مفصلی مشتمل بر جمیع مقاصد و حاکی تمامی شرایط و ضوابت مرقوم و به خط و مهر وکلاء اجلاء ثلثه مختوم گردد و مدار یک جهتی دولتین بر آن باشد.

فصل دویم: باید که این عهد خجسته که در میان دو دولت جاوید مدت به دست صدق و راستی بسته‌اند از هرگونه تبدیل و تغییر مصون و روزبه روز ملزومات و مقتضیات یک جهتی و یگانگی در میانه افزون باشد و پیوند مواحدت و موافقت میان این دو پادشاه جمجاه زاد هماالله ملکاً و سلطاناً و ولیعهد و فرزندان واحفاد و امجاد ایشان و وزرا و امرای ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالآباد استوار ماناد.

فصل سیم: اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم دانستند که از تاریخ این عهدنامچه میمونه هر عهد و شرطی که با هریک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل سازند و لشکر

فرنگ از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به طرف مملکت هندوستان و سمت بنادر هند نخواهند داد.

فصل چهارم: در این صورت که لشکری از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده در صورتی‌که بیاید، پادشاه والاجاه انگلیستان قشون و تدارک و اسباب یا در عوض آن وجه نقد و توپ و تفنگ و معلم و عمله به قدری‌که صلاح دولتین باشد به خدمت شهریار سپهر اقتدار ایران بفرستند و در دفع و رفع ایشان یا پول کمال اعانت و امداد نماید و بعد از این قشون یا مبلغ وجه و مقدار تدارکات و اسباب از قراری است که در عهدنامه مفصل مشخص و معین خواهد شد و اگر احیاناً بنای مصالحه فیمابین آن طایفه فرنگ که با دولت علیه ایران نزاع و جنگ دارند و اولیای دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد پادشاه والاجاه ممالک انگلیستان کمال سعی و دقت و اهتمام نماید که فیمابین ایران و آن طایفه نیز رفع دشمنی و نزاع شده و صلح واقع شد و اگر خدا نخواسته این سعی به جایی نرسد، شاه والا جاه انگلیستان به طریقی که مرقوم شده و در عهدنامه مفصل تشخیص و تعیین داده خواهد شد، قشون و لشکر با وجه نقد و اسباب به کومک ایران بدهد و این اعانت و کومک را مادام که جنگ فیمابین ایران و آن طایفه باشد داده تا هنگامی‌که رفع جدال نشود و آن طایفه به اولیای دولت ایران صلح ننمایند مضایفه در دادن کومک ننمایند و هرگاه افاغنه هندوستان را به اولیای دولت انگلیس نزاع و جدالی باشد، اولیای دولت ایران از این طرف لشکر تعیین کرده به قسمی که مصلحت دولتین باشد، به دولت انگلیس اعانت و امداد نماید، از قراری که در عهدنامه مشخص و معین خواهد شد.

فصل پنجم: اگر از سواحل هندوستان قشون و لشکر وارد بحرالعجم شده باشد و قبل از اذن و رخصت اولیای دولت علیه ایران در جزیره خارک یا جای دیگر از سواحل عمان نزول کرده باشند به هیچ وجه من‌الوجوه دخل و تصرفی در آنجا نکرده و از تاریخ عهدنامه میمونه قشون مذکوره در تحت اختیار اولیای دولت ایران باشد، اگر عالیجاه رفیع جایگاه جلالت ونبالت پناه حشمت و شوکت دستگاه فرمانفرمای هندوستان قشون مزبور را برای حراست حدود هندوستان ضرور نداشته باشد و اولیای دولت علیه ایران خواهند برای امداد خود همان قشون را نگاه دارند و اگر نخواهند روانه هندوستان نمایند

و در عوض قشون به طریقی که سبق ذکر یافت و در عهدنامه مفصل مشخص خواهد شد، وجه نقد برای اخراجات و تدارکات بازیافت نمایند.

فصل ششم: اگر قشون مذکور به خواهش اولیای دولت ایران در جزیره خارک یا جای دیگر از سواحل عمان توقف نمایند، باید از جانب کارگزاران دولت ایران کمال شفقت و مهربانی نسبت به ایشان به عمل آید و به حکام مباشرین بنادر فارس قدغن نمایند که هرقدر سیورسات و آذوقه برای قشون مذکور ضرور و درکار باشد به نرخ و تسعیر عادله وقت به ایشان فروخته، قیمت بازیافت نمایند.

فصل هفتم: اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت انگلیس را در آن میانه کاری نیست و به هیچ طرف اعانت و امداد نخواهند کرد، مگر آنکه به خواهش طرفین واسطه صلح کردند.

فصل هشتم: این عهدنامچه میمونه به رسم و معنی عهد محافظة مرقوم و در ضمن العهد شرط رفت که مادامی‌که این عهد جاوید به رسوم و مشروط مقرره مفصله بین‌الدولتین برقرار است، اولیای دولت که در آن مدت ایران عهد و شرط که مخالفت دوستی انگلیس و باعث اهانت و اضرار ایشان در حدود هندوستان نشود، با هیچ‌یک از طوایف فرنگ ننمایند. امید که این عهد همایون خجسته تا ابد پایدار باد و این پیوند میمون به اولیای هر دو دولت محاسن و فواید آثار گردد ما که وکلا می‌باشیم، به راستی و استحکام این عهدنامه مبارکه میمونه را دستخط و مهر گذاشته‌ایم، به تاریخ نوزدهم ماه مارچ هزار و هشتصد و نه عیسوی مطابق بیست و پنجم شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۲۴ من الهجره المصطفویه.*

* آرشیو اسناد، وزارت امورخارجه، ۱۲۴۹ ـ ۱۲۲۴ ه.ق، صندوق ۱، پوشه ۱۲.

شمارهٔ سند: ۱۰۵

فرستنده: ـ

گیرنده: ـ

موضوع: صورت عهدنامه که دولت ایران با دولت انگلیس در دفعه ثانی به توسط مستر الیس ایلچی دولت مزبوره بسته است

تاریخ: ۱۲ ذیحجه الحرام ۱۲۲۹ هـ.ق مطابق با ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م

نمره: ـ

متن سند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

صورت عهدنامه که با دولت دولت انگلیس در دفعه ثانی به توسط مستر الس ایلچی دولت مزبوره بسته شده

اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامه فیروز هر عهد و شرطی به هریک از دولتهای فرنگ که با دولت بهیه انگلیزه در حالت نزاع و دشمنی باشد، بسته‌اند باطل و ساقط دانند و لشکر سایر طوایف فرنگیان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به طرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و احدی از این طوایف که قصد هندوستان و دشمنی با دولت انگلیزه باشد نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مزبوره خواهند که از راه خوارزم یا تارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به مملکت هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی‌المقدور پادشاهان و والیها و اعیان آن ممالک را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبور باز دارند خواه از راه تهدید و تخریف و خواه از روی وفق و مدارا.

فصل اول: چون این عهد خجسته که در میان دو دولت ابد مدت به دست صدق و

راستی بسته‌اند امید چنان است که به خواست خداوند یگانه از هرگونه تغییر و تبدیل مصون و روزبروز ملزومات و مقتضیات یک جهتی و یگانگی در میانه افزون و پیوند موافقت و مواحدت میان این دو پادشاه جمجاه فلک دستگاه زاد همالله تعالی ملکاً و سلطاناً و ولیعهد و فرزندان و احفاد و امجاد ایشان و وزرا و امرا ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالآباد برقرار و استوار باشد، پادشاه والاجاه انگلیس قرارداد می‌نماید که اگر سرامور داخله مملکت ایران فیمابین شاهزادگان یا امرا و سردارها منافتی روی دهد، دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگر احدی از مشارالیهم ولایتی و جایی از خاک متعلقه به ایران را به آن دولت بهیه بدهند که با رأی آن کومک و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهیه انگلیس به این امر اقبال نکرده پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرف در ممالکت متعلقه به ایران هرگز نخواهند نمود.

فصل دویم: مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کومک به یکدیگر نمایند به شرطی‌که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانبین به یکدیگر که دولت قوی و مستحکم کردند و این عهدنامه محض از برای رفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع و جدال استقرار یافته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه به خود و قصد ملک خود کردن است و خاک متعلقه به هر کس از دولتین ایران و روس از قرار است که به استصواب دولت علیه ایران و انگلیره و دولت روس بعد از این مشخص و معین خواهد گشت.

فصل سیم: چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که فیمابین دولتین علیتین بسته شده، قرارداد چنین است که اگر طایفه از طوایف فرنگیان به ممالک ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش امداد نماید فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیه انگلیس خواهش مزبور را به عمل آورده و لشکر به قدر خواهش با سردار و اسباب و اساسه [اثاثه] جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستد و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد به عوض آن از جانب دولت بهیه انگلیس مبلغی وجه نقد که قرار آن در عهدنامه مفصله که من‌بعد فیمابین دولتین قویتین بسته می‌شود،

معین خواهد شد و الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالیانه خواهد بود و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت نموده با طایفه از طوایف فرنگستان نمایند، امداد مذکوره از جانب دولت بهیه انگلیس به هیچ‌وجه داده نخواهد شد و چون وجوه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی دولت بهیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر شود و خاطرجمع گردد و بداند که در خدمات مرجوعه صرف می‌شود.

فصل چهارم: اگر کسی از طوایف فرنگ که در حالت مصالحه با دولت بهیه انگلیس می‌باشد، نزاع و جدال با دولت علیه ایران نمایند پادشاه والاجاه انگلیستان کمال سعی و دقت نماید که فیمابین دولت علیه ایران و آن طایفه شر دفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این معنی به جا نیفتد پادشاه ذیجاه انگلیستان به طریقی که مرقوم شده از مملکت هند عسکر و سپاه به کومک ایران مأمور کند یا آنکه دویست هزار تومان مقرره را برای خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی دولت علیه ایران نمایند و این اعانت را مادام که جنگ فیمابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و اولیای دولت علّیه ایران صلح ننمایند، مضایقه نمایند.

فصل پنجم: چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون شش‌ماه به شش‌ماه داده می‌شود و قرارداد تنخواهی که به عوض عساکر از دولت بهیه انگلیس داده می‌شود چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هرچه ممکن شود زودتر مهم‌سازی نمایند.

فصل ششم: هرگاه طایفه افاغنه را با اولیای دولت بهیه انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیه ایران از این طرف لشکر تعیین کرده به قسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت بهیه انگلیس امداد و اعانت نمایند و وجه اخراجات آن را از اولیای دولت بهیه انگلیس بگیرند از قراری‌که اولیای دولتین قطع و فصل خواهند کرد.

فصل هفتم: اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس را در این میان کاری نیست و هیچ طرف کومک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردد.

فصل هشتم: اگر از رؤسای ایران کسی خواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار به ولایت انگلیس نماید باید به محض اشارت امنای دولت ایران آن کس را از ولایت مزبوره بیرون کنند و اگر بیرون نرود و او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتی‌که پیش از رسیدن آن کس به ولایات مزبور اشارتی از امنای دولت علّیه ایران درباره او به حاکم آن حدود رسد، آن کس را رخصت فرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آنکس فرود آید، او را گرفته روانه ایران نمایند و همچنین معلوم است که از جانب دولتین شرایط این فصل استقرار پزیرفته [پذیرفته].

فصل نهم: اگر در بحر العجم دولت ایران را امدادی ضرور شود، دولت بهیّه انگلیس به شرط امکان و فراغبال در آن وقت کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آن را موافق برآورد آن وقت بگیرند و کشتیهای مزبور بر آن خورها و لنگرگاهها عبور کند که امنای دولت علّیه ایران نشان بدهند و از جای دیگر بی‌رخصت و ضرورتی عبور نکند. ما که وکلای حضرتین علیتین می‌باشیم این عهدنامه مفصّله را که سابقاً فیمابین دولتین علیتین به فصول دوازده‌گانه نگارش یافته حال به تغییرات چند که منافی دولتین می‌بود و اصلاح حضرتین علیتین می‌نمود در فصول یازده‌گانه تقریر و تبیین یافته دستخط و مهر گذاشتیم. به تاریخ دوازدهم شهر ذیحجه‌الحرام سنه ۱۲۲۹ هجریه مصطفویه علی هاجرها السلام و التحیه، مطابق بیست و پنجم ماه نومبر سنه ۱۸۱۲ عیسوی علی نبیا و علیه السلام فی دارالخلافه طهران.*

---

* آرشیو اسناد، وزارت امورخارجه، ۱۲۴۹ ـ ۱۲۲۴ ه.ق، صندوق ۱، پوشه ۱۷.

شمارهٔ سند: ۱۰۶
فرستنده: ـ
گیرنده: ـ
موضوع: صورت احتجاجی که مستر الیس ایلچی دولت انگلیس بسته است.
تاریخ: ـ
نمره: ـ
متن سند:

صورت احتجاجی که مستر الس ایلچی دولت انگلیس بسته است.

ما را به آن عالیجاهان که ایلچیان دولت بهیه انگلیزه و متکفل مهمات دوستی دولتین می‌باشند در لزوم تنخواه قراردادی و معلم سه حجت است.

حجة اول: مبنای این حجت ما همان عهدنامه مبارکه مجمله و مفصله است. بیان این سخن را چنین می‌کنم که مادامی که صلح حقیقتاً واقع نشود، باید دولت بهیه انگلیزه از عهده تنخواه قراردادی برآیند و این صلح مجمل ما با روسیه حقیقتاً مشروط به استرداد ولایات است. ایلچی ما به پایتخت روسیه رفته است. عهدنامه مفصّله در میان است تا ایلچی بازگردد و عهدنامه مفصله بسته شود. حقیقتاً صلح نشده است و ما مستحق اخذ تنخواه تا هنگامی که این امر مبهم است و ما محقق خواهیم بود و شاهد ما بر این معنی که مصالحه ما با روسیه مشروط به استرداد ولایات است و هنوز به اتمام نرسیده است. همان کاغذهای ایلچی بزرگ شما است و حجتی که او سپرده و صریحاً در آن نوشته است که عهدنامه مفصله نرسد، تنخواه را از عهده برآید، دلیلی است واضح بر عدم تحقیق مصالحه و اتمام آن و این سخن شما که حجت تنخواه سپردن ایلچی بی‌امضای دولت برای ما که ایلچیان جدیدیم حجت نیست. اگر فرضاً مسلم باشد، جواب این سخن

ما نمی‌شود و چرا که ما به حجت ایلچی مطالبه تنخواه از شما نمی‌کنیم. بلکه به حکم فصل چهارم و دویم عهدنامه مجمله و مفصله تنخواه را مطالبه می‌نماییم و حجت ایلچی و دیگر کاغذهای او را مشاهده، عدم تحقق مصالحه و اتمام آن قرارداده‌ایم.

حجة دویم: مبنای این حجت ما بر سخنان ایلچی بزرگ شماست. ما ایلچی بزرگ انگلیزه را موافق اختیارنامه پادشاه ذیجاه مختار مطلق و وکیل آن دولت بهیه در طی مهمات یک جهتی دولتین عموماً یافته‌ایم و نامه مبارکه پادشاه و کاغذهای وزرای دولت که در دست هست بر اختیار و عظم‌شان و وکالت مطلقه او دلیلی واضح است و این معنی بر همه ایران و روس و صاحبان شما که در اینجا بوده است آشکار است که ما را در سال گذشته هیچ رأیی به مصالحه با روسیه نبود. بلکه در جنگ اصرار زیاد داشتیم، ایلچی شما مایل به مصالحه و واسطه صلح و مصّر ترک جنگ شد و سخن او این بود که دولت انگلیزه خواهان این صلح می‌باشد و این صلح را برای دولت خود و دولت ایران افاقه می‌دانند. شما این صلح را مجملاً قبول کنید و در قید قرار و مدار استرداد ولایات با سردار روسیه در عهدنامه مجمله نباشید و خاطرجمع دارید که مقصود اصلی و شرط کلی مصالحه که استرداد ولایات است به توسط دولت انگلیزه به عمل خواهد آمد. کاغذهای او بر این معنی مشاهده است و از آنجا که دولت انگلیس در راستی عهد و درستی قول مسلّم و مشهور عالم است.

سخن ایلچی بزرگ هم به حکم اختیارنامه پادشاه فلک جاه و مراسلات وزرای بزرگ با سخن دولت تفاوتی ندارد. ما قبول مصالحه مجمله و مشروط کردیم. خاطرجمعی و اطمینان ما به آن دولت و سخنان ایلچی بزرگ آن دولت بود و اگر به چنین صلحی بی‌سرانجام اقبال و اقدام نمی‌نمودیم و به حکم همین کاغذها که از ایلچی در دست داریم، استرداد ولایات و اتمام مصالحه را از دولت انگلیزه می‌خواهیم و تا ولایت استرداد شود و عهدنامه مفصله به طریقی که ایلچی بزرگ آن دولت با ما قرارداده است به اتمام نرسد، تنخواه را مطالبه می‌نماییم.

حجت سیم: در این حجت قطع نظر از تفضیلهای گذشته می‌کنیم و همین می‌گوییم ما از ایلچی بزرگ آن دولت که به حکم اختیارنامه قایم‌مقام پادشاه فلک جاه است، حجتی

صریح در دست داریم که تا عهدنامه مفصله نرسد تنخواه را از عهد برآید و انصاف دولت انگلیزه را از این بیشتر می‌دانیم که حجة ایلچی بزرگ را که در حقیقت حجة دولت است انکار نماید. شما که حال ایلچیان معتمد آن دولت بهیه‌اید و به حکم اختیارنامه کفیل مهمات یک جهتی دولتین می‌باشید، به مراتب مرقومه انصاف خواهید داد ما را به آن عالیجاهان که ایلچیان معتمد دولت بهیه انگلیزه‌اند در باب معلمین انگلیس سخن این است که البته بر شما ظاهر است که نظام‌آلات جنگ با نظام دولت علیه ایران در این سالها به قانون دولت بهیه انگلیس منتظم گشته و همواره معلمین انگلیس متوجه تعلیم آنها بوده‌اند و اگر در این وقت معلمین انگلیس ترک تعلیم آنها نمایند شیرازه نظام آنها مختل خواهد شد واین همه خسارت و مرارت که در این مدت برای این نظام رسیده است، ضایع و باطل خواهد بود. دولتین هم درحکم دولت واحد است و در حقیقت نقصانها به آن دولت می‌رسد و تفاوتی ندارد و اگر سخن شما این است که در اصلاندوز برخلاف قانون معلمین انگلیس اقدام به جنگ سپاه روس کرده‌اند، البته گوشزد شما شده است که در آن هنگام و هنگامه وضعی اتفاق افتاد که غیرت فطری معلمین انگلیس تاب تحمّل نیاورد و بعضی خود به اختیارند به حکم کارسرداران این دولت علیه اقدام به کار جنگ کردند. روزنامه نواب مستطاب ولیعهد دولت علیه که به دولت انگلیس مرقوم شده در این باب شرحی نگاشته شد. انشاء الله تعالی من بعد از این گونه امور روی نخواهد داد و اهتمام و التفاتی زیاده در انتظام این مهام خواهد بود و یقین استکه آن عالیجاهان مضایقه از قرار معلم نخواهند نمود و به نقصان و خسارت دولتین راضی نخواهند شد.*

---

* آرشیو اسناد، وزارت امورخارجه، ۱۲۴۹ ـ ۱۲۲۴ هـ.ق، صندوق ۱، پوشه ۱۷.